



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

محدود و طواف



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محدوده طواف

نویسنده:

روزبه برکت رضایی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	محدوده طواف
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	چکیده
۱۸	مقدمه
۱۸	اشاره
۱۸	تبیین موضوع رساله
۱۹	اهمیت و جایگاه موضوع
۱۹	هدف از تحقیق
۲۰	سوالات اصلی و فرعی تحقیق
۲۰	پیشینه تحقیق:
۲۰	روش تحقیق:
۲۱	فصل اول کلیات
۲۱	اشاره
۲۲	یک تعریف واژه‌ها و اصطلاحات
۲۲	۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی حج
۲۳	۱-۲. معنای لغوی و اصطلاحی طواف
۲۴	دو. کعبه معظمه
۲۷	سه. طواف
۲۷	۳-۱. پیشینه تاریخی طواف
۲۸	۳-۲. طواف در قرآن و روایات
۳۰	۳-۳. اقسام طواف از دیدگاه مذاهب اسلامی

- ۳-۴. شرایط و مقدمات طواف ۳۰
- چهار. مقام ابراهیم (ع) ۳۲
- اشاره ۳۲
- ۴-۱. موقعیت مکانی مقام ابراهیم (ع) ۳۳
- اشاره ۳۳
- ۴-۲. فاصله مقام تا کعبه ۳۹
- پنج. حجر اسماعیل (ع) ۴۰
- ۵-۱. تاریخچه حجر اسماعیل (ع) ۴۰
- ۶-۲. حجر اسماعیل، جزئی از کعبه یا خیر؟ ۴۰
- فصل دوم پیشینه فقهی محدوده طواف ۴۴
- اشاره ۴۴
- یک سیر تاریخی مسئله و نقل اقوال فقهای شیعه ۴۵
- دو. دیدگاه مذاهب اهل سنت ۵۸
- سه. مقتضای اصل عملی در محدوده طواف ۶۰
- فصل سوم ادله لزوم طواف بین بیت و مقام ۶۲
- اشاره ۶۲
- ادله لزوم طواف بین بیت و مقام ۶۳
- اشاره ۶۳
- یک اجماع ۶۴
- اشاره ۶۴
- ۱-۱. نقد و بررسی دلیل اجماع ۶۶
- دو. قاعده احتیاط و اشتغال ۶۸
- اشاره ۶۸
- ۲-۱. نقد و بررسی قاعده احتیاط و اشتغال ۶۹

- سه. روایت ۷۰
- اشاره ۷۰
- ۱-۳. متن روایت ۷۱
- ۲-۳. سند روایت ۷۳
- ۳-۳. نقدی در سند روایت ۷۷
- ۴-۳. شهرت عملی روایت "محمد بن مسلم" ۷۹
- ۶-۳. علت اعتماد فقهاء بر این روایت چیست؟ ۸۱
- ۷-۳. دلالت روایت محمد بن مسلم ۸۳
- ۸-۳. اشکالات بر دلالت روایت ۸۵
- ۹-۳. پاسخ به اشکالات دلالت روایت ۸۶
- ۱۰-۳. جمع بندی نهائی روایت محمد بن مسلم ۸۹
- فصل چهارم ادله صحت طواف خارج از مقام ۹۱
- اشاره ۹۱
- ادله صحت طواف خارج از مقام ۹۲
- اشاره ۹۲
- یک قرآن ۹۳
- دو. روایت ۹۴
- اشاره ۹۴
- ۱-۲. متن روایت ۹۵
- ۲-۲. سند روایت ۹۶
- ۳-۲. اشکال اعراض مشهور ۱۰۲
- ۴-۲. پاسخ اشکال اعراض مشهور ۱۰۳
- ۵-۲. دلالت روایت ۱۰۵
- ۶-۲. اشکال بر دلالت روایت ۱۰۶

۱۰۷	۲-۷. جمع بندی نهائی روایت حلبی
۱۰۸	فصل پنجم تعارض بین دو روایت
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	بررسی جمع عرفی بین دو روایت
۱۰۹	اشاره
۱۱۰	راه حل نخست
۱۱۰	اشاره
۱۱۰	نقد و بررسی:
۱۱۱	راه حل دوم
۱۱۱	راه حل سوم
۱۱۲	راه حل چهارم
۱۱۳	راه حل پنجم
۱۱۴	نتیجه نهایی
۱۱۵	فصل ششم چند مساله
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	یک طواف در حالت عسر و حرج
۱۱۸	دو. محدوده طواف در طواف واجب و مستحب
۱۲۰	سه. محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	۲-۱. اقوال در مساله
۱۲۲	۲-۲. دلیل‌های هر یک از دیدگاه‌ها
۱۲۵	۲-۳. نتیجه نهایی
۱۲۵	چهار. ملاک در «مقام» چیست؟
۱۲۵	اشاره

- ۱۲۶ ۳-۱. اقوال در مساله
- ۱۲۷ ۳-۲. نتیجه نهایی
- ۱۲۸ پنج. طواف در طبقه فوقانی مسجد الحرام
- ۱۳۳ خاتمه
- ۱۳۷ فهرست منابع:
- ۱۴۱ درباره مرکز

محدوده طواف

مشخصات کتاب

حدوده طواف

جلد: ۱

مقرر: روزبه برکت رضایی

ناشر: مشعر

محل نشر: تهران

سال نشر: -

ص: ۱

اشاره

ص: ۶

چکیده

ص: ۷

حج یکی از فروع مهم دین اسلام است که احکام و شرایط مبسوطی در فقه دارد. در این پژوهش درباره «محدوده طواف» که یکی از احکام طواف می‌باشد بحث شده است.

هدف نگارنده از این پژوهش آن است که ثابت کند تحدید مضاف به حد فاصل خانه و مقام ابراهیم (ع) قابل خدشه است و قول مقابل که طواف خارج از مقام را نیز جایز می‌داند قابل اعتناء و توجه است.

ساختار این تحقیق از یک مقدمه و شش فصل و یک خاتمه تشکیل یافته است.

پژوهنده در این تحقیق، پس از تعریف واژه‌های حج و طواف و طرح کلیاتی در آن باره، پیرامون کعبه، مقام ابراهیم (ع) و حجر اسماعیل و تاریخچه هر کدام به تفصیل سخن گفته است.

سپس در فصل دوم، پیشینه فقهی محدوده طواف را با طرح، سیر تاریخی و نقل اقوال، دیدگاه فقهاء شیعه و اهل سنت پی گرفته است.

در فصل بعد، دیدگاه مشهور مبنی بر لزوم «طواف بین بیت و مقام» را به بوته نقد کشیده و پس از طرح ادله سه گانه؛ اجماع، قاعده احتیاط و روایت، هر یک را جداگانه بررسی کرده است.

از مهمترین موضوعات این فصل؛ بررسی تفصیلی روایت محمد بن مسلم است که در آن به نقد و ارزیابی سند و دلالت روایت، نقدی بر شهرت عملی روایت و بررسی علت اعتماد فقهاء بر این روایت می‌باشد.

فصل چهارم این نوشتار به بررسی دیدگاه «طواف خارج از مقام» پرداخته و پس از طرح روایت صحیحه حلبی درباره اعتبار سند و میزان دلالت آن بحث شده است.

تعارض بین دو روایت محمد بن مسلم و صحیحه حلبی، فصل پنجم این تحقیق است که به پنج روش برای حل تعارض اشارت رفته است.

ص: ۸

فصل پایانی به بررسی چند مساله مهم درباره موضوع پایان نامه پرداخته که عبارتند از: طواف در حالت عسر و حرج، محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل، ملاک در «مقام» و طواف در طبقه بالای مسجد الحرام. در خاتمه نیز به جمع بندی رساله اختصاص یافته است.

ص: ۹

مقدمه

اشاره

«حج» یکی از فروع مهم دین مبین اسلام است همه ساله میلیون‌ها مسلمان از گوشه و کنار جهان به دور کعبه گرد می‌آیند و خدای را با انجام اعمال و مناسک ویژه‌ای عبادت می‌کنند. در قرآن کریم و سنت معصومین (ع)، به مسئله حج اهتمام خاصی شده است، تا جائی که از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن، در بیست و پنج سوره به اجمال یا تفصیل به مسایل حج اشارت کرده است و از ۶۲۳۶ آیه قرآن، بیش از یک صد و بیست آیه به عنوان «آیات الحج» لقب گرفته است.

قابل ذکر است، چندین آیه در قرآن به تشریح و جوب حج اختصاص دارد، که به دو مورد اشاره می‌گردد:

۱. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱) ۲. «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (۲)

تبیین موضوع رساله

مشخص کردن زوایای مناسک حج و عمره و از جمله، «محدوده مطاف» از مباحث مهم حج و عمره است و از آنجا که این مسأله مورد ابتلای همگان است و از طرفی برخی از جوانب آن نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد، این نوشتار به آن اختصاص پیدا کرد.

۱- آل عمران: ۳، ۹۷

۲- حج: ۲۲، ۲۷.

ص: ۱۰

در این نوشتار به این خواهیم پرداخت که طواف که یکی از ارکان حج و عمره می‌باشد، آیا صحتش مشروط به این است که آن را در محدوده مکانی خاصی از مسجدالحرام یعنی بین بیت و مقام انجام دهیم و یا آنکه طواف در خارج از مقام نیز صحیح است.

اهمیت و جایگاه موضوع

از آنجا که یکی از اعمال و مناسک مهم حج، «طواف» می‌باشد؛ و درباره بحث محدوده طواف فقهاء آراء و نظریات گوناگونی دارند.

اگر مرجع تقلید کسی معتقد به لزوم طواف در بین بیت و مقام باشد و فرد بدون عذر در خارج از این محدوده طواف نماید، حکم به بطلان طواف داده می‌شود. زیرا اعمال عبادی توقیفی بوده و باید مطابق نظر شارع مقدس انجام داده شود. گفتنی است، در حال حاضر، با توجه به گسترش جمعیت و محدود بودن مسجد الحرام، بحث «محدوده طواف» حساسیت بیشتری یافته و ابتلای این مساله برای همه حجاج ضرورت طرح آن را دو چندان نموده است.

هدف از تحقیق

این پایان نامه در پی آن است که ثابت کند قول به تحدید مطاف به حد فاصل خانه و مقام ابراهیم (ع) قابل مناقشه است و قول مقابل که طواف خارج از مقام در حال اختیار و نبودن جمعیت را نیز جایز می‌داند قابل اعتناء و قوی است. گذشته از این، فقیهانی که مطاف را به حد مذکور، محدود دانسته اند، در میان ادله خویش، به روایت ضعیف السنندی تمسک جسته اند و شهرت را جابر ضعف سند به حساب آورده‌اند. این رساله با بررسی دیدگاه فقهای شیعه در طول تاریخ، صحت و سقم این ادعا (شهرت) را در بین قدمای اصحاب روشن خواهد کرد.

ص: ۱۱

سوالات اصلی و فرعی تحقیق

سوالات اصلی:

۱. آیا طواف محدوده‌ای دارد؟
 ۲. بر فرض که طواف محدوده‌ای داشته باشد آیا محدوده آن فاصله بیت و مقام است؟
- سوالات فرعی:

۱. سیر تاریخی مساله محدوده طواف در بین فقهای شیعه چگونه است؟
۲. با توجه به وجود اقوال مختلف در مسئله، دیدگاه مشهور امامیه درباره محدوده طواف چیست؟
۳. آیا قول مشهور در مسئله حجیت دارد؟
۴. دیدگاه فقهای اهل سنت در این باره چیست؟
۵. آیا جایگاه مقام ابراهیم (ع) تغییر کرده است؟
۶. آیا حجر اسماعیل، جزئی از کعبه است یا خیر؟
۷. محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل چه مقدار است؟
۸. طواف در حالت عسر و حرج چه حکمی دارد؟
۹. ملاک در «مقام» چیست؟
۱۰. آیا طواف در طبقه فوقانی مسجد الحرام جایز است؟

پیشینه تحقیق:

با توجه به اینکه مسئله محدوده طواف در ذهن راویان حدیث در زمان ائمه علیهم‌السلام وجود داشته است و راجع به آن از ائمه پرسش شده است لذا اغلب دانشمندان شیعی که در مورد حج بحث کرده اند نیز به این مساله پرداخته و فتوای خود را اعلام نموده‌اند. برخی از بزرگان نیز رساله مستقلی در این باره تدوین کرده‌اند، همچنین حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت در فصلنامه میقات حج و دو فصلنامه میقات الحج مقالاتی در این رابطه به رشته تحریر در آورده است.

روش تحقیق:

توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است.

ص: ۱۲

فصل اول کلیات

اشاره

یک تعریف واژه‌ها و اصطلاحات

۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی حج

قبل از بحث و بررسی درباره «حج» و «احکام آن»، مناسب است که اشاره‌ای کوتاه به معنای لغوی و اصطلاحی «حج» کنیم. درباره معنای حج گفته اند: حجّ به معنای «قصد» است. (۱) برخی نیز گفته اند: این معنا در ابتدا به هر قصدی اطلاق شده، سپس به «قصد بیت‌الله الحرام برای انجام مناسک» اختصاص یافته است. (۲) در قرآن نیز واژه حج و مشتقات آن بیش از بیست بار به کار رفته است، که دوازده بار آن حج و سفر به خانه خدا منظور است که از جمله عبارتند از: «الحج اشهر معلومات»؛ (۳) و «واذّن فی الناس بالحج»؛ (۴) و «لله علی الناس حجّ البیت» و (۵)

در واقع، حجّ در عرب پیش از اسلام نیز وجود داشته، و به عنوان بخشی از فرهنگ آنها به شمار می‌رفته و مردم جاهلی نیز آن را انجام می‌دادند، زیرا این برنامه ریشه در تاریخ ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) و تجدید بنای کعبه دارد. آنچه ابراهیم (ع) برای قوم عرب به ارمغان گذاشت، عاری از تغییرها و بدعت‌هایی

۱- جوهری، «صحاح اللغ» . و فیومی، «المصباح المنیر»، ابن منظور، «لسان العرب»، ریشه حج

۲- «مقایس اللغ» ریشه حجّ.

۳- بقره: ۲، ۱۹۷

۴- حج: ۲۲، ۲۷

۵- آل عمران: ۳، ۹۷

ص: ۱۴

بوده که در عرب پیش از اسلام وجود داشت، زیرا آنها این عبادت عظیم را با شرک و بت پرستی در آمیخته، و برخی از مناسک آن را تغییر داده بودند. (۱)

آری شارع مقدس اسلام، کلمه حج را که در زبان عرب رایج و شایع بوده است. از عرف و لغت آن اقتباس نموده و با ایجاد تغییرات اساسی در شکل و محتوای آن گویا معنای جدیدی بدان بخشیده است. حجتی که در فرهنگ قرآن و زبان پیامبر (ص) به کار رفته، مجموعه مناسکی است که در مکه، مشاعر، در زمان خاص و به شکل خاص و بدون پیرایه‌های زمان جاهلیت صورت می‌گیرد.

از این رو بسیاری از فقها در تعریف حج می‌فرمایند: «اسمٌ لمجموع المناسک المؤدّاة فی المشاعر المخصوصة»؛ «حج نام مجموع مناسکی است که در مشاعر مخصوص انجام می‌شود». و بعضی نیز گفته اند: «هو القصد لبیت الله الحرام لأداء مناسک مخصوصة عنده»؛ «حج قصد برای بیت الله حرام برای انجام مناسک ویژه در آنجاست. (۲) جمع بندی: حج در لغت به معنی قصد و مشتقات آن هم به معنی قصد است و در اصطلاح از معنای قصد به معنی جدید منتقل شده که همان مناسک مخصوص در زمان و مکان مخصوص است.

۱- ۲. معنای لغوی و اصطلاحی طواف

طواف به چه معناست؟ معنای لغوی و اصطلاحی آن چیست؟

«طواف» مصدر «طاف»، «یطوف» بوده و در لغت گردش چیزی بر گرد چیز دیگر است. (۳) و اگر به گروهی از انسانها نیز طائفه می‌گویند از همین باب است، که گویا این جماعت بر گرد یک چیز می‌گردند. (۴)

خلیل در العین نگاشته: طاف بالیبت یطوف طوفا و أطاف بهذا الأمر، أي أحاط به فهو مطیفٌ (۵) بر خانه طواف کرد؛ یعنی به گرد خانه گشت. بر فلان امر اطافه کرد؛ یعنی بر آن، اشراف یافت

۱- اقتباس از خضری بک، محمد، «تاریخ تشریح اسلامی»، ص ۳۶

۲- «جواهرالکلام»، ج ۱۷، ص ۲۲۰

۳- «الرائد»، ج ۲، ص ۹۸۰؛ «فرهنگ فارسی عمید»، ص ۱۴۰۵، ج ۲

۴- «المصباح المنیر»، «مقایس اللغ»، ریشه طوف و «التحقیق فی کلمات القرآن»، ریشه طوف

۵- «کتاب العین»، ج ۷، ص ۴۵۸.

ص: ۱۵

ابن اثیر در نهاییه آورده: الطواف بالبيت: و هو الدوران حوله تقول طفت أطوف طوفاً و طوافاً و الجمع الأَطواف. (۱) طواف خانه به معنای دورزدن در اطراف خانه است

احمد بن فارس نوشته است: طوف الطاء و الواو و الفاء أصل واحد، صحیح يدلّ علی دوران الشئ علی الشئ. (۲) طواف ... بر دور زدن چیزی بر گرد چیز دیگری دلالت دارد

فیومی در مصباح المنیر آورده است: طاف بالشئ يطوف طوفاً و طوافاً استدار به و المطاف موضع الطواف. (۳) بر چیزی طواف کرد؛ یعنی بر مدارش چرخید. و مطاف جایگاه (مدار) طواف است بنا بر این، معنای لغوی طواف همان چرخیدن و دور زدن پیرامون چیزی است

قابل توجه است که واژه تطوّف نیز مصدر باب تفاعل از ریشه طواف به معنای گردش چیزی بر گرد چیز دیگر است که البته چنانکه برخی دیگر (۴) گفته‌اند: طواف گاهی با حرکت دورانی بر گرد چیزی صورت می‌گیرد مثل طواف بیت‌الله، و گاهی به صورت حرکت‌های تکراری به سمت چیزی می‌باشد.

تطوّف به طواف (سعی) بین صفا و مروه اطلاق شده است. (۵)

طواف در اصطلاح شرع: از نظر شرعی به گردش دور خانه خدا با رعایت شرایط مخصوص طواف گویند.

دو. کعبه معظمه

«کعب» در لغت، به معنای برآمده‌گی، بلند و ارتفاع چیزی است (۶) و «کعبه» به معنای مربع بودن [همراه با ارتفاع] است. (۷)

۱- «النهاییه فی غریب الحدیث والاثار»، ج ۳، ص ۱۴

۲- «معجم مقاییس اللغه»، ج ۳، ص ۴۳۲

۳- «المصباح المنیر»، ج ۲، ص ۵۲۰

۴- «التحقیق فی کلمات القرآن»، ریشه طوف

۵- «فقه اللغه»، ج ۲، ص ۱۱۷۷؛ «لسان العرب»، ج ۹، ص ۲۲۵ ریشه طوف؛ «محیط»، ص ۵۶۰ ریشه طوف

۶- «مقاییس اللغ» و «المصباح المنیر»، ریشه کعب

۷- راغب اصفهانی، «مفردات»، ریشه کعب.

ص: ۱۶

خداوند سبحان در قرآن کریم، دو بار از کعبه نام برده است که هر دو آن در سوره مائده است، یکی آنجا که می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (۱) و دیگری که می‌فرماید: «هُدًى بَالِغَ الْكَعْبَةِ». (۲)

کعبه به شکل مکعب است که با سنگ‌های کبود رنگ و با ارتفاع چهارده متر و هشتاد و پنج سانتی متر است، طول ضلع ناودان و ضلع مقابل آن ده متر و بیست و دو سانتی متر است، طول ضلعی که در خانه در آن قرار دارد و ضلع مقابل آن یازده متر و پنجاه و هشت سانتی متر است. در خانه با عرض یک متر و نود سانتی متر و طول سه متر و ده سانتی متر در ارتفاع دو متر و بیست و پنج سانتی متر از سطح زمین نصب شده است. (۳)

تردیدی نیست که کعبه معظمه چندین بار ساخته شده که البته در تعداد آن، میان صاحب نظران اختلاف است.

از مجموع گفته‌ها این چنین بر می‌آید که کعبه معظمه در چندین مرحله بازسازی و تجدید بنا شده است:

۱. ساختمان ابراهیم (ع) خلیل (ع): خداوند در سوره بقره، آیه ۱۲۷ به آن اشاره کرده است. البته مطابق روایات و برخی از گزارش‌های تاریخی، کعبه معظمه قبل از تجدید بنا توسط حضرت ابراهیم، بوسیله فرشتگان، سپس حضرت آدم (ع) و همچنین شیث بن آدم (از فرزندان آدم) بنا گردیده است. (۴) ویژگی‌های ساختمان کعبه به دست حضرت ابراهیم (ع) را محمد طاهر کردی در کتاب «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم» به تفصیل آورده است. (۵)

۲. مرمت عمالقه و جرهم: مرمت عمالقه و جرهم جزئی بوده که ازرقی از حضرت علی (ع) جزئیات را روایت کرده است. (۶)

۱- مائده: ۵، ۹۷

۲- مائده: ۵، ۹۵

۳- برگرفته از «درسنامه تفسیر آیات حج»

۴- «اخبار مکه»، ج ۱، ص ۳۷

۵- «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم»، ج ۳، ص ۲۲

۶- «اخبار مکه»، ج ۱، ص ۳۹.

ص: ۱۷

۴. قریش: قریش دو بار به تجدید بنا و مرمت کعبه پرداخت، یک بار در زمان «قصی بن کلاب» و بار دیگر پنج سال قبل از بعثت، که در آن هنگام محمد امین (ص) حجر الاسود را در جای خویش نصب نمود. قریش در بازسازی ۹ ذراع بر ارتفاع کعبه افزود و آن را مسقف کرد. از طول آن نیز حدود ۶ ذراع و یک وجب یعنی حدود سه متر کاسته که بخشی از آن، همان حجر اسماعیل (ع) امروزی است. (۱) همچنین در داخل بیت پایه ای پی ریزی کرده و دیوار را بر آن قرار دادند، که بدین گونه حدود ۵۰ سانتی متر نیز دیوار کعبه به داخل رفت، همانجایی که امروزه به «شاذروان» معروف است.

۵. عبد الله (ع) بن زبیر: عبد الله (ع) بن زبیر در سال ۶۴ ه. تصمیم به خرابی کعبه و ساختمان آن از نو گرفت. ابن زبیر کعبه را به همان اساس ابراهیم (ع) بازسازی کرد؛ یعنی ۳ متر کاسته شده در ضلع حجر اسماعیل را دوباره به کعبه ملحق ساخت، بر ارتفاع آن ۹ ذراع دیگر افزود و ارتفاع کعبه را به ۲۷ ذراع رسانید. در خانه را هم روی زمین قرار داد و پشت کعبه در دیگری به موازات آن گشود. (۲)

۶. حجاج بن یوسف ثقفی: حجاج در سال ۷۴ هجری به دستور عبدالملک، افزوده شش ذراع و یک وجب ابن زبیر به کعبه را از قسمت حجر خراب کرد و مجدداً آن را به حجر افزود. اما سه دیوار دیگر را به حال خود وا گذاشت. (۳)

در دوران‌های بعد تا عصر حاضر گاهی مرمت‌هایی انجام شده ولی هیچگاه بر کعبه کاسته و یا افزوده نشده است. (۴)

بنابراین، بازسازی‌های کعبه دقیقاً در تاریخ ثابت و روشن است، گاهی برای آن دو درب ساخته و گاهی یک درب؛ گاه نیز ارتفاع آن را زیاد یا کم کرده‌اند. اما آنچه مهم است کم کردن و یا زیاد کردن کعبه فقط در محدوده «حجر اسماعیل (ع)» گزارش شده و به غیر از حجر اسماعیل، درباره هیچ یک از اضلاع کعبه معظمه، هیچگونه گزارش تاریخی بر دخل و تصرف وجود ندارد. با توجه به اهمیت این خانه مقدس و اهتمام تاریخ نگاران و وجود گزارشات تاریخی در مباحث بسیار کم اهمیت

۱- «کافی»، ج ۴، ص ۲۰۷؛ «صحیح مسلم»، بشرح النووی، ج ۹، ص ۹۵

۲- «مل العیبه بما جمع بطول الغیبه»، ص ۱۱۸-۱۱۹

۳- «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم»، ج ۳

۴- منابع مورد استفاده در این بخش: «تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه»، ص ۷۰؛ «آثار اسلامی مکه و مدینه»، ص ۸۰؛ «ساختمان مسجد الحرام»، «کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون»؛ «مرآة الحرمین».

ص: ۱۸

تر از این مسأله؛ انسان قطع و یقین می‌کند که هیچ تغییر و تصرفی در اضلاع دیگر خانه خدا ایجاد نشده است. هزاران سال بر مسجد الحرام و آثار با ارزش موجود در آن، گذشته و از حوادث گوناگون طبیعی و اجتماعی مصون مانده است، و این حاکی از آن است که کسانی که کعبه را مقدس می‌دانستند، نشانه‌های آن را نیز ارج می‌نهادند. از این رو در حفظ و حراست شکل کعبه و آثار مربوط به آن، نهایت تلاش و جدیت را نموده‌اند.

جمع بندی: در هیچ یک از اضلاع کعبه، به غیر از ضلع حجر اسماعیل، اختلافی در کم یا زیاد کردن آن وجود ندارد و در ضلع حجر اسماعیل هر چند قسمتی از آن را جزء بیت بدانیم اما با توجه به لزوم طواف خارج از حجر اسماعیل، طواف کننده قهراً بیرون از بیت طواف خواهد کرد.

سه. طواف

۳-۱. پیشینه تاریخی طواف

قدمت تاریخی طواف به هزاران سال قبل از هبوط حضرت آدم به زمین بازمی‌گردد. (۱) مطابق متون دینی، فرشتگان مقرب الهی در ناحیه «ردم» از آدم استقبال کرده و به او گفتند: ما دو هزار سال پیش از تو به این خانه حج گزاردیم. آدم پرسید: شما هنگام طواف چه می‌گویید؟ گفتند می‌گوییم: «سبحان الله والحمد لله ولااله الاالله والله اکبر». (۲)

در آسمان دنیا، و دقیقاً مقابل کعبه، خانه‌ای وجود دارد که نام آن «ضُراح» است. (۳) برابری آن با کعبه بگونه‌ای است که اگر پایین بیاید، روی کعبه خواهد آمد. (۴)

۱- «مستدرک الوسایل»، ج ۶، ص ۳۷۲ تا ۳۶۹

۲- «اخبار مکه»، ص ۳۶

۳- الضراح بالضم: البيت المعمور

۴- «بحار الانوار»، ج ۵۸، ص ۵۶-۵۵.

ص: ۱۹

در تاریخ القویم آمده است: ملائکه به آدم گفتند: ما هزار سال پیش از تو حج می‌گزاردیم، سپس پیشاپیش آدم حرکت کردند تا او هفت دور طواف نمود؛ آدم گرد کعبه طواف می‌کرد، همانگونه که ملائکه پیرامون عرش خدا طواف می‌کردند (۱) پس از مرگ آدم، شیث نیز به همان شیوه حج نمود. (۲) حضرت نوح (ع) نیز با کشتی خود به دور خانه خدا طواف کرد. (۳) قابل ذکر است که گفته اند: از روزی که خداوند کعبه را پدید آورد، همواره انسان‌ها، جنیان و فرشتگان گردا گرد آن طواف نموده اند و هرگز از طواف کننده خالی نبوده است. (۴)

پس از بعثت رسول اکرم (ص) دستورات و قوانین حیات بخش اسلام، آرام آرام بدعت‌ها و سنت‌های غلط جاهلی (۵) را از بین برد و با تبیین و تشریح فلسفه طواف و نشان دادن الگو، فصل جدیدی در انجام صحیح مناسک حج گشوده شد که با مطالعه آیات و روایات اسلامی می‌توان به دورنمایی از آن دست یافت.

۳-۲. طواف در قرآن و روایات

قرآن کریم در مجموع در سه آیه به موضوع «طواف» پرداخته است:

الف. وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَاسْمَاعِيلَ (ع) أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۶)

ب. ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدْوَرَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۷)

ج. وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۸)

خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره مبارکه حج که مهمترین آیه در بحث طواف و اثبات وجوب آن است، امر به طواف کرده است.

۱- «التاریخ القویم»، ج ۳، ص ۱۴

۲- همان مدرک

۳- همان مدرک

۴- «سنن ترمذی»، ص ۱۵۳

۵- خداوند در سوره انفال، آیه ۳۵ به چگونگی عبادت مشرکان دوران جاهلیت اشاره کرده است

۶- بقره، ۲ آیه ۱۲۵

۷- حج: ۲۲، ۲۹

۸- حج: ۲۲، ۲۶.

ص: ۲۰

آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ». (۱) شایان ذکر است که تعبیر به «لِيَطُوفُوا» (۲) که فعل امر و از باب تفعّل است، به نوعی معنای مطاوعه و پذیرش در آن تعبیه شده است.

در آیات ۱۲۵، سوره مبارکه بقره و ۲۶ سوره مبارکه حج نیز؛ خداوند سبحان طهارت خانه خود را از وظایف ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) دانسته، زیرا این مکان مقدس باید برای طواف کنندگان، اعتکاف کنندگان و نمازگزاران از هر آنچه ناشایست است پاکسازی شود.

در روایات نیز به طور مبسوط به طواف پرداخته شده که در اینجا جهت تبرک و تیمن به چند مورد اشاره می‌شود:

امام صادق (ع) از پدرانش و آن بزرگوار از رسول اکرم (ص) نقل کرده اند که فرمود

«زینت ایمان، اسلام و زینت کعبه، طواف است.» (۳) در حدیثی دیگر پیامبر (ص) طواف را چون نماز دانسته اند، با این تفاوت که در طواف می‌توانند سخن بگویند اما در نماز نه. (۴) و نیز فرمود «خداوند به طواف کنندگان فخر می‌کند و اگر قرار بود ملائکه با کسی مصافحه کنند، با طواف کنندگان خانه خدا مصافحه می‌کردند.» (۵) امام صادق (ع) نیز فرمود: «خداوند - عزّ و جلّ - اطراف کعبه یکصد و بیست رحمت قرار داده، که شصت رحمت آن مخصوص طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان - به کعبه - است.» (۶)

۱- حج: ۲۲، ۲۹

۲- البته درباره این که این طواف کدام طواف است؟ اختلاف است: برخی از مفسران اهل سنت بر این باورند که منظور طواف افاضه است؛ و طواف افاضه، طوافی است که حاجی پس از وقوف به عرفات و افاضه به مشعر باید انجام بدهد، که به آن طواف زیارت نیز گفته می‌شود. برخی دیگر از آنان احتمال داده‌اند منظور طواف وداع صدر باشد. «تفسیر کشاف»، ج ۳، ص ۱۵۳؛ «کشف الاسرار»، ج ۶، ص ۳۶۴؛ «تفسیر کبیر»، ج ۲۳، ص ۳۰؛ «الجامع لاحکام القرآن»، ج ۱۲، ص ۵۰؛ «تفسیر بیضاوی»، جزء ۴، ص ۵۳. «الفقه علی المذاهب الاربع»، کتاب الحج مفسران شیعه در این رابطه معتقدند: مراد طواف نساء است که موجب احلال کامل زن و مرد می‌شود. «تبیان»، ج ۷، ص ۳۱۱؛ «مجمع البیان»، ج ۴، ص ۸۲؛ «تفسیر نمونه»، ج ۳، ص ۱۷

۳- «مستدرک الوسائل»، ج ۹، ص ۳۷۵

۴- «سنن ترمذی»، ص ۱۵۳

۵- «شفاء الغرام»، ج ۱، ص ۲۹۲

۶- «مستدرک الوسائل»، ج ۹، ص ۳۷۷ و ۳۷۸

ص: ۲۱

تا جائی که فقهاء فتوا داده اند: مستحب است کسانی که به مکه می‌روند سیصد و شصت طواف، و اگر مقدورشان نیست، سیصد و شصت شوط طواف کنند. و اگر نمی‌توانند تا زمانی که در مکه هستند، هر چه می‌توانند طواف نمایند. (۱)

۳-۳. اقسام طواف از دیدگاه مذاهب اسلامی

پس از بررسی پیشینه تاریخی طواف، جایگاه آن از دیدگاه آیات و روایت، مناسب است که انواع طواف را از دیدگاه شیعه و اهل سنت برشمرده و سپس شرایط و مقدمات آن را مورد مطالعه قرار دهیم.

انواع طواف:

الف: طواف‌های واجب از دیدگاه فقهای شیعه:

۱. طواف عمره تمتع.
 ۲. طواف زیارت در حج تمتع.
 ۳. طواف نساء در حج تمتع و عمره مفرده.
 ۴. طواف عمره مفرده.
- گفتنی است که، طواف «عمره تمتع»، «زیارت» و «عمره مفرده» واجب و جزء ارکان می‌باشد؛ اما «طواف نساء»، واجب غیر رکنی است.

ب: اهل سنت در مجموع چهار طواف دارند: (۲)

۱. طواف افاضه؛ (این طواف را همه مسلمان واجب می‌دانند که نام دیگر آن طواف زیارت است)
۲. طواف قدوم؛ که طواف مستحبی است برای کسی که از بیرون مکه می‌آید.
۳. طواف وداع؛ که به آن طواف صدر می‌گویند،
۴. طواف در عمره که جزء ارکان آن می‌باشد و همه مسلمان آن را واجب می‌دانند.

۳-۴. شرایط و مقدمات طواف

۱- همان مدرک، ج ۹، ص ۳۷۵

۲- «الجامع لاحکام القرآن»، ج ۱۲، ص ۵۱. و «الفرقه علی المذاهب الاربع»، کتاب الحج.

ص: ۲۲

برای آنکه دورنمایی از موضوع رساله «محدوده طواف» ترسیم شود، شرایط و مقدمات طواف فهرست وار بیان می‌شود:

واجبات طواف، بر دو گونه است:

اول: مقدمات و شرایط پنج گانه طواف:

۱- نیت.

۲- طهارت از حدث اکبر و اصغر.

۳- طهارت از نجاست.

۴- ختنه بودن برای مردان.

۵- پوشاندن عورت.

دوم: واجبات طواف، واجبات مرتبط با کیفیت طواف نیز هفت مورد و به شرح ذیل است:

۱- شروع طواف از حجرالاسود.

۲- ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود.

۳- قرار دادن کعبه به سمت چپ.

۴- طواف از خارج حجراسماعیل (ع).

۵- رعایت محدوده طواف.

۶- خروج از خانه. (طواف کننده باید هنگام طواف از کعبه معظمه و پیش آمدگی پایین اطراف کعبه که به آن «شاذروان»

می‌گویند خارج باشد.)

۷- طواف باید هفت دور کامل باشد. (۱) حال؛ موضوع این رساله درباره «محدوده طواف» است که از جمله شرایط و مقدمات

طواف بوده و جزء واجبات طواف شمرده شده است.

۱- «مناسک حج محشی»، ص ۲۶۹

چهار. مقام ابراهیم (ع)

اشاره

«مقام ابراهیم (ع)» یکی از سنگ‌های مقدس روی زمین است. روایت است که از سنگ‌های بهشتی روی زمین، یکی سنگ مقام و دیگری حجر الاسود است. (۱) خداوند متعال آن را جزء آیات و نشانه‌های در روی زمین قرار داده است؛ «فیه آیات ینات مقام ابراهیم». (۲)

مقام به فتح میم مصدر قام یقوم و اسم مکان و موضع است و محل ایستادن و قرار گرفتن دو پا- و یا جای دو قدم- (۳) را گویند و آن عبارت از سنگی است از نوع مرمر، به رنگ سفید مایل به زردی و سرخی، به شکل مکعب، با مساحت حدود یک ذراع در یک ذراع (حدود ۴۰*۴۰ و یا ۳۶*۳۶ سانتی‌متر) با ارتفاع بیست سانتی متر که با پوشش از ورق طلای خالص اطراف آن بسته شده که اثر پای حضرت ابراهیم (ع) در آن باقی است

در مورد اینکه مقام ابراهیم (ع) در مسجدالحرام است و محل جای پای آن بزرگوار است؛ اختلافی نیست. اما دو نکته حائز اهمیت وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود:

نکته اول: آیا در صدر اسلام- زمان حیات پیامبر اکرم (ص) یا بعد از آن در محل مقام تغییر و جابجایی صورت گرفته است یا نه؟ و در صورت وقوع جابجایی چرا و به دست چه کسی این جابجایی صورت گرفته است؟

لازم به ذکر است مقام ابراهیم (ع) در فقه شیعه از دو جهت حائز اهمیت است، یکی از این جهت که نماز طواف باید پشت مقام خوانده شود و دیگر از این جهت که به نظر مشهور طواف باید بین بیت و مقام واقع شود.

بررسی وقوع جابه‌جایی مقام در صدر اسلام و یا عدم آن گرچه نسبت به زمان ما اثر فقهی ندارد، چون در باب نماز مقام ابراهیم (ع) موضوعیت داشته و این نماز باید در محلی اقامه گردد که مقام ابراهیم (ع)

۱- «مجمع البیان»، ج ۱، ص ۲۰۳؛ «اخبار مکه»، ج ۲، ص ۲۹

۲- آل عمران، ۳، ۹۷. همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی»، بقره، ۲، ۱۲۵

۳- «مجمع البحرین»، «قاموس المحيط» ماده قوم؛ «لسان العرب»، ج ۱، ص ۳۶۲

ص: ۲۴

آنجا باشد و در باب حد طواف هم قائلین به محدود بودن طواف بین بیت و مقام، مقصودشان محلّ فعلی مقام است. ولی از نظر تاریخی به جاست که این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. لذا ما تحت عنوان «موقعیت مکانی مقام ابراهیم (ع)» به بررسی آن خواهیم پرداخت.

نکته دوم: اگر بپذیریم مقام ابراهیم (ع) قبلاً چسبیده به بیت العتیق بوده است، این پرسش مطرح می‌شود که جایگاه فعلی مقام ابراهیم (ع) که سنگ مقام را به آنجا منتقل کرده‌اند چه جایگاهی است؟

در پاسخ به این پرسش، برخی از بزرگان (۱) احتمال داده‌اند که جایگاه فعلی مقام ابراهیم (ع)؛ جایگاه عبادت آن پیامبر بوده و همانطور که حضرت ابراهیم (ع) در مسجد کوفه و مسجد سهله دارای مقام عبادی بوده در مسجد الحرام نیز دارای مقام عبادی بوده است و ظاهراً این جایگاه فعلی مقام عبادی حضرت ابراهیم (ع) بوده و جای پای حضرت که چسبیده به بیت الله بوده نیز مقام «قدمی» حضرت بوده است؛ بنابراین حضرت ابراهیم (ع) دارای دو مقام بوده است که همینک هر دو در یک جایگاه هستند.

۴- ۱. موقعیت مکانی مقام ابراهیم (ع)

اشاره

مورخان و سیره نویسان در این که «مقام ابراهیم (ع)» در صدر اسلام در کجا بوده است اختلاف نظر دارند، و سه نظریه در این باره ابراز شده است:

۱. مقام ابراهیم (ع) در طول حیات پیامبر گرامی اسلام در همین مکانی که امروز واقع شده قرار داشته است و تا زمان خلیفه اول و دوم نیز به همین شکل باقی بوده است، تا آن که در دوران خلیفه دوم سیل شدیدی در مکه جاری شد و مقام را از جای کند و تا پایین شهر مکه با خود برد، پس از فرو نشستن سیل، خلیفه دوم بار دیگر آن را در همان مکان قبلی قرار داد (۲).

۱- آیت الله سید عبد الاعلی سبزواری در مذهب الاحکام در این باره می‌نویسند: لإبراهیم الخلیل علیه السّلام مقام صلاة و عبادۀ فی مسجد الکوفه، و مسجد السهله، و بیت المقدس و بعید فی الغایه أن لا یکون له مقام صلاة و عبادۀ فی المسجد الحرام و لا بدع فی ذلک، فإن کثرة تفانی الخلیل فی مرضاء خلیله لا یقتضی إلا ذلک و الظاهر أن المقام الفعلی کان مقام صلاته و عبادته و کان مقام قدمیه أی: الصخره ملصقا بجدار البیت فکان له علیه السّلام مقامان. «مذهب الأحکام»، ج ۱۴، ص ۶۴

۲- ازرقی متوفای ۲۲۲ ه ق، از پدر بزرگ خود از داود بن عبدالرحمن از ابن جریج از کثیر بن کثیر بن مطلب بن ابی وداعه سهمی از پدرش و او از پدر بزرگش نقل می‌کند که می‌گفته است: ... در روزگار حکومت عمر بن خطاب سیلی آمد که به سیل «ام نهشل» معروف شد؛ این سیل مقام را از جای کند. در این باره برای عمر نوشتند و او در حالی که از این واقعه ترسیده بود در ماه رمضان به قصد عمره به مکه آمد محل اصلی مقام را سیل از میان برده بود و نشانه آن هم محو شده بود، عمر مردم را فراخواند و گفت شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس اطلاعی از جای دقیق مقام دارد مرا آگاه کند، مطلب بن ابی وداعه سهمی گفت: من می‌دانم؛ زیرا از چنین پیشامدی بیمناک بودم و اندازه فواصل آن را تا حجر الأسود و حجر اسماعیل و چاه زمزم با نخ گرفته‌ام. عمر از مردم دیگر هم پرسید و با آنان مشورت کرد، گفتند: آری همین جا محل مقام است و چون این موضوع ثابت شد؛ نخست برای

آن پایه ای ساختند و سپس مقام را به جای خود منتقل کردند که تا امروز همچنان بر جای خود باقی است «فتح الباری»، ج ۱، ص ۴۹۹ و اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۳-۳۵.

ص: ۲۵

۲- مقام ابراهیم (ع) در زمان پیامبر اعظم (ص) و بعد از آن تا زمان عمر بن خطاب چسبیده به بیت بوده که عمر آن را به مکان کنونی منتقل ساخته است. (۱)

۳- مقام ابراهیم (ع) در زمان پیامبر اسلام (ص) چسبیده به خانه کعبه بوده تا آنکه خود آن حضرت آن را در مکان کنونی قرار داده است. (۲) برای قول نخست به ادله ذیل استدلال شده است:

اولاً: در منابع کهن تاریخی مانند اخبار مکه تصریح شده به این که مقام ابراهیم (ع) در زمان پیامبر (ص) و خلفا در موضع کنونی بوده است. (۳)

ثانیاً: مطلب بن ابی وداعه سیهمی در جریان سیل امّ نَهْشَل پس از آن که سیلاب مقام را تا پایین مکه با خود برد و مردم آن را به خلیفه خبر دادند اظهار داشت: من مکان مقام و فاصله آن را تا حجر الأَسود، حجر اسماعیل (ع)، و زمزم می دانم و قبلاً آن را با نخ اندازه گیری کرده ام، این شهادت تنها با فاصله داشتن مقام با کعبه سازگار است. (۴)

ثالثاً: در روایت آمده که پیامبر (ص) پس از طواف، مقام را میان خود و کعبه قرار داد و دو رکعت نماز طواف بجای آورد، این سخن نیز نشان از آن دارد که مقام با کعبه فاصله داشته است. (۵) رابعاً: آیه «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع) مَصَلًّى» نیز خود گواه آن است که در زمان رسول خدا (ص) مقام با کعبه فاصله داشته و اگر مقام به کعبه متصل می بود تعبیر دیگری بکار می رفت. (۶)

- ۱- «سنن ترمذی»، ج ۱، ص ۳۷؛ «مسند احمد»، ج ۵، ص ۳۸۲؛ «سنن کبری»، ج ۵، ص ۷۵؛ «المصنف»، ج ۵، ص ۴۸؛ «الفتح»، ج ۸، ص ۱۶۹؛ «تفسیر القرآن العظیم»، ج ۱، ص ۳۸۴
- ۲- «تفسیر القرآن العظیم»، ج ۱، ص ۱۷۰؛ «فتح الباری»، ج ۸، ص ۱۶۹
- ۳- «اخبار مکه»، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴
- ۴- همان
- ۵- «حج در اندیشه اسلامی»، ص ۱۶۰
- ۶- «حج در اندیشه اسلامی»، ص ۱۶۱.

ص: ۲۶

خامساً: روایات باب طواف بیانگر آنستکه، طواف واجب را جز در موارد ضرورت باید بین کعبه و مقام ابراهیم (ع) انجام داد و رسول خدا (ص) و اصحابشان نیز اینگونه طواف کرده‌اند. و این خود بیانگر فاصله داشتن مقام با کعبه است. (۱) ادله قول دوم: معتقدین به این دیدگاه به دلائل ذیل تمسک جسته‌اند:

اولاً: امام معصوم (ع) در روایت محمد بن مسلم به وضوح می‌فرماید که: «كان الناس على عهد رسول الله يطوفون بالبیت و المقام» (۲)؛ امام فرمود: مردم در عهد رسول خدا (ص) بر گرد خانه و مقام طواف می‌نمودند. این روایت ظهور قوی دارد که جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت پیامبر (ص) و جایگاه مقام در زمان امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) یکی نبوده است و در زمان حضرت رسول (ص)، یا مقام چسبیده به بیت‌الله بوده و یا مطابق نقل تواریخ به مقداری بوده که افراد مجبور بوده‌اند، بیت و مقام را با هم طواف کنند. در تاریخ آمده است که فاصله به مقداری اندک بوده که فقط یک بز می‌توانسته از آن بین بگذرد و انسان نمی‌توانسته از آن فاصله عبور نماید. شاهد این نقل تاریخی هم این است که اگر انسان، می‌توانست از آن فاصله عبور کند، «طواف بالمقام» واقع نمی‌شد و بین بیت و مقام نیز طواف بود.

ثانیاً: گروه زیادی از مورخان و رجال نویسان اهل سنت می‌نویسند: «هو (عمر) الّذی اخر المقام الی موضعه الیوم و کان ملصقاً بالبیت»؛ عمر بود که مقام را به عقب کشید و در محل کنونی قرار داد و قبلاً چسبیده به کعبه بود. (۳) همچنین در گزارشات برخی از مورخان آمده است که: هنگامی که ابراهیم (ع) خانه را می‌ساخت آنگاه که دیوارها بلند شد و دست ابراهیم (ع) به آن نرسید، اسماعیل (ع) این سنگ را برای او آورد و ابراهیم (ع) روی آن می‌ایستاد و گرد خانه می‌گشت و سنگهای دیوار را کار می‌گذاشت و آنگاه که بنا تمام شد، سنگ (مقام) را کنار خانه گذاشت. (۴) و برخی دیگر، همانند؛ فاکهی از سعید بن

۱- «حج در اندیشه اسلامی»، ص ۱۶۰

۲- «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۳۵، باب ۲۸ ابواب طواف، ح ۱؛ «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۳

۳- «اخبار مکه مکرمه»، فاکهی، ج ۱، ص ۴۵۴؛ «طبقات»، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۸۴؛ «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص

۷۵؛ «فتح الباری»، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۶۹؛ «تاریخ الخلفاء»، جلال‌الدین سیوطی، ص ۱۳۷؛ «تفسیر المنار» رشید رضا، ج

۱، ص ۴۶۲؛ «اخبار مکه مکرمه»، ج ۲، ص ۳۲

۴- «اخبار مکه»، ج ۲، ص ۳۲

ص: ۲۷

جبر و همچنین ابن حجر عسقلانی نقل می‌کنند: مقام ابراهیم (ع) کنار کعبه بود و هنگامی که دیوارها بالا می‌آمد، وی بر آن می‌ایستاد تا بر دیوارها مسلط شود، و چون جمعیت زائران بسیار شد، عمر ترسید که آن را پایمال کنند. از این رو آن را به جایی که امروزه هست برگردانید. (۱) ثالثاً: در منابع و روایات شیعه، تغییر محل مقام توسط عمر، جزء بدعت‌های او شمرده شده است (۲) و امامان شیعه نسبت به تغییر محل مقام ابراهیم (ع) اعتراض داشته‌اند (۳) و حتی در روایت صحیح‌های از زراره اشاره شده است که خلیفه دوم، اقدام به احیاء عملکرد جاهلیت داشته و جایگاه مقام ابراهیم (ع) را به جایی که زمان جاهلیت بدان انتقال یافته بود (جایگاه کنونی) قرار داده است.

در این روایت امام باقر (ع) می‌فرماید جدم حسین (ع) را در ک کردم و به یادم می‌آید، آنگاه که با ایشان در مسجد الحرام بودیم؛ سیلی وارد مسجد شد و مردم روی مقام ایستاده بودند! آنها که از بیرون می‌آمدند می‌گفتند مقام را سیل برد و آنها که در داخل بودند، می‌گفتند مقام برجایگاه خودش است ... امام حسین (ع) فرمود: خداوند مقام ابراهیم (ع) را نشانه قرار داده است. جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت ابراهیم (ع) مجاور دیوار بیت‌الله بود تا آنکه اهل جاهلیت آن را به جای کنونی تغییر دادند، پس از فتح مکه، پیامبر آن را به جایگاه زمان حضرت ابراهیم (ع) تغییر داد و سپس در زمان عمر، وی با پرسش از مردم آن را به جایگاه کنونی منتقل کرد. (۴)

۱- «اخبار مکه»، ج ۱، ص ۴۵۴ و «فتح الباری»، ج ۳، ص ۱۶۹

۲- «علل الشرایع»، ص ۴۲۳؛ «الاستغاثه»، ص ۴۳؛ «الروضه من الکافی»، ص ۹۶؛ «دلایل الصدق»، ج ۳، ص ۱۳۶

۳- نقل شده است که روزی علی در حضور جمعی از اهل بیت و یاران خاص خود خطبه‌ای خوانده و ضمن آن، پس از برشمردن تحریفها و دگرگونیهایی که زمامداران پیشین - دانسته و آگاهانه - در احکام اسلام به وجود آورده بودند، اظهار نگرانی کرد و فرمود: اگر من بخواهم امت اسلامی را به زمان رسول خدا برگردانم و آنان را وادار به اجرای صورت درست این احکام کنم، سپاهیان من از اطرافم پراکنده می‌شوند، و جز تعداد اندکی از شیعیان و کسانی که موقعیت و فضیلت مرا می‌شناسند، و امامتم را قبول دارند، کسی با من نمی‌ماند. امام در این خطبه یکی از احکام تحریف شده را، تغییر محل مقام از محل زمان پیامبر اسلام معرفی فرمود. («الروضه من الکافی»، ص ۶۳-۵۸) و همچنین روایتی از امام صادق در چگونگی و مخالفت از تغییر مقام نقل است. («علل الشرایع»، ص ۳۲۴)، همچنین در روایت وارد شده است که یکی از اقدامات امام زمان (عج) این است که مقام ابراهیم را به جایی که رسول خدا (ص) قرار داده بود، برمی‌گرداند: «روی ابوبصیر قال، قال ابو عبدالله (ع): اذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتی یرده الی اساسه و حوّل المقام الی الموضع الذی کان فیه ...»، ابوبصیر روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود: زمانی که قائم قیام کند، مسجد الحرام را خراب می‌نماید تا آن را بر اساس اولیه‌اش بنیان نهد و مقام ابراهیم را به جایی که بوده، منتقل می‌نماید. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۳، مؤسسه آل‌البیت

۴- گزیده‌ای از ترجمه روایت مبسوط صحیح زراره، «من لایحضره الفقیه» ج ۲، ص ۱۵۸، رقم ۱۶۸. محدثین و فقها تصریح به صحیح بودن روایت کرده‌اند و از جمله؛ مرحوم صاحب جواهر در ج ۱۹، ص ۲۹۷.

ص: ۲۸

ادله قول سوم: مرحوم استاد محمدهادی معرفت در ذیل «شرح تبصره المتعلمین» تالیف آقا ضیاء عراقی اینگونه آورده است: «اینکه بگوئیم عمر جایگاه مقام را تغییر داده و یک سنت جاهلی را احیاء کرده است، در حالی که همه صحابه نیز سکوت کرده اند، امری غیر قابل قبول است. واقعیت این است که جایگاه مقام در زمان حاضر، همان جایگاه مقام در زمان حضرت ابراهیم (ع) است که آن بزرگوار برای شستشوی سرشان پا بر آن گذاشت. آنچه در مورد تغییرات مسجل است این است که در زمان جاهلیت، جایگاه مقام را به علت ترس از سیل، به مجاورت کعبه تغییر دادند و وضعیت مقام تا زمان فتح مکه توسط حضرت رسول (ص) ملصق به بیت بود؛ تا آنکه آن بزرگوار مقام را به جایگاه اصلی و فعلی خود منتقل نمودند. (۱) سپس مقام در جایگاه خویش بود تا آنکه در سال ۱۷ هجری سیل (ام نهشل) رخ داد و مقام بر اثر سیل از جایگاه خویش تغییر یافت. خلیفه دوم در ماه رجب همان سال به مکه آمده و با پرسش از مردم، مقام را در جایگاه قبلی خویش یعنی جایگاه حضرت ابراهیم (ع) و حضرت رسول قرار داد. پاسخ پرسش امام (ع) به محمد بن مسلم نیز اینگونه توجیه می‌شود که: «ان الناس كانوا يطوفون بالبیت و المقام علی عهد رسول الله (ص) قبل الفتح و قبل ان یزیحه النبی الی موضعه الاصلی.»؛ مردم در زمان حضرت رسول و قبل از فتح مکه، خانه خدا و مقام را طواف می‌کردند (یعنی مقام چسبیده به بیت بوده است) تا آنکه ایشان مقام را به جایگاه اصلی خود منتقل نمودند. و به همین علت نیز امام (ع) فرموده: «والحدّ قبل الیوم و الیوم واحد» (۲)

تا بدین جا سه نظریه پیرامون مکان مقام ابراهیم (ع) در صدر اسلام با اشاره به ادله آنها بیان شد.

لازم به ذکر است که ما در این رساله درصدد تعیین نظریه صحیح نیستیم لذا از نقد ادله مذکور صرف نظر می‌کنیم. زیرا همانطور که قبلاً گفته شد چه جایگاه مقام ابراهیم (ع) در صدر اسلام تغییر یافته باشد و چه تغییر نیافته باشد این مسئله تأثیری در حکم «محدوده طواف» و حکم «نماز طواف» ندارد.

۱- «البدایه و النهایه»، ج ۴، ص ۳۰۰

۲- «شرح تبصره المتعلمین»، کتاب حج، ضیاء الدین عراقی، ج ۵-۶، ۲۵۸.

ص: ۲۹

زیرا، اولاً؛ هر دو روایت حد مطاف (روایت محمد بن مسلم و صحیح حلبی) از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده و آن بزرگواران با توجه به جایگاه مقام ابراهیم (ع) در آن زمان حکم آن را بیان فرموده‌اند. و از نظر تاریخی مسلم است که، مقام ابراهیم (ع) از زمان ائمه اطهار (ع) و در واقع از سال ۱۷ هجری تا کنون هیچگونه تغییری نیافته است.

ثانیاً؛ ائمه اطهار فرموده‌اند که نماز طواف را پشت مقام ابراهیم (ع) کنونی اقامه نمایند. در روایتی کلینی از ابراهیم (ع) بن ابی محمود نقل کرده است که گفت: از امام رضا (ع) پرسیدم: آیا دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقامی که الآن هست بخوانم یا جایی که در عهد رسول خدا (ص) بوده است؟ حضرتش در پاسخ فرمود: همان جایی که امروزه قرار دارد؛ «قلت للرضا (ع): اصلی رکعتی طواف الفریضه خلف المقام حیث هو الساعه او حیث کان علی عهد رسول الله (ص)، قال: حیث هو الساعه.» (۱) این روایت هر چند می‌تواند، دلیلی بر تغییر در جایگاه مقام ابراهیم (ع) باشد، اما آنچه حائز اهمیت است، آنستکه مقام کنونی، در حکم شرعی توسط معصوم موضوعیت یافته است و بنابراین مراد از مقام در محدوده طواف و در نماز طواف همان مقام کنونی است.

۴-۲. فاصله مقام تا کعبه

ازرقی فاصله مقام تا دیوار کعبه را ۲۸ ذراع ذکر کرده، (۲) ولی فاکهی آن را ۲۷ ذراع و بین شاذروان کعبه تا مقام را ۲۶ ذراع و ۱۲ انگشت و فاصله حجر الاسود تا مقام را ۲۶ ذراع و ۹ انگشت ذکر کرده است. (۳) محمد طاهر مکی کردی نیز فاصله بین شاذروان کعبه تا پنجره مقام را یازده متر برشمرده است. (۴)

۱- «تهذیب»، ج ۵، ص ۱۳۵؛ «کافی»، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۴۲۲، ح ۲۱۱۸۱.

۲- «اخبار مکه»، ج ۱، ص ۳۴۶

۳- همان مدرک، ج ۱، ص ۴۶۹

۴- «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم»، ج ۴، ص ۱۳

ص: ۳۰

حضرت امام خمینی قدس سره و بسیاری از فقهاء فاصله بین مقام و کعبه را حدود بیست و شش ذراع و نیم دانسته‌اند. (۱) آنچه حائز اهمیت است بحث، در طواف بین محدوده بیت و مقام است و اختلاف در گزارش مقدار متر آن اثری در حکم فقهی ندارد.

پنج. حجر اسماعیل (ع)

۵-۱. تاریخچه حجر اسماعیل (ع)

در فاصله میان رکن عراقی و شامی، دیواری است قوسی شکل که حجر اسماعیل (ع) نامیده می‌شود. حجر که اکنون با نیم دایره ای کوتاه محصور شده، دارای دیواری به ارتفاع ۱/۴۰ متر و پهنای نیم متر با دو در شرقی و غربی است. طول آن از دیوار کعبه (زیر ناودان طلا) تا دیوار حجر، حدود ۶/۸۰ متر و عرض آن میان دو در شرقی و غربی ۸/۷۷ متر است. (۲) حجر اسماعیل (ع) یادگار زمان ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) (علیهما السلام) بوده و مدت زمانی پس از بنای کعبه درست گردیده است. بنابر این، قدمت و پیشینه آن به زمان بنای کعبه به دست ابراهیم (ع) می‌رسد
از امام صادق (ع) نقل شده است: «الْحَجْرُ بَيْتُ اسْمَاعِيلَ (ع) وَ فِيهِ قَبْرُ هَاجِرَ وَ قَبْرُ اسْمَاعِيلَ (ع)» (۳)؛ حجر، خانه اسماعیل (ع) و محل دفن هاجر و اسماعیل (ع) است

۶-۲. حجر اسماعیل، جزئی از کعبه یا خیر؟

۱- «مناسک حج امام خمینی»، ص ۱۱۶، واجبات طواف

۲- «تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه»، ص ۸۸

۳- «کافی»، ج ۴، ص ۲۱۰

ص: ۳۱

پرسشی اساسی که درباره «حجر اسماعیل» مطرح است این است که آیا، محدوده حجر اسماعیل (ع) جزء کعبه معظمه محسوب می‌شود؟

در مورد اینکه آیا محدوده حجر اسماعیل (ع) جزء بیت العتیق است یا خیر دو نظریه عمده وجود دارد:
دیدگاه اول: بخشی از حجر اسماعیل (ع) جزء بیت الله است.

توضیح آنکه، قریش در بازسازی کعبه، حجر را به خاطر عدم توانایی مالی در بازسازی کامل، از کعبه بیرون گذاشتند؛ یعنی حدود سه متر. بنابراین، از دیوار کعبه تا ۳ متر در طول، جزو کعبه است. قابل ذکر است که طول حجر ۶/۸۰ متر می‌باشد. بنابراین، بخشی از حجر اسماعیل که قریب به کعبه می‌باشد، جزء کعبه معظمه است.

بدین علت نیز عبد الله (ع) بن زبیر در سال ۶۴ هجری سه متر کاسته شده را به بیت اضافه کرد؛ زیرا که وی معتقد بود باید مقدار کاسته شده به جایگاه اصلی خویش اضافه گردد و به همین خاطر آن مقدار را ضمیمه کعبه معظمه نمود.

مهمترین دلیل معتقدین به این نظریه عبارت است از:

۱- روایتی است که از عایشه نقل شده است: پیامبر (ص) به عایشه فرمودند: هرگاه خواستی در کعبه نماز بگزاری، در حجر نماز گزار که بخشی از کعبه است، لیکن قوم تو آنگاه که کعبه را می‌ساختند، از طول آن کاستند و آن را بیرون کعبه قرار دادند. (۱)

۲. اجماع بر آن است که طواف باید از بیرون حجر اسماعیل (ع) باشد و از طرف دیگر طواف باید به دور خانه خدا باشد؛ بنابراین منطقی آن است که بگوئیم حجر جزء خانه خداست که به دور آن طواف باید کرد.

دیدگاه دوم: حجر اسماعیل (ع) جزء بیت الله نیست.

مهمترین دلیل معتقدین به این نظریه عبارت است از:

اولا: دلایل نظریه قبل صحیح نیست؛ زیرا:

۱- «صحیح مسلم»، ج ۹، ص ۸۸. چندین روایت بدین مضمون موجود است.

ص: ۳۲

۱. روایت «مسلم» از عایشه از لحاظ سند قابل اعتماد نیست، زیرا روایت عامی است و قابل خدشه می‌باشد. صاحب جواهر می‌فرماید: نظر علامه در «تذکره» و «منتهی»، در پذیرش روایت عایشه مورد قبول نیست؛ زیرا یک ادعای بدون دلیل است. (۱) ۲. علت اینکه باید طواف از بیرون حجر اسماعیل (ع) باشد و با حجر در حال طواف همانند کعبه معامله شود، روایات چندی (۲) است که بر این امر دلالت دارند؛ اما از این روایات نمی‌توان برداشت کرد که حجر اسماعیل جزء بیت است. در ضمن معتقدین به اینکه حجر جزء بیت است می‌گویند حدود سه متر از آن جزء بیت الله است و حال می‌پرسیم آیا بقیه حجر اسماعیل که به اعتقاد شما جزء بیت نیست، طواف در آن جایز است؟ مسلماً جایز نیست چون همه فقهاء فتوا به خروج همه حجر اسماعیل از مطاف داده‌اند.

۳ ثانیاً: مطابق روایات متعدد از ائمه معصومین حتی به اندازه یک سر ناخن از کعبه نیز کاسته نشده است. و از جمله آن به دو روایت اشاره می‌شود: (۳) روایت اول: «محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضاله بن ایوب، عن معاویه بن عماره قال: سألت أبا عبد الله (ع) (ع) عن الحجر، أمن البيت هو أو فيه شيء من البيت؟ فقال: لا، ولا قلامه ظفر، ولكن اسماعيل (ع) دفن أمه فيه فكره أن توطأ، فجعل عليه حجراً، وفيه قبور أنبياء» (۴)

همچنین در روایت دیگری آمده است: «عن أبي عبد الله (ع) قال: سألت عن الحجر هل فيه شيء من البيت؟ فقال: لا، ولا قلامه ظفر» (۵)

۱- «جواهر الكلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۳

۲- در این رابطه سه روایت آورده شده است: روایت اول: قلت لأبي عبد الله: رجل طاف بالبیت فاختصر شوطاً واحداً في الحجر، كيف يصنع؟ قال: يعيد الطواف الواحد

روایت دوم: و ما رواه الصدوق عن عبد الله بن مسكان عن الحلبي أيضاً في الصحيح عن أبي عبد الله، قال: قلت له: رجل طاف بالبیت فاختصر شوطاً واحداً في الحج، كيف يصنع؟ قال: يعيد الطواف الواحد

روایت سوم: و عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمارة، عن أبي عبد الله قال: من اختصر في الحجر (في الطواف) فليعد طوافه من الحجر الأسود إلى الحجر الأسود

۳- فقیهان به این روایات توجه کرده‌اند و از این روست که آیت الله حکیم در «المستمسک» پس از ذکر کلام صاحب عروه مبنی بر داخل نبودن چیزی از حجر اسماعیل در کعبه، گرچه باید در طواف قرار گیرد، می‌فرماید: این کلام بیشتر فقیهان است، و دلیل آن صحیحه معاویه بن عمار است که ذکر شد، و پس از آن می‌گوید: و از همین جا ضعف آنچه که از نهایت الاحکام و تذکره و ذکر مبنی بر داخل بودن حجر در کعبه نقل شده است روشن می‌شود. «مستمسک العروه الوثقی»، ج ۵، ص ۱۷۵

۴- «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۲۹، باب ۳۰، ح ۱

۵- «وسائل الشیعه»، ج ۳، کتاب الصلاة، باب ۵۴، من ابواب احکام المساجد، ص ۵۴۰، ح ۲؛ «من لا یحضره الفقیه»، باب ابتداء المعبه و فضلها، ح ۲۳۰۸، ۲۴۳: ۲.

ص: ۳۳

روایت دوم: کسی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که من مشغول نماز خواندن در حجر اسماعیل (ع) بودم، دیگری به من گفت که حق نداری در اینجا نماز فریضه بخوانی چون جزء بیت است ولی امام صادق (ع) در جواب فرمود میتوانی در آنجا نماز بخوانی، اشکالی ندارد و این حجر جزء بیت از اول نبوده و نیست؛ «محمد بن الحسین، عن الحسن بن علی، عن یونس بن یعقوب قال: قلت لأبی عبد الله (ع): إني كنت أصلي في الحجر، فقال لي رجل: لا تصل المكتوبه في هذا الموضع، فإن الحجر من البيت، فقال: كذب، صل فيه حيث شئت.» (۱)

توضیح آنکه، خواندن نماز واجب در بیت الله صحیح نیست، (۲) زیرا اگر کسی در کعبه نماز بخواند چون استقبال الی القبله در آن رعایت نمی‌شود، نماز واجبش درست نیست. آن فرد نیز تصور کرده از آن جهت که حجر اسماعیل جزء بیت است، پس خواندن نماز واجب در آن جایز نمی‌باشد! ولی امام صادق (ع) فرمود؛ میتوانی در آنجا نماز واجب بخوانی، زیرا حجر جز بیت نیست. بنابراین، نماز حتی اگر نماز واجب باشد در حجر اسماعیل (ع) صحیح است؛ چون حجر اسماعیل جزء بیت الله نیست. جمع بندی: حجر اسماعیل (ع) جزء خانه خدا نیست، اما با حجر معامله بیت می‌شود؛ یعنی آنکه آن را باید در محدوده مطاف قرار داد. در رابطه با تأثیر قائل شدن به اینکه حجر اسماعیل جزء خانه خداست یا خارج از آن می‌باشد در مسئله محدوده طواف، در اواخر این رساله به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۱- درباره نماز در کعبه و چگونگی حکم نماز واجب و مستحب، بین فقهاء آراء و اقوال گوناگونی مطرح است: شیخ طوسی در خلاف و تهذیب، ابن براج در مهذب و مقدس اردبیلی در مجمع الفائده بر اساس صحیح محمد بن مسلم و صحیح معاویه بن عمار لاتصل المكتوبه فی الکعبه حکم به حرمت نماز واجب در کعبه داده‌اند و ابن ادریس در السرائد، محقق حلی در شرائع الاسلام، ابن سعید در الجامع للشرائع، علامه حلی در نهاییه الاحکام، ابن حمزه در الوسيله، محقق ثانی در جامع المقاصد و امام خمینی در حاشیه بر عروه قائل به کراهت نماز واجب در کعبه داده‌اند. «حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ»، محمد امین پورامینی، نشر مشعر، ص ۴۴

۲- «وسائل الشیعه»، کتاب الصلاة، باب ۵۴، من ابواب احکام المساجد

ص: ۳۴

فصل دوم پیشینه فقهی ممدوده طواف

اشاره

ص: ۳۵

تامل در نظریات فقهای گرانقدر شیعه در این بحث، اگر با نگاهی جامع همراه باشد، می‌تواند سیر پیدایش و تحول این موضوع را روشن کرده و همه زوایای موضوع را آشکار سازد.

بنابراین؛ بررسی و تحقیق تاریخی و دیدگاه اندیشمندان اسلامی درباره محدوده طواف، نقش بسیاری در روشن شدن مسأله دارد و از این جهت است که نگاهی به پیشینه مسأله ضروری می‌باشد.

در اینجا بررسی را با نقل مطالبی از قدیمی‌ترین تألیفات فقهی به جای مانده، آغاز می‌کنیم و تا عصر حاضر و نقل فتاوی فقهای معاصر و مراجع گرانقدر فعلی به پایان می‌بریم.

همچنین، هدف از این سیر تاریخی، آن است که بیاییم آیا تحدید مطاف به حد فاصل خانه و مقام ابراهیم (ع) (بیست و شش و نیم ذراع) در کلمات فقیهان پیشین که به عصر ائمه- علیهم السلام- نزدیکتر بوده اند، وجود دارد یا خیر؟

یک سیر تاریخی مسئله و نقل اقوال فقهای شیعه

کتاب «فقه‌الرضا (ع)» با اینکه برخی شرایط صحت طواف را (مانند آغاز طواف از حجرالاسود) نقل می‌کند، (۱) ولی اشاره‌ای به محدوده طواف ندارد.

۱- «الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام»، ص ۲۱۹، تحقیق موسسه آل‌البیت، نشر الموتر العالمی للامام الرضا علیه السلام.

ص: ۳۶

محمد بن علی بن بابویه قمی (متوفای ۳۸۱ هـ. ق.) از فقها و محدثین بزرگ زمان غیبت صغری است. «شیخ صدوق» در کتاب «الهدایة بالخیر» درباره واجبات طواف، این نکته را یادآور شده است که: باید هفت شوط باشد؛ «ثم طف بالبيت سبعة اشواط» (۱) و اشاره ای به محدوده طواف نکرده است.

محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶، ۴۱۳ هـ. ق.)، ملقب به «شیخ مفید» که از فقها و علمای بزرگ شیعه است. در کتاب «المقنعه فی الأصول و الفروع» فرموده است «ثم یستفتح الطواف بالحجر الاسود»؛ طواف از حجرالاسود شروع می گردد (۲) ولی اشاره ای به محدوده طواف نکرده است.

همچنین، علی بن الحسین، ملقب به سید مرتضی و نیز علم الهدی، (۳۵۵-۴۳۶ هـ. ق.) در کتاب «جمل العلم و العمل» نیز همانند شیخ مفید فرموده است: «فلیفتح الطواف من الحجر الاسود..... و اختتامه به ایضا.» (۳)؛ طواف از حجرالاسود شروع می گردد.... و به حجرالاسود نیز پایان می پذیرد ولی اشاره ای به محدوده طواف نکرده است.

همین فقیه ژرف نگر در کتاب «الانتصار» که به مسایل اختصاصی شیعه پرداخته، متعرض این مطلب که طواف باید بین مقام و خانه باشد، نشده است. (۴) همچنین، در کتاب «مسائل الناصریات» که مسایل بیشتری را در ارتباط با طواف متعرض شده، این مطلب را طرح نکرده است (۵) ابی صلاح حلبی (۳۴۷-۴۴۷ هـ. ق.) در کتاب «الکافی فی الفقه» متعرض این مسأله نشده و فقط فرموده: «ثم یفتتح الطواف بالحجر الاسود.» (۶)؛ شروع طواف باید از حجر الاسود باشد

محمد بن حسن، مکنی به ابو جعفر، معروف به «شیخ طوسی» و شیخ الطائفه، (۳۸۵-۴۶۰ هـ. ق.) گرچه در کتاب «الجمل و العقود» اشاره ای به محدوده طواف نکرده و نسبت به احکام طواف اینچنین فرموده:

۱- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۳۱، مؤسسه فقه الشیعه دارالاسلامیه

۲- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۱۰۶

۳- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۱۲۶

۴- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۳۰، ص ۱۴۰. شاید علت عدم ذکر مساله در انتصار که به مباحث اختصاصی شیعه پرداخته این باشد که در اهل سنت هم برخی مذاهب لازم می دانسته اند محدوده را، چنانچه شیخ طوسی هم در خلاف، شافعیه را مخالف خود قرار داده نه همه را

۵- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۱۵۵

۶- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۱۸۹.

ص: ۳۷

«فالواجبات اربعه اشیا: الابتدا بالحجر الاسود، و ان يطوف سبعة اشواط، و ان يكون على طهر، و یصلی عند المقام رکعتین.» (۱)؛ واجبات طواف چهار چیز است: ۱- شروع طواف از حجرالاسود؛ ۲- تکمیل هفت شوط؛ ۳- طهارت؛ ۴- دو رکعت نماز، نزد مقام. اما در سایر کتب خود متذکر شده است که طواف باید بین خانه و مقام باشد و شاید وی اولین فقیهی باشد که در کتب خودش به وجود حدّ برای طواف اشاره کرده است. نکته قابل توجه آنکه، کتبی از قدماء که تعرض به مسأله حد مطاف نداشته‌اند، نوعاً در صدد بیان تفصیلی مباحث فقهی نبوده‌اند چنانچه در آنها به لزوم خروج طائف از حجر اسماعیل هم هیچ اشاره نشده است. با اینکه خروج طائف از حجر اسماعیل قطعاً شرط صحت طواف است و نصوص بر آن صراحت دارد. لذا نمی‌توان بطور جزم ادعا کرد که قدماء قائل به حدّ برای طواف نبوده‌اند. بهرحال شیخ الطائفه در «النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی» که نسبت به فقیهان پیش از خود، مسایل زیادتری را راجع به طواف آورده، پس از بیان فروعاتی چند در باب طواف به این مسأله پرداخته است. ایشان می‌فرماید: «و ینبغی ان یکون الطواف بالبيت فیما بین المقام و البيت و لا یجوزہ فان جاز المقام او تباعد عنه لم یکن طوافه شیئاً.» (۲)؛ سزاوار است که طواف بین خانه و مقام باشد و از آن حد تجاوز نشود، و چنانچه طواف کننده‌ای از مقام تجاوز کرد و یا آنکه از آن دور گردد، طوافش صحیح نیست.

همچنین در کتاب «الخلاف» (۳) آورده است:

مسألة: اذا تباعد من البيت حتى يطوف بالسقايه و زمزم لم یجزه و قال الشافعی یجزئه دلیلنا ان ما ذکرنا مقطوع علی اجزائه و ما ذکره لیس علی اجزائه دلیل، فالاحتیاط ایضاً یقتضی ما قلناه. (۴)؛ هرگاه طواف کننده از خانه به حدی دور گردد که به محل سقاییه و چاه زمزم برسد، طوافش مجزی نیست. و شافعی گفته است مجزی است. دلیل ما اینست که آنچه ما، درباره طواف دور خانه گفته‌ایم، قطعاً

۱- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۳۰، ص ۷۹

۲- «النهایه»؛ ج ۱، ص ۲۳۷

۳- کتاب «الخلاف» در فقه تطبیقی و مقارن است. در این اثر «شیخ»، با اسلوبی زیبا و متقن، پس از ذکر اقوال همه مذاهب، دیدگاه شیعه را با استدلال و ایجاز بیان کرده است

۴- «الخلاف»، ج ۲، ص ۳۲۴، مسأله ۱۳۳.

ص: ۳۸

مجزی است، لیکن مکفی بودن آنچه آنان گفته‌اند (طواف بر سقایه و زمزم) بی دلیل است. بلکه، احتیاط نیز مقتضی قول ماست. همچنین شیخ طوسی، در کتاب «المبسوط فی فقه الامامیه» نیز - که فروع زیادی را طرح کرده است - در این ارتباط، فرموده: «و ینبغی أن یکون طوافه فیما بین المقام و البیت و لا یجوز، فان جاز المقام و تباعد عنه لم یصح طوافه.» (۱) سزاوار است طواف بین خانه و مقام باشد و از آن حد تجاوز نشود. و چنانچه از مقام تجاوز کرد، طواف صحیح نیست.

بنابراین، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، ابی صلاح حلبی هیچ اشاره‌ای به مساله محدود طواف نکرده‌اند و برای اولین بار در فقه شیعه، شیخ طوسی، موضوع محدود طواف را طرح فرموده است.

حمزه بن عبدالعزیز دیلمی مشهور به سلار (متوفای ۴۴۸ یا ۴۶۳ هـ. ق.) در کتاب «المراسم العلویه» تنها به این نکته اشاره کرده است که: «یفتتح الطواف من الحجر الاسود.»؛ شروع طواف باید از حجر الاسود باشد. (۲)

قاضی ابن براج (۴۰۰-۴۸۱ هـ. ق.) متعرض این مسأله در کتاب «جواهر الفقه» که به پرسش و پاسخ‌های فقهی اختصاص یافته نشده است. (۳) ولی همین بزرگوار در کتاب «المهذب فی الفقه» فرموده: «و ینبغی أن یکون طوافه بین المقام و البیت.»؛ (۴) واجب است طواف بین خانه و مقام واقع شود.

مرحوم راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ. ق.) در کتاب «فقه القرآن» فرموده: «یبتدا به من عند الحجر الاسود و الطائف الدئر حول الکعبه.» (۵)؛ شروع طواف از حجر الاسود است و طواف کننده باید به دور کعبه به چرخد. ایشان نیز اشاره‌ای به محدود طواف نکرده است.

۱- المبسوط، ج ۱، ص ۳۵۶

۲- علی اصغر مروارید، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۳۰، ص ۲۵۱

۳- علی اصغر مروارید، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۳۰، ص ۲۹۰

۴- غنیة النزوع، ص ۱۷۲

۵- علی اصغر مروارید، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۴۴

ص: ۳۹

محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهور به ابن حمزه (متوفای حدود ۵۸۰ هـ. ق.) در کتاب «الوسیله الی نیل الفضیله» آورده: «و ان يطوف بين المقام و البيت» (۱)؛ طواف بین مقام و بیت را از واجبات طواف شمرده است.

حمزه بن علی حسینی، سید ابو المکارم، مشهور به «ابن زهره» حلبی (۵۱۱-۵۸۵ هـ. ق.) در «غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع» بعد از بیان چندین واجب از واجبات طواف، (۲) آورده: «و أن يكون بين البيت و المقام، فمن ترك شيئاً من ذلك لم يجزئه الطواف بدليل الاجماع الماضی ذكره و طريقة الاحتیاط و اليقين لبراءة الذمة لأنه لا خلاف فی براءة الذمة منه اذا فعل علی الوجه الذی ذكرناه، و ليس علی براءتها منه اذا فعل علی خلافه دليل». (۳) و از واجبات طواف این است که باید (طواف) بین بیت و مقام باشد. و اگر یکی از واجبات طواف را بجا نیاورد، طوافش مجزی نیست؛ به دلیل اجماع پیشین و چون این حکم، شیوه احتیاط و یقین به براءة ذمه است؛ زیرا بدون هیچ خلافي، اگر طواف را بر شیوه مذکور بیاورد، ذمه اش بریء شده؛ ولی دلیلی بر حصول براءة ذمه بر خلاف این روش وجود ندارد.

محمد بن منصور بن احمد، مشهور به «ابن ادريس» حلی (متوفای ۵۹۸ هـ. ق.)، یکی از دانشمندان بزرگ اواخر قرن ششم، در «السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی» فرموده: «و ینبغی أن يكون الطواف بالبيت فيما بين مقام ابراهيم (ع) - ع - و البيت یرج المقام فی طوافه» (۴)؛ سزاوار است طواف میان مقام و خانه واقع گردد؛ به گونه ای که مقام از طواف خارج باشد.

قطب الدین محمد بن حسین مشهور به کیدری (متوفای ۶۱۰ هـ. ق.) در کتاب «اصباح الشیعة بمصباح الشریعة» آورده است: «و ان يكون بين البيت و المقام، فمن ترك شيئاً من ذلك لم يجز»

۱- محمد بن علی بن حمزه طوسی، «الوسیله الی نیل الفضیله»، ص ۱۷۲

۲- و الواجب فی الطواف النیة، و مقارنتها، و استمرار حکمها، و الطهارة من الحدث و النجس، و ستر العورة، و البداءة بالحجر الأسود، و الختام به، و أن يكون سبعة أشواط، و أن يكون البيت عن يسار الطائف، و أن يكون خارج الحجر، و أن يكون بين البيت و المقام، فمن ترك شيئاً من ذلك لم يجزه الطواف، بدليل الإجماع الماضی ذكره، و طريقة الاحتیاط، و اليقين لبراءة الذمة، لأنه لا خلاف فی براءة الذمة منه إذا فعل علی الوجه الذی ذكرناه، و ليس علی براءتها منه إذا فعل علی خلافه دليل؛ «غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع»، ص ۱۷۲

۳- «غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع»، ص ۱۷۲، مؤسسه امام صادق ع

۴- محمد بن منصور بن احمد، مشهور به «ابن ادريس» حلی؛ «السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی»، ج ۱، ص: ۵۷۲.

ص: ۴۰

الطواف.»؛ باید طواف بین خانه و مقام باشد، پس اگر کسی مقداری از این حد را انجام ندهد طوافش صحیح نیست. (۱)

علی بن ابی الفضل معروف به علی بن ابی المجد، از فقهای حلب در قرن ششم در کتاب «إشارة السبق الی معرفة الحق» بعد از بیان چندین واجب از واجبات طواف، فرموده: «والمقام علی یمینه طائفا بینهما» (۲)؛ باید مقام در سمت راست باشد و بین آن دو (بیت و مقام) طواف شود.

محقق نجم الدین جعفر بن حسن، مشهور به «محقق حلّی» (۶۰۲-۶۷۶ هـ. ق.) در کتاب نفیس و با ارزش «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» در بیان واجبات طواف نگاشته: «فالواجب سبعة (۳)... و أن یكون بین البیت و المقام.» (۴) واجبات طواف هفت است؛ از جمله: این که بین خانه و مقام واقع شود.

همین اندیشمند همچون شرایع در کتاب «مختصر النافع» آورده است: «و یكون بین المقام و البیت.» (۵) ابن سعید حلّی (۶۰۱-۶۸۹ هـ. ق. ۶۹۰) در «الجامع للشرایع» نوشته: «و الطواف سبعة أشواط بین المقام و البیت»؛ (۶) طواف هفت دور، بین خانه و مقام است. علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مشهور به «علامه حلّی» (۶۴۷-۷۲۶ هـ. ق.) در «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام» در ضمن واجبات یازده گانه طواف آورده: «الطواف بین البیت و المقام و لو ادخل المقام فیہ لم یصح.» (۷) باید طواف بین خانه و مقام باشد و چنانچه مقام را در طواف داخل کند، صحیح نیست.

۱- «إصباح الشیعة بمصباح الشریعة»، ص ۱۵۵، تصحیح و تحقیق: ابراهیم بهادری مراغی

۲- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۸، ص ۶۰۶

۳- فالواجب سبعة النیة و البداءة بالحجر و الختم به و أن یتوف علی یساره و أن یدخل الحجر فی الطواف و أن یکلمه سبعا و أن یكون بین البیت و المقام و لو مشی علی أساس البیت أو حائط الحجر لم یجزه؛ جعفر بن حسن، مشهور به محقق حلّی؛ «شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۱، ص: ۲۴۳

۴- جعفر بن حسن، مشهور به محقق حلّی؛ «شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۱، ص: ۲۴۳

۵- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۸، ص ۶۷۶

۶- علی اصغر مروارید، «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۸، ص ۷۴۹

۷- علامه حلّی، «قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام»، ج ۱، ص: ۴۲۷

ص: ۴۱

همچنین در «تذکره الفقهاء» پس از طرح موضوع و بیان دیدگاه‌های بعضی از اهل سنت، فرموده است: «يجب عندنا ان يكون الطواف بين البيت و المقام.» (۱) از دیدگاه شیعه واجب است که طواف بین خانه و مقام باشد. (۲) همین فقیه نامور در کتاب‌های «ارشاد الأذهان» در ضمن واجبات طواف آورده است: «و إخراج المقام»؛ (۳) و همچنین در «تحریر الاحکام» فرموده: «يجب أن يطوف بين البيت و مقام إبراهيم.» (۴)

محمد بن مکی بن محمد دمشقی عاملی، مشهور به «شهید اول» (۷۳۴-هـ. ق. ۷۸۶) در «الدروس الشرعیه» نگاشته: «الطواف بين البيت و المقام فلو أدخله لم يصح في المشهور.» (۵) واجب است طواف بین خانه و مقام باشد. بنابر این، چنانچه مقام داخل در طواف گردد، از نظر مشهور صحیح نیست.

و همین اندیشمند در «اللمعة الدمشقیة» در بیان واجبات طواف آورده است: «و الطواف بينه و بين المقام.» (۶) علی بن عبدالعالی، مشهور به «محقق کرکی» یا محقق ثانی (۸۷۰-۹۴۰ ه. ق.) در کتاب «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، پس از ذکر و تاکید کلام علامه حلی در قواعد، آورده است: «يجب مراعاة النسبه من كل جانب، كما دلت عليه الاخبار، حتى من جانب الحجر.» (۷) واجب است طواف بین بیت و مقام در همه اطراف کعبه رعایت شود، حتی در بخش حجر اسماعیل و روایات بر این مساله دلالت دارند.

۱- مرحوم علامه می‌فرماید: و يجب ان يكون الطواف داخل المسجد، فلا يجوز الطواف خارج المسجد، كما يجب ان لا يكون خارج مكة و الحرم. هر چند که در ادامه می‌فرماید: اذا عرفت هذا، فانه يجب عندنا ان يكون الطواف بين البيت و المقام و يدخل الحجر في طوافه، فلو طاف في المسجد خلف المقام، لم يصح طوافه؛ لانه خرج بالتباعد عن القدر الواجب، فلم يكن مجزئا؛ تذكره الفقهاء، ج ۸، ص ۹۲، مساله ۴۶۰، موسسه آل البيت

۲- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۹۲

۳- إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۱، ص ۳۲۴

۴- تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۱، ص ۵۸۱

۵- شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۹۴

۶- شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، ص: ۷۱

۷- جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۳، موسسه آل البيت

ص: ۴۲

زین الدین بن علی بن احمد عاملی مشهور به شهید ثانی (۹۶۶ ه. ق.) در مسالک در ذیل عبارت شرایع می‌فرماید: «بمعنی کون الطواف فی المحل الخارج عن جمیع البیت و الداخل عن جمیع المقام.» (۱) طواف باید در مکانی که بیرون از خانه خدا و مقام ابراهیم (ع) انجام شود.

محمد محسن ابن شاه مرتضی ابن شاه مشهور به فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۰ ه. ق) در مفاتیح الشرائع آورده است: «و أن يطوف بین البیت و المقام» (۲) مرحوم محمد بن حسن، مشهور به فاضل هندی (متوفای ۱۱۳۷ ه. ق) نیز فرموده: «الطواف بین البیت و المقام»، طواف باید بین بیت‌الله و مقام ابراهیم (ع) باشد. (۳) سید طباطبائی (متوفای ۱۲۳۱ ه. ق.) در «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل» آورده است: «و ان یکون طوافه بین المقام و البیت مراعیاً قدر ما بینهما من جمیع الجهات مطلقاً علی المشهور، بل قیل: کاد ان یکون اجماعاً و فی الغنیة الاجماع علیه صریحاً.» (۴) طواف باید بین خانه و مقام باشد و بنا بر مشهور این حد در همه اطراف کعبه به طور مطلق رعایت شود. گفته شده: اجماع بر این مساله دلالت دارد و در غنیه به طور صریح ادعای اجماع شده است.

شیخ محمد حسن بن باقر نجفی (متوفای ۱۲۶۶ ه. ق.) در جواهر الکلام به تفصیل به این مساله پرداخته است. این محقق بزرگ تشیع، پس از طرح مساله می‌فرماید: «و علی کل حال فلا خلاف معتد به أجده فی وجوب کون الطواف بینة و بین البیت، بل عن الغنیة الإجماع علیه؛ در هر حال، هیچ مخالفت جدی در اینکه طواف بین بیت‌الله و مقام ابراهیم (ع) باشد نیافته ام و بلکه در غنیه ادعای اجماع بر مساله شده است. (۵)

خلاصه اینکه با جستجو در کلمات فقهای بزرگ تشیع می‌بینیم که از زمان مرحوم «شیخ طوسی» تا پایان قرن سیزدهم هجری قمری اکثریت قریب به اتفاق آنان مساله محدوده طواف را در کتب

۱- شهید ثانی، «مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، ج ۲، ص ۳۳۴. ایشان در ادامه می‌فرماید: و يجب مراعاة هذه النسبة من جمیع الجهات، فلو خرج عنها و لو قليلاً بطل. و من جهة الحجر یحتسب المسافة من خارجه بأن ینزله منزلة البیت، و إن قلنا بخروجه عنه، مع احتمال احتسابه منها علی القول بخروجه، و إن لم یجز سلوکه. و اعلم أن المقام حقیقه هو العمود من الصخر الذی کان إبراهیم علیه السلام

۲- «مفاتیح الشرائع»، ص ۳۷۰

۳- «کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۰

۴- «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل»، ج ۷، ص ۱۸-۱۹، موسسه آل البیت

۵- «جواهر الکلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۵-۲۹۹

ص: ۴۳

استدلالی و احکام شرعی طرح کرده و غالباً فتوا به تعیین محدوده طواف بین خانه و مقام داده‌اند و اشتراط محدوده مذکور را مقید به حال اختیار نکرده‌اند، لذا می‌توان شرطیت طواف بین بیت و مقام را چه در حال اختیار وجه در حال اضطرار قول مشهور فقهاء دانست.

در برابر قول مشهور، عده‌ای دیگر از فقهای بزرگوار قائل به عدم شرطیت طواف بین بیت الله و مقام ابرهیم شده‌اند، و از آن جمله؛ مرحوم اسکافی، معتقد به جواز طواف در خارج از مقام ابرهیم (ع) در حال ضرورت بوده است.

«مرحوم علامه حلی در کتاب مختلف در مساله دوم از فصل طواف آورده است: المشهور انه لا يجوز إدخال المقام فی الطواف. و قال ابن الجنید: يطوف الطائف بين المقام و البيت الآن و قدرة من کلّ جانب، فان اضطرّ أن يطوف خارج المقام أجزاءه (الی ان قال): احتجّ - یعنی ابن الجنید - بما رواه محمد الحلبی، قال: سألت أبا عبد الله (ع) (ع) علیه السّلام عن الطواف خلف المقام قال: ما أحبّ ذلك و ما أرى به بأساً، فلا تفعله إلّا إذا لم تجد منه بدّاً». (۱)

می‌توان گفت: محمد بن علی بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» (متوفای ۳۸۱ ه. ق.) نیز با ذکر روایت صحیح حلی و طرح مساله با عنوان «يَأْبُ مَا حَيَاءٌ فِي الطَّوَّافِ خَلْفَ الْمَقَامِ»، فتوای به جواز طواف پشت مقام ابرهیم (ع) به طور مطلق داده و حتی در حال اختیار نیز آن را جایز دانسته است (۲)، گرچه این احتمال وجود دارد که صدوق هم‌نظر با ابن جنید باشد و برداشتش از این روایت مطابق ابن جنید باشد، (۳) ولی با توجه به اینکه ظاهر این روایت همان نظریه جواز مطلق است، می‌توان گفت ظاهر صدوق این است که فتوی به جواز مطلق می‌دهد؛ همانطور که صاحب جواهر هم چنین نسبتی به صدوق داده است. (۴)

۱- «مختلف الشیعه»، ج ۴، ص ۱۸۳، موسسه نشر اسلامی؛ کتاب «مجموعه فتاوی ابن جنید»، ص: ۱۳۷، تهیه و تنظیم استاد الاشتهاردی

۲- «من لا یحضره الفقیه» ۲: ۲۴۷، باب ۱۳۲ من الحجّ، دار التعارف ۰۹۹۱ م

۳- مرحوم شیخ یوسف بحرانی در «حدائق»، در تفاوت بین فتوای صدوق و ابن جنید می‌نویسد: ابن جنید طواف پشت مقام را مکروه می‌داند و ضرورت، کراهت آن را از بین می‌برد. «الحدائق الناضرة»، ج ۱۶، ص ۱۱۱، چاپ موسسه نشر اسلامی

۴- «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۸.

ص: ۴۴

آنچه در مورد این فقیه و محدث بزرگ زمان غیبت صغری قابل تأمل است این است که ایشان در مقدمه کتاب «من لا یحضره فقیه» می‌فرماید: «قصدت الی ایراد ما افتی به و احکم لصحته و اعتقد فیہ انه حجة فیما بینی و بین ربی.» (۱) مقصودم از این کتاب آوردن روایاتی است که به آنها فتوا می‌دهم و حکم به صحت آنها می‌کنم و معتقدم که آنها میان من و خدایم حجت است. مرحوم علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ه. ق) در منتهی المطلب فرموده: روایت حلبی دلالت دارد بر جواز طواف در خارج از مقام به هنگام ضرورت (۲) و همچنین گویا ایشان در مختلف (۳) نیز تمایل به فتوا به مضمون خبر حلبی نشان داده است. سیدمحمد بن علی موسوی عاملی (متوفای ۱۰۰۹ ه. ق) در مدارک الاحکام فرموده: ظاهر عبارت شیخ صدوق، فتوا به مضمون روایت حلبی است و این فتوا بعید نیست؛ «و نقل عن ابن الجنید أنه جوز الطواف خارج المقام عند الضرورة، و ربما كان مستنده ما رواه ابن بابويه فی الصحيح، عن أبان، عن محمد الحلبي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) (ع) عليه السلام عن الطواف خلف المقام، قال: «ما أحب ذلك، و ما أرى به بأسا، فلا تفعله إلا أن لا تجد منه بدا» و مقتضى الرواية الجواز على كراهية، و ظاهر الصدوق الإفتاء بمضمونها. و هو غير بعيد، إلا أن المشهور أولى»؛ (۴) محقق سبزواری (متوفای ۱۰۹۰ ه. ق) در ذخیره فرموده: فتوا به مضمون روایت حلبی ندادن مشکل است؛ «و العدول عن هذه الرواية مشکل إلا أن الاحتياط فی هذا القول المشهور». (۵) مرحوم شیخ «حر عاملی»، با تعبیر «يجوز فی الضرورة» (۶)، قائل به جواز طواف خارج از محدوده و یا ضرورت شده است.

- ۱- «من لا یحضره الفقیه»، ج ۲، ص ۲۴۹
- ۲- «و روی ابن بابویه عن أبان، عن محمد الحلبي، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الطواف خلف المقام، قال: «ما أحب ذلك و ما أرى به بأسا فلا تفعله إلا أن لا تجد منه بدا و هو يدل على جواز ذلك مع الضرورة، كالزحام و شبهه.» «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» ط- الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۳، مجمع بحوث اسلامیة
- ۳- زیرا این عالم ژرف اندیش شیعه، پس از آنکه قول مشهور را بیان کرده «المشهور أنه لا يجوز إدخال المقام فی الطواف»، دیدگاه ابن جنید و روایت صحیح حلبی را طرح فرموده است؛ «مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة»، ج ۴، ص ۲۰۰
- ۴- «مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام»، ج ۸، ص: ۱۳۲، مؤسسه آل البيت
- ۵- «ذخیره المعاد فی شرح الارشاد»، محقق سبزواری، ص ۶۲۸
- ۶- «الوسائل»، ج ۱۳، کتاب الحج، أبواب الطواف باب ۲۸.

ص: ۴۵

مرحوم شیخ «مرتضی انصاری» در مناسک فرموده: خروج از محدوده طواف در حال ضرورت و در صورتی که فرد طواف کننده با بقیه طواف کنندگان اتصال داشته باشد؛ اشکالی ندارد. (۱) خلاصه آنکه، تعدادی از فقهاء پیشین قائل به «عدم شرطیت» طواف بین بیت‌الله و مقام ابراهیم (ع) شده‌اند و حال یا آنکه معتقد به جواز طواف پشت مقام در حالت ضرورت مثل اضطرار یا تقیه شده‌اند و یا اینکه معتقد به عدم شرطیت در هر حال شده‌اند؛ چه در حالت اختیار و قدرت و چه در حالت عجز و اضطرار. فتاوی فقهای معاصر: اکنون که از ذکر دیدگاه‌های فقهای پیشین فراغت یافتیم بی‌مناسبت نیست که فتوای تعدادی از مراجع عظام تقلید معاصر (دامت برکاتهم) درباره این مسئله ذکر گردد:

امام خمینی - قده-: در صورت امکان ولو در وقت خلوت باید طواف در حد بین مقام ابراهیم (ع) و خانه که مسافت بیست و شش ذراع و نیم است باشد و دورتر از آن حد، کفایت نمی‌کند و در صورت عدم امکان ولو در وقت خلوت، طواف در خارج حد مزبور مانع ندارد با مراعات الاقرب فالاقرب. (۲) آیه الله خویی - ره-: ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت بیست و شش ذراع و نیم نیز کافی باشد؛ خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقت داشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکن بهتر و اولی است. (۳)

آیه الله گلپایگانی - ره-: در صورت ازدحام طواف کنندگان، تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد، در فاصله بیشتر از حد مذکور، در پشت مقام ابراهیم (ع) - علیه السلام - نیز طواف صحیح است، و در این حال تفاوتی بین مضطر و غیر آن نیست. (۴) آیه الله تبریزی - ره-: در صورت امکان بنابر احتیاط طواف باید در محدوده فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم (ع) (علیه السلام) باشد ولی در موارد ازدحام طواف در خارج این محدوده هم کافی است. (۵) آیه الله فاضل - ره-: طواف بین کعبه و مقام، رعایت مسافت میان خانه و مقام ابراهیم (ع) است ظاهر آن است که در طرف حجر اسماعیل (ع) (علیه السلام) مقدار محل طواف ضیق نمی‌شود و از حجر به

۱- «رساله مناسک الحج»، ص ۲۰۵

۲- «مناسک حج»، ص ۱۲۱

۳- «آراء المراجع»، ص ۲۳۱.

۴- «آداب و احکام حج»، ص ۲۰۰

۵- «مناسک حج محشی»، ص ۳۰۴.

ص: ۴۶

مقدار بیست و شش ذراع و نیم عنوان مطاف را دارد، لیکن رعایت احتیاط؛ یعنی طواف در مقدار شش ذراع و نیم نیکو است (۱) آیه الله بهجت: مراد از طواف بین کعبه و مقام، رعایت مسافت میان خانه و مقام ابراهیم (ع) در همه اطراف خانه کعبه است، به گونه ای که طواف کننده، از این فاصله- که گفته اند تقریباً بیست و شش ذراع و نیم است دورتر نرود. لیکن ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت- بیست و شش ذراع و نیم- نیز کافی باشد برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقت داشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکن متعین است و با تحری اوقات خلوت نسبی و عدم تمکن از طواف در حد لازم، اقرب جواز طواف از اقرب به حد است با رعایت اختلاف اطراف در مانع. (۲) آیه الله خامنه‌ای: اقوی عدم وجوب است، و برای مطاف حدی وجود ندارد و تا هر جای مسجدالحرام که طواف در آن طواف کعبه صدق کند، طواف مجزی است، بلی مستحب است که اگر اضطرار و ازدحام نباشد فیما بین کعبه و مقام ابراهیم (ع) انجام دهد. (۳) آیه الله وحید خراسانی: احتیاط آن است که طواف بین خانه خدا و مقام حضرت ابراهیم (ع) (علیه السلام) باشد هر چند اقوی این است که طواف حتی برای متمکن از طواف در این مقدار بدون حرج نیز کافی است اگر چه مکروه است. (۴) آیه الله سیستانی: ولی بعید نیست که در بیش از مقدار ذکر شده هم- هر چند که کراهت دارد- طواف جایز باشد؛ خصوصاً برای کسی که در فاصله ذکر شده توانایی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او می شود و در صورت توانایی رعایت احتیاط اولی است. (۵)

۱- «مناسک»، مسأله ۴۱۶

۲- «مناسک حج»، مسأله ۳۰۶

۳- «مناسک حج محشی»، ص ۳۰۴

۴- «مناسک فارسی معظم له»، صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷

۵- «مناسک»، مسأله ۳۰۳.

ص: ۴۷

آیه الله صافی: تا جایی که جمعیت طواف کننده متصل به یکدیگر مشغول طوافند، طواف در آن حدّ صحیح و مجزی است و مع ذلك اولی رعایت حدّ است با امکان. (۱) آیه الله مکارم: رعایت این امر خوب است ولی لازم نیست. (۲) آیه الله شبیری زنجانی: طواف بین بیت و مقام ابراهیم (ع) است و باید رعایت مسافت (۱۲ متری) در همه اطراف کعبه انجام پذیرد، مگر ضلع حجر اسماعیل که این مسافت از حجر آغاز می شود و نه کعبه.

(۳) جمع بندی: در مساله محدوده طواف، چند دیدگاه وجود دارد:

۱. حد مطاف در هر حالت، حتی در حالت ضرورت، حد فاصل خانه و مقام است. این دیدگاه مشهور و معروف بین فقهاست.
۲. حد مطاف در حالت عادی، حد فاصل خانه و مقام است ولی در حال اضطرار، طواف در پشت مقام نیز جایز است.
۳. حد مطاف، محدود به فاصله میان بیت و مقام نیست و در حال اختیار در کل مسجد و یا حداقل تا آنجا که صف طواف کنندگان متصل است، می توان طواف کرد.

در بین «قدماء»، اکثراً متعرض مساله نشده اند و اولین طراح مساله «شیخ طوسی» است و سپس ابن براج در مهذب بدان اشاره کرده و از زمان «ابن زهره» به بعد به طور تفصیلی در کتب فقهی طرح گردیده است. قدمائی که متعرض مسئله شده اند، همگی قائل به طواف در بین بیت و مقام هستند، مگر مرحوم صدوق که قائل به «جواز اختیاری» و ابن جنید که قائل به «جواز اضطراری» است. در بین «متأخرین» همه متعرض مساله شده اند و عموماً قائل به طواف بین بیت و مقام هستند.

۱- «آراء المراجع»، ص ۳۲۰، «گزیده مناسک حج»، فتاوی مراجع عظام، سال ۸۸، ص ۴۶

۲- «مناسک حج محشی»، ص ۳۰۴

۳- «مناسک الحج للشبیری الزنجانی»، المسألة ۴۱۶، ص ۱۴۲.

ص: ۴۸

در بین «متأخر المتأخرین»، تا پایان قرن سیزدهم هجری، صاحب مدارک در فرض اختیار، شیخ حرعاملی و شیخ انصاری در فرض اضطرار طواف در خارج از مقام را جایز دانسته‌اند.

اما بسیاری دیگر مثل «شهید ثانی»، «سید طباطبائی»، «فیض کاشانی» و «صاحب جواهر» قائل به طواف بین بیت و مقام شده‌اند. جمع بندی فتاوی معاصرین نیز بدین شرح است:

الف- انجام طواف بین بیت و مقام لازم است مگر در حال اضطرار؛ [عدم جواز مگر اضطراراً] (آیات عظام: امام خمینی، تبریزی، بهجت)

ب- عدم جواز مگر در صورت ضرورت عرفیه (آیت‌الله فاضل لنکرانی)

ج- جواز طواف خارج از مقام، مع الاختیار، تا هر کجا که صدق طواف نماید (آیات عظام: خوئی، خامنه‌ای، مکارم شیرازی، نوری همدانی، وحید خراسانی، سیستانی)

د- جواز مع الاختیار تا جایی که جمعیت طواف کننده متصل به یکدیگر، مشغول طواف هستند (آیات عظام: گلپایگانی و صافی)

دو. دیدگاه مذاهب اهل سنت

فقه‌های مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی؛ قائل به محدوده طواف بین بیت و مقام ابراهیم (ع) نشده‌اند و طواف داخل مسجد الحرام را جایز دانسته‌اند. (۱) مولف کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه می‌نویسد: حنبلی‌ها و مالکی‌ها طواف در نزدیک بیت را سنت دانسته و شافعی معتقد است که طواف در نزدیک بیت برای مردان سنت است. (۲)

۱- عبد الرحمن جزیری، «الفقه علی المذاهب الاربعه»، ج ۱، ص ۵۵۲

۲- ترمذی، «سنن الترمذی»، ج ۳، ص ۴۱۴

ص: ۴۹

حصنی شافعی در کتاب خویش چنین می‌نویسد: یکی از واجبات طواف این است که در مسجد واقع شود، حتی اگر در رواق‌های مسجد نیز باشد، صحیح خواهد بود. (۱) و همینطور ابن جزری مالکی در کتاب خود، وقتی از واجبات طواف بحث می‌کند چنین می‌گوید: و الخامس ان يطوف بداخل المسجد؛ شرط پنجم طواف آن است که داخل مسجد باشد. (۲) دکتر وهبه زحیلی پس از بیان تفصیلی دیدگاه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت درباره محدوده طواف، آورده است که طواف در داخل مسجد الحرام صحیح است و هر چند که مستحب است مردان نزدیک کعبه طواف نمایند. (۳) ایشان در تبیین دیدگاه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت آورده است: ۱. أن من شروط الطواف عند الحنفية هو الالتزام بالمكان المحدد له وهو آ «أن يقع حول البيت في المسجد؛ لقوله تعالى وليطوفوا بالبيت العتيق، والطواف بالبيت هو الطواف حوله، فيجوز الطواف في المسجد الحرام قريباً من البيت أو بعيداً عنه بشرط أن يكون في المسجد.

۲. أما عند المالكية فيشترط في الطواف آ «أن يكون بداخل المسجد.

۳. وتقول الشافعية: «إن الطواف داخل المسجد، للاتباع، فلا يصح حوله بالإجماع، ويصح داخل المسجد وإن وسع.»

۴. وهذا هو موقف الحنابلة حين يشترطون أن يكون الطواف «داخل المسجد لا يخرج عنه.»

غزالی نیز در کتاب الوسيط آورده است: چهارمین مورد از واجبات طواف آن است که، داخل مسجد طواف شود، پس اگر فرد خارج مسجد طواف کند، صحیح نیست. همچنین اگر مسجد توسعه یابد، طواف در همه جای آن جایز خواهد بود، زیرا نزدیکی به کعبه مستحب است و نه واجب. (۴) در موسوعه فقهی کویته نیز آمده است که طواف باید دور کعبه مشرفه و داخل مسجد باشد، حال چه نزدیک به بیت باشد و چه دور و طواف پشت مقام ابراهیم (ع) نیز صحیح است.

۱- دمشق شافعی، «کفایه الاخیار فی حل غایه الاختصار»، ج ۱، ص ۱۳۶

۲- نووی، «قوانین الاحکام الشرعیة مسائل الفروع الفقهیة»، ص ۸۹

۳- دکتر وهبه زحیلی، «الفقه الإسلامی وأدلته»، چاپ سوم، انتشارات دار الفکر، سال ۱۹۸۹ م، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۶۸

۴- امام غزالی، «الوسیط فی المذهب»، چاپ اول، سال ۱۹۹۷ م، انتشارات دار السلام للطباعة، ج ۲، ص ۶۴۵.

ص: ۵۰

«مکان الطواف هو حول الكعبه المشرفه داخل المسجد الحرام قريبا من البيت او بعيدا عنه، فلو طاف من وراء المقام ابراهيم (ع) او من وراء حائل كمنبر او غيره كالاعمده، او على السطح المسجد الحرام اجزاه ذلك، لانه قد حصل حول البيت مادام ضمن المسجد و ان وسع المسجد، و مهما توسع ما لم يبلغ الحل عند الجمهور، لكن خصت المالکيه الطواف بالسقف بصوره الزحام».^(۱) جمع بندی: در دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت، طواف داخل مسجد الحرام جایز است؛ بنابراین وجه اشتراک دیدگاه آنان با تشیع این است که در هر حال، طواف باید داخل مسجد الحرام باشد و طواف در خارج مسجد صحیح نیست.

سه. مقتضای اصل عملی در محدوده طواف

قبل از آنکه به بررسی مبحث «محدوده طواف» در پرتو آیات و روایات پرداخته، تحلیل‌ها و برداشت‌های ارائه شده در این باره را نقل و نقد کنیم و همچنین قبل از آنکه به ادله هر یک از دیدگاه‌های فوق پردازیم؛ به سنت مرسوم در مسئله تاسیس اصل کرده و مشخص می‌کنیم که در صورت روشن نشدن جواب از ادله اجتهادیه، اصول عملیه چه اقتضائی دارند. در واقع تاسیس اصل هم تکلیف ما را در صورت عدم تمامیت ادله ارائه شده مشخص می‌کند یعنی در صورت وقوع تعارض بین ادله خاصه و تکافو میان آنها و تساقط و عدم وجود عام فوق و رسیدن نوبت به اصل عملی، مرجع ما را معین می‌نماید. خاصیت دیگر این بحث تعیین کسی است که بار استدلال بر دوش اوست؛ زیرا آنکه در بحث موافق با ادله عامه است برای اثبات مدعای خود نیازمند استدلالی تازه نیست و مویدات نیز برای کمک به نظر او کافی هستند. حال این پرسش مطرح می‌شود که اصل اولی در بحث ما، «برائت» است یا «استصحاب»؟

۱- «الموسوعه الفقهيہ الكويتیة»، ج ۲۹، ص ۱۲۷.

ص: ۵۱

در واقع، از آن جهت که وجود تکالیف الزامی در قبل، مشکوک بوده است، آیا این شک مجرای براءت است یا استصحاب؟ توضیح آنکه اگر استصحاب را در شبهات حکمیه جاری بدانیم با توجه به اینکه جعل و تشریح امری حادث و مسبوق به عدم است می‌توان گفت که نسبت به زمان قبل از جعل احکام یقین داریم که شرطیت طواف بین بیت و مقام جعل نشده بود، و لذا این عدم جعل را استصحاب می‌کنیم. اما با رد جریان استصحاب در شبهات حکمیه، مرجع در بحث ما براءت خواهد بود؛ زیرا جعل حکم الزامی مشکوک بوده و چنین شکی مجرای براءت است. پس بر اساس اصل عملی «اصل براءت» جاری شده و شرطیت تعیین محدوده‌ای خاص برای طواف منتفی می‌گردد.

خلاصه، در این مورد براءت جاری می‌شود، زیرا محدود کردن طواف به حد مشخصی، یک نوع قیدی است که یقین بدان نداشته و در واقع مشکوک به آن هستیم و پر واضح است که در این هنگام براءت جاری می‌شود؛ با توجه به آنکه عرفاً به چنین دور زدنی طواف اطلاق می‌شود. (۱)

۱- در بحث از «تمسک به قاعده اشتغال» در فصل سوم، دلیل دوم از ادله لزوم طواف بین بیت و مقام، توضیحات بیشتری بیان خواهد شد.

ص: ۵۲

فصل سوم ادله لزوم طواف بین بیت و مقام

اشاره

ص: ۵۳

ادله لزوم طواف بین بیت و مقام**اشاره**

طرح بحث

با دقت در اقوال علماء امامیه که در فصل گذشته مشروحاً بیان شد در می‌یابیم که دو بحث در بین آنان مطرح است. اول آنکه آیا طواف خلف المقام در حالت اختیار صحیح است یا نه؟ دوم آنکه بر فرض طواف خلف المقام در حالت اختیار صحیح نباشد آیا در حال اضطرار صحیح است یا نه؟

و با توجه به اهمیت بیشتر نزاع اول و اینکه عمده مباحث مطرح شده در کلمات آنان پیرامون آن می‌باشد موضوع سخن ما در این فصل و فصل بعدی بررسی ادله مربوط به حدّ طواف در حال اختیار است. و اما راجع به حدّ طواف در فرض اضطرار در قسمت‌های پایانی رساله بحث خواهیم کرد.

معتقدین به «لزوم طواف بین بیت و مقام» که دیدگاه بسیاری از فقهای نامور امامیه می‌باشد در مجموع به سه دلیل عمده تمسک کرده‌اند؛ که عبارتند از:

۱. اجماع.

۲. قاعده احتیاط و اشتغال.

۳. روایت محمد بن مسلم.

۴.

ص: ۵۴

ما در اینجا پس از طرح تفصیلی هر یک از ادله سه گانه فوق که در لابه لای کتب ارزشمند فقهی مطرح شده، به نقد و بررسی آنها پرداخته و در نهایت جمع بندی نهائی در آن رابطه را ارائه خواهیم نمود.

گفتنی است که از میان سه دلیل مذکور، دلیل "روایت محمد بن مسلم" قوی تر از ادله دیگر بوده و قابل استناد تر است. بدین جهت نیز ما با تفصیل بیشتری در رابطه با روایت محمد بن مسلم بحث کرده و پس از کنکاش قرار دادن این دلیل از میزان صحت «سند» و مقدار «دلالت» آن سخن به میان خواهیم آورد.

یک اجماع

اشاره

آیا دیدگاه لزوم طواف بین بیت و مقام مورد اجماع بین علمای شیعه است؟

کدامین یک از بزرگان فقهاء قائل به اجماع در مساله شده اند؟

آیا ادعای اجماع در مساله، حجیتی دارد؟

برخی از بزرگان فقهاء در کتب فقهی خویش بحث اجماع در این مساله را طرح کرده اند و به گونه‌ای نیز ادعای اجماع در مساله را نموده‌اند.

شاید بتوان گفت که اولین کسی که ادعای اجماع در این مساله نموده است، مرحوم «ابن زهره» در کتاب «غنیة النزوع الی علم الاصول و الفروع» است.

این فقیه بزرگوار در این مسأله ادعای اجماع کرده و سپس، آن را طریق احتیاط و یقین به براءت ذمه دانسته است.

ایشان در این رابطه پس از بیان واجبات طواف آورده است:

«و الواجب من الطواف النی و الطهار و ستر العور و البدای بالحجر الاسود و الختام به و ان یکون سبع اشواط و ان یکون للبيت علی یسار الطائف و ان یکون خارج الحجر و أن یکون بین البيت و المقام، فمن

ص: ۵۵

ترك شيئاً من ذلك لم يجزئه الطواف بدليل الإجماع الماضي ذكره و طريقه الاحتياط و اليقين لبراءة الذمه لأنه لا خلاف في براءة الذمه منه اذا فعل على الوجه الذي ذكرناه و ليس على براءتها منه اذا فعل على خلافه دليل» (۱)

در طواف امور ذیل واجب است: نیت ... طهارت ... پوشاندن عورت ... آغاز از حجر الاسود و سرانجام به آن و طواف باید بین خانه و مقام ابراهیم (ع) - ع - باشد. پس اگر طواف کننده چیزی از این واجبات را ترک کند، طواف او مجزی نیست، به دلیل اجماعی که (قبلاً) گذشت و چون این شیوه احتیاط و یقین به براءت ذمه است، و به دلیل این که بی شک با این روش، بدون هیچ اختلافی قطع به براءت ذمه حاصل می‌گردد. ولی بر حصول براءت ذمه در طواف، با عمل بر خلاف این روش، دلیلی نیست. مرحوم «علامه حلی» در «تذکره الفقهاء» آورده است: «يجب عندنا ان يكون الطواف بين البيت و المقام» (۲)، از دیدگاه شیعه واجب است که طواف بین خانه و مقام باشد.

مرحوم «مولی احمد بن محمد مهدی نراقی» در کتاب «مستند الشیعه» آورده است: «و لولا شذوذ القول به - و مخالفته للشهره القديمه، بل اجماع القدماء، بل مطلقاً؛ لعدم قائل صريح به أصلاً ولا ظاهر سوى الصدوق الغير القادح مخالفته في الاجماع - لكان حسناً، إلا أن ما ذكرناه يمنع المصير إليه، و يخرج الموثقة عن حيز الحجية» (۳) همچنین صاحب جواهر در کتاب نفیس خویش «جواهر الکلام» می‌فرماید:

«و علی کل حال فلا خلاف معتد به اجده فی وجوب کون الطواف بینه و بین البیت، بل عن الغنیه الاجماع علیه، لخبر حریر عن ابن مسلم» (۴) به هر حال، مخالفت عمده‌ای در وجوب طواف بین بیت و مقام نیافته‌ام، بلکه از غنیه ادعای اجماع شده به علت روایت حریر از ابن مسلم.

گفتنی است با تتبع در کلمات برخی از بزرگان، (۵) که در بخش «سیر تاریخی و نقل اقوال» آورده شد می‌بینیم که فرموده‌اند: «کاد ان يكون اجماعاً» و این عبارت هر چند ادعای اجماع نیست، ولی دال بر «شهرت» می‌باشد.

۱- «غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع»، ص ۱۷۲، موسسه امام صادق ع

۲- «علامه حلی، تذکره الفقهاء»، ج ۸، ص ۹۲

۳- «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۱۲، ص ۷۶، تحقیق آل البیت ع

۴- «جواهر الکلام»، کتاب الحج، القول فی الطواف، ج ۱۹، ص ۲۹۵

۵- «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل»، ج ۷، ص ۱۸، موسسه آل البیت و الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۹۴.

۱-۱. نقد و بررسی دلیل اجماع

در نقد اجماع ادعا شده بر لزوم طواف بین بیت و مقام، چند نکته به ذهن می‌رسد:

اول: معلوم نیست که منظور مرحوم «ابن زهره» ادعای «اجماع مصطلح» در مساله بوده باشد.

مرحوم اسدالله تستری (شوشتری) در کتاب گرانسنگ خویش «کشف القناع عن حجیه الاجماع» در بررسی اجماعات ابن زهره فرموده است: اجماعات ادعا شده مبتنی بر صحت دلیل حکم است؛ آنجا که حکمی را صحیح دانسته، ادعای اجماع کرده است و شاید به همین جهت، در موارد متعددی اکثر اصحاب از نقل اجماع‌های غنیه اعراض کرده و بر آن اعتماد ننموده‌اند. (۱) همچنین جناب استاد، آیت‌الله سبحانی در مقدمه‌ای بر کتاب «غنیة النزوع» در رابطه اجماعات ابن زهره، فرموده: مراد ابن زهره از اصطلاح اجماع در این کتاب، اجماع مصطلح نیست. در این کتاب، در حدود ششصد و پنجاه مساله به اجماع تمسک شده و مراد از اجماع در این مسائل، اجماع مصطلح نیست بلکه از باب توسعه و مجاز بر آنها، اطلاع اجماع شده است. (۲) دوم: بر فرض اینکه مراد «ابن زهره» اجماع مصطلح باشد، حجیت اجماع منقول از امثال وی محل مناقشه است.

استاد شبیری زنجانی در این باره فرموده است: اجماع منقول حجت نیست و بر فرض که حجیت آن را بپذیریم و بگوییم ادله حجیت خیر واحد شامل اجماع منقول هم می‌شود و اشکال حدسی بودن آن را مضر ندانسته و هر خبر واحدی را اعم از خبری که از امور حسیه و قریب به حس یا از امور حدسیه باشد، حجت بدانیم - چنانکه مختار ما چنین است - در عین حال اجماعات مطرح شده از سوی کسانی مانند شیخ نمی‌تواند حجت باشد، زیرا، اصولاً خبر واحد در جایی حجت است که خبر دهنده ضابط و خطایش نادر باشد، اما اگر کثیرالخطا بوده و ضبط نداشته باشد، حتی در محسوسات هم خبر او حجت نیست. ما با مراجعه به اجماعات شیخ و بخصوص ابن زهره در غنیه می‌بینیم در اکثر موارد، خلاف ادعای آنها ثابت شده است. روشن است وقتی مدعای کسی غالباً یا به طور شایع چنین باشد،

۱- «کشف القناع عن حجیه الاجماع»، شیخ اسدالله تستری، ص ۴۴۲، چاپ سنگی موسسه آل البيت

۲- «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»، تحقیق موسسه امام صادق ع، ص ۲۸.

ص: ۵۷

اساساً اجماعات او مفید فائده نیست، حال باید قائل شویم یا در اینگونه موارد، بر خلاف اصطلاح مشی کرده و از اجماع، مراد دیگری داشته‌اند و یا اینکه از آنها اشتباه سر زده و مرتکب خطا شده‌اند. (۱) سوم: به هر حال، این اجماع، «علی القاعده» یا به عبارت دیگر «محمّل المدرک» است، چون بعید است که مستندی غیر از روایت محمد بن مسلم (۲) و یا ادله عقلی داشته باشد. اجماع علی القاعده یا اجماع محتمل المدرک، دلیل مستقل نیست و ارزش آن به ارزش مدرک آن است.

توضیح اینکه، روایت محمد بن مسلم که مهمترین دلیل در مساله می‌باشد، بر بطلان طواف در خارج از مقام، دلالت دارد؛ و از این روی، چه بسا، مدرک اجماع کنندگان در مساله، همین روایت محمد بن مسلم باشد یا اینکه روایت محمد بن مسلم را با صحیح‌ه حلبی معارض دیده و از باب اخذ به احتیاط یا اخذ به مخالف عامّه به مضمون روایت محمد بن مسلم فتوی داده‌اند؛ چنانچه خود ابن زهره نیز به دنبال نقل اجماع، این عمل را مطابق احتیاط و قاعده اشتغال دانسته است.

نتیجه نهایی: اجماع بر طواف بین بیت و مقام، از جهت صغری و کبری مخدوش است و برای اثبات مدعا نمی‌توان از اجماع سود جست.

حال که دریافتیم، اجماعی بر مساله وجود ندارد، باید بررسی کنیم که آیا «شهرت فتوایی» در مساله وجود دارد؟ و بر فرض ثبوت، آیا این شهرت از قدمات است و یا آنکه از متأخرین می‌باشد؟

نکته قابل توجه آنکه، درباره محدوده طواف، تا زمان شیخ طوسی در کتب اندیش‌وران اسلامی مساله طرح نگردیده است و شیخ طوسی نیز فقط در کتاب خلاف و مبسوط متعرض شده است و در واقع، برای اولین بار شیخ طوسی در کتاب الخلاف مساله را طرح کرده است.

بنابراین، شهرت قدمات در مساله وجود ندارد؛ زیرا، بسیاری از فقهاء و از جمله حضرت امام (ره) حد خاصی را برای شهرت قدمات تعیین کرده‌اند و فرموده‌اند: «اعلم ان الشهرة فی الفتوی قد تکون من قدمات الاصحاب الی زمن الشیخ ابی جعفر الطوسی». (۳)

۱- «کتاب الخمس» تقدیرات درس حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی ۱۳۷۵-۱۳۷۴، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، درس شماره پنجاه

۲- «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۳۵، باب ۲۸ ابواب طواف، ح ۱، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث؛ «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۳

۳- «انوار الهدایة»، ج ۱، ص ۲۶۱.

ص: ۵۸

و در جایی دیگر حتی شیخ طوسی را هم داخل در محدوده قدماء ندانسته‌اند و فرموده‌اند: «وانما الکلام فی الشهرة المتقدمة علی الشیخ اعنی الشهرة الدائرة بین قدماء اصحابنا الذین کان دیدنهم التحفظ علی الاصول و الافتاء بمتون الروایة.» (۱) بنابراین، روشن است که بر اساس اینکه محدوده شهرت قدما تا قبل از شیخ یا حتی تا زمان خود شیخ هم باشد، اثبات شهرت قدماء در نهایت اشکال است.

اماء با تفحص در کلمات فقهاء متأخرین، در می‌یابیم که شهرت فتوایی بین متأخرین وجود دارد و همانطور که در بحث «سیر تاریخی و نقل اقوال» گذشت، بسیاری از متأخرین قائل به طواف در محدوده مقام ابراهیم (ع) و بیت‌الله شده‌اند.

اما، از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان دینی، شهرت متأخرین حجیت ندارد.

مرحوم حضرت امام (ره) آورده است: «اما الشهرة المتأخرة فانما هی فی التفریعات الفقیهية و لیست بحجة و لا دلیل علی حجیتها» (۲) اما شهرت متاخر در زمینه تفریعات و فروع فقهی است و حجیتی ندارد و دلیلی هم بر حجیت آن نیست.

بلکه گروهی از بزرگان شهرت فتوایی را بطور کلی از حجیت ساقط کرده‌اند و از جمله آنها مرحوم آیت‌الله خوئی است که فرموده است: «ان الشهرة الفتوائية مالم یقم دلیل علی حجیتها» (۳) دلیل بر حجیت شهرت فتوایی قائم نشده است.

نتیجه نهایی: شهرت فتوایی قدماء که حجیت دارد، در مساله ثابت نیست و شهرت فتوایی متأخرین که ثابت است، حجیت ندارد.

دو. قاعده احتیاط و اشتغال

اشاره

یکی دیگر از ادله معتقدین به "وجوب طواف بین بیت و مقام،" قاعده احتیاط و اشتغال است.

۱- «تهذیب الاصول»، ج ۲، ص ۱۶۹

۲- «انوار الهدایة»، ج ۱، ص ۲۶۱

۳- «مصباح الاصول»، ج ۲، ص ۱۴۶.

ص: ۵۹

شیخ طوسی - ره - در کتاب «خلاف» فرموده: دلیل بر این که طواف باید پشت مقام باشد، قاعده اشتغال و احتیاط است (۱) شبیه این مطلب، در کلام ابن زهره - ره - نیز آمده است. آنجا که فرموده بود:

«... بدلیل الإجماع الماضي ذكره و طريقة الاحتياط و اليقين لبراءة الذمه لأنه لا خلاف في براءة الذمه منه اذا فعل على الوجه الذي ذكرناه و ليس على براءتها منه اذا فعل على خلافه دليل (۲)»

در اینجا باید پرسید که؛ قائلین به وجوب طواف بین بیت و مقام چگونه بر قاعده اشتغال و احتیاط تمسک جسته اند و تقریر استدلال آنان چیست؟

در پاسخ می‌گوئیم؛ تقریر استدلال بدین گونه است که پس از استطاعت در حج تمتع و پس از احرام در عمره مفرده انجام طواف بر فرد واجب است؛ و در صورتی که مکلف بین بیت و مقام طواف نماید، موافق احتیاط خواهد بود و اطمینان داریم که در صورتی که مکلف اینگونه عمل کند به طور قطع و یقین وظیفه شرعی خویش را به جای آورده و بری الذمه شده است. در حالیکه اگر خارج از محدوده بین بیت و مقام طواف نماید یقین به اتیان امر شارع نداریم و مکلف بری الذمه نخواهد شد.

بنابراین بنا بر قاعده احتیاط و اشتغال، «اصل احتیاط شرعی» را رعایت کرده و باید در محدوده بیت و مقام طواف نمود و در صورتیکه چنین عمل نماید به طور یقین بری الذمه شده و واجب شرعی را به جای آورده است و امثال امر شارع را نموده است.

۲-۱. نقد و بررسی قاعده احتیاط و اشتغال

آنچه قابل تامل در این استدلال است، این است که، مسأله محدوده طواف بین بیت و مقام از قبیل «اقل و اکثر ارتباطی» است، یعنی آنکه، شک در جزئیت و شرطیت چیزی، برای مامور به می‌باشد. زیرا در واقع معلوم نیست افزون بر شرایط دیگر، طواف، مشروط و مقید به حد و مکان خاصی هست یا نه؟

قابل ذکر است که در اقل و اکثر ارتباطی در شبهه وجوبی، سه قول وجود دارد:

۱- سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۳، ص ۴۳۶

۲- «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۴۰۲.

ص: ۶۰

۱. عدم جریان براءت به طور مطلق (نه عقلی و نه نقلی) بلکه در اینجا باید مراعات احتیاط شود، و اکثر را بیاورند. بعضی از متاخرین و گروهی از قدما بر این عقیده‌اند.

۲. جریان براءت عقلی و نقلی در مورد تکلیف به اکثر. شیخ انصاری در رسائل این دیدگاه را برگزیده است.

۳. جریان براءت شرعی (نقلی) نه عقلی، نسبت به اکثر و رفع جزئیت و شرطیت، به دلیل‌های نقلی براءت از قبیل حدیث رفع. بنابراین عقیده، مساله مزبور از نظر عقلی، از موارد وجوب احتیاط است و از نظر شرعی براءت است. صاحب کفایه این قول را انتخاب کرده است.

قابل توجه آنکه، غالب صاحب‌نظران نظریه دوم و یا سوم را پذیرفته‌اند که نتیجه‌اش جریان براءت در «اقل و اکثر ارتباطی» است. همچنین باید برای اجرای این اصل در بحث مورد مناقشه به این نکته اساسی توجه نماییم که این قاعده در جایی اجراء می‌شود که دلیل لفظی وجود نداشته باشد و حال آنکه در این مساله هم روایت است و هم ادله عامه؛ بنابراین به هیچ وجه نوبت به اجرای اصل عملی نمی‌رسد و استدلال به قاعده احتیاط و اشتغال تمام نیست؛ زیرا تا زمانی که در مساله‌ای دلیل لفظی وجود داشته باشد نوبت به اصل عملی نخواهد رسید.

بلی، از آن جهت که احتیاط در هر امری و از جمله مساله مهمی همانند حج، امری نیکوست؛ می‌توان گفت که اگر در این محدوده طواف کنیم؛ مطابق احتیاط بوده و امری پسندیده است.

اما این یک امر استحبابی بیش نخواهد بود و نه آنکه بتوان فتوی بر وجوب داد.

بنابراین؛ قاعده احتیاط و اشتغال نمی‌تواند دلیلی بر وجوب طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) باشد.

سه. روایت

اشاره

بسیاری از فقیهان مهمترین و قوی ترین مستند لزوم طواف بین بیت و مقام را «روایت محمد بن مسلم» یافته اند و بر اساس آن فتوای به وجوب طواف بین بیت و مقام داده‌اند.

ص: ۶۱

این روایت از دیر باز مورد توجه شایان فقهاء بوده است و عموماً با ژرف اندیشی و تأمل به ابعاد مختلف روایت پرداخته‌اند. ما در اینجا، پس از ذکر روایت "سند" آن را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم و دیدگاه‌ها موافقین و مخالفین را طرح می‌کنیم. در ادامه "دلالت" روایت را به بحث گذاشته و به اشکالات مطرح شده پاسخ می‌دهیم.

۳-۱. متن روایت

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی و غیره، عن محمد بن احمد، عن محمد بن عیسی، عن یاسین الضریر، عن حریر بن عبد الله (ع)، عن محمد بن مسلم، قال: سألتُه عن حدِّ الطَّوافِ بالبیت الذی من خرج عنه لم یکن طائفاً بالبیت؟ قال: كان الناس على عهد رسول الله (ص) - ص - يطوفون بالبیت و المقام و أنتم اليوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت فكان الحدّ موضع المقام اليوم فمن جازه فلیس بطائف و الحدّ قبل اليوم و اليوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها فمن طاف فتباعه من نواحیه أبعده من مقدار ذلك كان طائفاً لغير البیت بمنزله من طاف بالمسجد لانه طاف فی غیر حد و لا طواف له. (۱) محمد بن مسلم می‌گوید: [از حضرت صادق یا باقر - علیهما السلام -] (۲) در باره محدوده طواف، در اطراف خانه خدا، محدوده ای که اگر کسی خارج از آن طواف کند، دور خانه طواف نموده است، پرسیدم. امام فرمود: مردم در عهد رسول خدا (ص) - ص - بر گرد خانه و مقام طواف می‌نمودند و شما امروزه میان مقام و خانه طواف می‌کنید. محدوده طواف جایگاه فعلی مقام است، هر کس از آن تجاوز کند از جمله طواف کنندگان محسوب نمی‌شود.

۱- «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۳ باب حد موضع الطواف؛ «تهذیب»، ج ۵، ص ۱۰۸؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۳۵۰، ابواب طواف، باب ۲۸، ح ۱، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث

۲- این روایت منقول از باقر العلوم (ع) و یا صادق آل محمد (ع) می‌باشد. مستند اکثر قریب به اتفاق احکام شرعی فقه شیعه، روایات دو امام همام (ع) است. نقش امام جعفر صادق (ع) در کیان مذهب و به ویژه فقه شیعه به حدی است که مذهب ما را شیعه جعفری و فقه ما را فقه جعفری می‌نامند. امام صادق (ع) از فرصت طلایی فترت بین سلطه امویان و عباسیان در ترویج دین حنیف سود جست و میراثی غنی و بی بدیل از معارف الهی را برای بشریت به ارمغان گذاشت.

ص: ۶۲

محدوده طواف در روزگار پیشین و امروزه یکی است: به مقدار فاصله بین مقام و خانه، از هر طرف هرکس طواف کند و بیش از فاصله مذکور از خانه دور شود، خانه را طواف ننموده است؛ چونکه بر مسجد [الحرام] طواف نموده، نه بر دور کعبه. و چون در محدوده طواف، دور نزده است طوافش درست نیست.

نکته قابل توجه، آنکه، در «تهذیب» هم این روایت از مرحوم کلینی نقل شده است، ولی بین کافی مطبوع و نقل تهذیب از کافی تفاوت وجود دارد، و نقل وسائل از کافی مطابق کافی مطبوع است. در سند کافی و وسائل آمده است: «عن محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی و غیره، عن محمد بن احمد، عن محمد بن عیسی» و حال آنکه در سند «تهذیب» به جای عبارت «و غیره عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی» آمده: است که؛ «عن غیر واحد عن احمد بن محمد بن عیسی».

از نظر متن نیز، نقل ذکر شده در «کافی» با آنچه در «تهذیب» آمده، یکی است، جز این که به جای عبارت «خرج عنه» عبارت «خرج منه» (۱) آورده است.

این حدیث فارغ از مباحث فنی که به آن اشاره خواهد شد قوی ترین مستند در مسئله بوده و حاوی نکات ارزشمند ذیل است:
 اول: سوال کننده دقیقاً از محدوده طواف از امام (ع) پرسش کرده و امام (ع) نیز در "مقام بیان" پاسخ و تبیین مسئله است. بنابراین، روایت به روشنی و بدون هیچ تاویلی دلالت بر لزوم طواف بین بیت و مقام دارد.
 دوم: امام (ع) هم حکم لزوم طواف بین بیت و مقام را بیان فرموده است و هم حکم طواف خارج از این محدوده را تبیین کرده است. بنابراین این روایت هیچ شبهه‌ای در حکم مسئله باقی نمی‌گذارد.

۱- «تهذیب الاحکام»، ج ۵، ص ۱۰۸، ح ۳۵۱، انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران.

ص: ۶۳

۳-۲. سند روایت

استناد به روایت محمد بن مسلم در لزوم طواف بین بیت و مقام مبتنی بر تمامیت دو مقدمه ذیل است: مقدمه اول: تمام رجال مذکور در سند «ثقه» هستند؛ توضیح این مقدمه این چنین است:

اول. محمد بن یعقوب: محمد بن یعقوب بن اسحاق ابو جعفر الکلینی، بزرگ محدث شیعه و صاحب تالیف دائر المعارف حدیثی شیعه کتاب شریف کافی است، که در راس سده سوم هجری، ظهور کرد. جلالت مرحوم کلینی و مرجعیت علمی ایشان به حدی بوده است که دانشمندان بقیه مذاهب اسلامی نیز وی را مورد توثیق قرار داده‌اند. (۱) دوم. محمد بن یحیی العطار: از محمد بن یحیی ابوجعفر العطار القمی روایات فراوانی در کتب روائی شیعه موجود است و فردی مورد اعتماد می‌باشد. (۲) دانشمندان رجالی اعم از متقدمین و متأخرین وی را توثیق کرده‌اند.

سوم. محمد بن احمد: محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری القمی ابوجعفر ثقه و مورد اعتماد بوده است. (۳) ایشان صاحب کتاب «نوادر الحکمه» می‌باشد و هرچند درباره آن کتاب و روایات آن اختلافاتی وجود دارد (۴) ولی درباره خود وی اتفاق است که، «کان ثقه فی الحدیث». چهارم. محمد بن عیسی: محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین، مولی بنی اسد، توسط نجاشی و کشی توثیق شده است. گفتنی است که به غیر از مرحوم شیخ طوسی (۵)، بقیه رجالیون اعم از قدماء و متأخرین

۱- ابن حجر گوید: وی از روسای محدثان شیعه، در ایام مقتدر عباسی است. علامه، در خلاصه، و نجاشی در رجال، گویند: کلینی، در حدیث از همه موفق تر است، کتاب کافی را در طول بیست سال فراهم آورد. شهید ثانی، در شرح درایه گوید: کافی، از میان چهارصد کتاب، از چهارصد مولف (اصول اربعما) گردآوری شده است. مجلسی اول در آغاز روض المتقین گوید: آنچه از پی جوئی کتب احادیث، به دست می‌آید این است که از میان مولفان کتب اربعه، اعتماد بر کلینی بیش از دیگران است. احادیث کافی شانزده هزار و صد و نود و نه حدیث است. وی تمام زمان غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹) را درک کرد و به سال ۳۲۸-۳۲۹ که آغاز غیبت کبری است در گذشت. («مبادی فقه و اصول»، ص ۳۹۹-۴۰۰، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران)

۲- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۸، ص ۳۰؛ جامع الرواة، اردبیلی، ج ۲، ص ۲۱۳، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی

۳- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۵، ص ۴۴؛ جامع الرواة، اردبیلی، ج ۲، ص ۶۳۲، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی

۴- در مورد وی گفته شده که از ضعفاً روایت می‌کرده و به احادیث مرسل اعتماد می‌نموده است

۵- شیخ طوسی در «فهرست» و «رجال» او را تضعیف کرده است و نسبت به غلو به وی داده و همچنین او را از مستثنیات نوادر الحکمه توسط ابن بابویه دانسته است. ایشان می‌فرماید: «ضعیف، استثناء ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه عن رجال نوادر الحکمه و قال: لا اروی ما یختص بروایاته، و قیل انه یدهب مذهب الغلاة» «الفهرست»، تصحیح سید محمّد صادق آل بحر العلوم، شماره ۶۰۱، ص ۱۴۰ و ۱۴۱، همچنین؛ «رجال الطوسی»، اصحاب الهادی (ع)، و فی من لم یرو عن الائمة (ع)، ص ۵۱۱، چاپ نجف.

مهمترین اشکال بر «محمد بن احمد بن یحیی» این است که روایات محمد بن احمد از محمد بن عیسی جزء استثناءات «ابن ولید» است

و شیخ، همین استثناء را دلیل بر ضعف گرفته است. در حالیکه؛ آنچه نجاشی از شیخ صدوق از ابن ولید نقل می‌کند این است که متفردات محمد بن عیسی از کتب یونس مورد استثناء ابن ولید است و نه همه روایات وی. («معجم رجال الحدیث»، ج ۱۷، ص ۱۱۳-۱۱۴)

همچنین در تعارض بین تضعیف شیخ و توثیق نجاشی، توثیق نجاشی مقدم است، به علاوه با توجه به شیوع اتهام غلو در قرون اولیه به ویژه به واسطه اعتقاد بعضی بزرگان به مقامات عالیه برای ائمه (ع) تضعیف شیخ قابل خدشه می‌شود.

ص: ۶۴

وی را توثیق کرده‌اند. مرحوم نجاشی می‌گوید: «جلیل فی اصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایه، حسن التصانیف». (۱) پنجم. یاسین الضریر (۲) در سند روایت "یاسین ضریر" است که هر چند فردی مجهول (۳) می‌باشد اما با پذیرفتن مبنای مرحوم آیه الله العظمی خویی در «تعویض سند» مشکل حل خواهد شد.

آیه الله خوئی در تنقیح می‌فرماید: «و بهذا الطريق الذي أبدیناه اخیراً یمكنك تصحيح جملة من الروایات» (۴) با این روش (تعویض سند) که به تازگی بدان دست یافته ایم، تصحیح بسیاری از روایات ممکن است

بنابراین مبنای خبر محمد بن مسلم بخاطر ضعف یاسین ضریر از اعتبار ساقط نمی‌شود. زیرا شیخ طوسی گرچه این روایت را در تهذیب از طریق «یاسین ضریر عن حریر بن عبد الله (ع) عن محمد بن مسلم» نقل نموده، اما خود در کتاب فهرست در مورد حریر بن عبد الله (ع) فرموده است: «له كتب اخبرنا بجمع كتبه و رواياته الشيخ أبو عبد الله (ع) محمد بن محمد بن النعمان المفید رحمه الله تعالى عن جعفر بن محمد بن قولويه عن أبي القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی عن ابن نهيك عن ابن عمير عن حماد عن حریر. وأخبرنا عدده من أصحابنا عن محمد بن علی بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبد الله (ع) و عبد الله (ع) بن جعفر و محمد بن يحيى وأحمد بن إدريس و علی بن موسى بن جعفر كلهم عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد و علی بن حديد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى الجهني

- ۱- «رجال النجاشی»، تحقیق آیت الله سید موسی شیرازی زنجانی، شماره ۸۹۶، ص ۳۳۳؛ همچنین «اختیار معرفة الرجال» رجال الکشی، تصحیح و تعلیق میرداماد، تحقیق سید مهدی رجایی، شماره ۱۰۲۳، ص ۸۱۷؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۶۶
- ۲- یاسین ضریر همان یاسین زیات بصری است که گفته‌اند در بصره با موسی ابن جعفر (ع) ملاقات کرده است. جامع الرواه، ج ۲، ص ۳۲۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۱؛ رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی، با عنوان یاسین الضریر الزیات البصر
- ۳- مقدس اردبیلی، یاسین ضریر را مجهول می‌داند (مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۸۶)، صاحب مدارک وی را غیر موثق می‌داند (مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۳۱)، محقق سبزواری نیز وی را مهمل می‌داند (ذخیره المعاد، ص ۶۲۸) و مرحوم شهید صدر تصریح بر مجهول بودن دارد (بحوث فی شرح العروة، شهید صدر، ضمن مجموعه تألیفات شهید صدر، دارالمعارف، بیروت)
- ۴- «التنقیح فی شرح العروة الوثقی»، ج ۳، ص ۶۸۴، مؤسسه آل البيت.

ص: ۶۵

عن حریر. وأخبرنا الحسين بن عبيدالله عن أبي محمد الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن ابراهیم (ع) عن أبيه عن حماد عن حریر». (۱) پس شیخ طوسی طریق دیگری به همه روایات حریر که از جمله آنها روایت ما نحن فیه است دارد و با توجه به اینکه این طریق مذکور در فهرست، صحیح است لذا با تعویض سند مذکور در تهذیب و جایگزین کردن سند مذکور در فهرست به جای آن، مشکل ضعف سند حل می‌شود.

بنابراین، با پذیرش این مبنا سند معتبر بوده و استدلال به آن تمام خواهد بود.

ششم. حریر بن عبد الله (ع): حریر بن عبد الله (ع) السجستانی "فردی جلیل القدر و از بزرگان و مورد اعتماد بوده است. شیخ طوسی فرموده به همه کتب و روایات حریر بن عبد الله (ع) السجستانی دسترسی دارد و وی ثقه و مورد اعتماد است. (۲) بنابراین، راوی قبل از یاسین ضریر، حریر بن عبد الله (ع) السجستانی است که وی مورد اعتماد است.

هفتم: محمد بن مسلم: از اصحاب خاص ائمه اطهار (ع)؛ وجود مقدس امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده است. شیخ مفید ایشان را از فقهای دانسته که هیچ نقطه ضعفی در او نبوده و وی را دارای مصنفات مشهوری دانسته است. (۳) در رجال کشی نیز وی را یکی از اصحاب اجماع، یاران امام باقر (ع) دانسته و جزء حواریون امام باقر (ع) و صادق (ع) دانسته است. (۴) این مباحث تاکنون درباره بررسی سند حدیث بر اساس کافی مطبوع و نقل وسائل الشیعه از کافی بود، اما بنابر نقل شیخ طوسی از کلینی نیز باید، دو عنوان دیگر را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. عبارت «غیر واحد»

۲. احمد بن محمد بن عیسی

۱- الفهرست، ص ۱۱۸، باب اول، رقم ۲۴۹، مؤسسه نشر الفقاهه ۱۴۱۷ هـ -

۲- حریر بن عبد الله السجستانی، ثق، ... له کتب،، أخبرنا بجمع کتبه و روایاته الشیخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفید رحمه الله تعالی، عن جعفر بن محمد بن قولویه،، عن حماد عن حریر؛ «الفهرست»، ص ۱۱۸، باب اول، رقم ۲۴۹

۳- «مصنفات الشیخ المفید»؛ ص ۹؛ «جوابات اهل الموصل فی العدد و الروی»، ص ۲۵

۴- «اختیار معرفه الرجال»، رجال الکشی، ص ۹- ۱۰.

ص: ۶۶

در مورد «غیر واحد» باید در نظر داشته باشیم که علماء با روایتی که کلمه غیر واحد در آن آمده باشد، معامله «موثق» می‌کنند، زیرا احتمال اینکه جماعتی از مشایخ محمد بن یحیی که از آنها به غیر واحد تعبیر می‌کنند، همگی غیر ثقه باشند، عادهً منتفی است. «احمد بن محمد بن عیسی» فردی ثقه و از بزرگان می‌باشد. ایشان سه معصوم (امام رضا (ع)، امام جواد و امام هادی) را درک کرده و دارای تالیفاتی نیز است. (۱) مقدمه دوم: اضممار روایت مشکلی برای روایت ایجاد نمی‌کند. زیرا «محمد بن مسلم» و همانند او از غیر امام (ع) پرسش نمی‌کنند و این بزرگان همیشه از امام (ع) روایت نقل می‌نمایند؛ بنابراین مضمرات آنان حجت است.

۳-۳. نقدی در سند روایت

جمعی از فقیهان مقدمات فوق الذکر را ناتمام دانسته، در استناد به روایت محمد بن مسلم بر لزوم طواف بین بیت و مقام مناقشه کرده‌اند. دیدگاه‌های آن بزرگواران درباره این مقدمات به شرح زیر است:

نقد مقدمه اول: نمی‌توان گفت همه رجال سند «ثقه» و قابل اعتمادند، چون «یاسین ضریر» که در سند روایت واقع شده است مورد بحث و مناقشات جدی واقع گردیده است. زیرا که از نظر اندیشمندان علم رجال، توثیق ندارد و فردی مجهول می‌باشد و با بودن چنین شخصی در سند روایت نمی‌توان به آن اعتماد کرد و بر اساس آن فتوای داد.

مرحوم نجاشی - ره - در کتاب رجال خود درباره وی می‌نویسد: «یاسین الضریر الزیّات البصری، لقی أبا الحسن موسی - ع - لَمَّا كَانَ بِالْبَصْرَةِ وَ رَوَى عَنْهُ وَ صَنَّفَ هَذَا الْكِتَابَ الْمُنْسُوبَ إِلَيْهِ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يَاسِينَ..» (۲)

۱- «جامع الرواة»، ج ۱، ص ۶۹؛ «معجم رجال الحديث»، ج ۲، ص ۶۵۲

۲- «رجال نجاشی»، ص ۴۵۳، چاپ مؤسسه نشر اسلامی.

ص: ۶۷

همانطور که مشاهده می‌شود مرحوم نجاشی هیچ گونه توثیقی نسبت به وی ننموده است. همچنین شیخ طوسی - ره - نیز وی را توثیق نکرده و با بیان این که: او را کتابی است و با نقل طریقهش به آن کتاب، مطلب را خاتمه داده است. این بزرگوار می‌فرماید: «له کتاب، و للصدوق الیه طریق.» (۱) به علاوه علامه مجلسی - ره - در مرأة العقول که شرح احادیث اصول کافی است، نسبت به سند این روایت محمد بن مسلم، فرموده: «مجهول.» (۲) همچنین این عالم بزرگوار در کتاب ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار بعد از نقل حدیث افزوده: «مجهول.» (۳) و روایت را به همین دلیل، تقریباً مورد بی‌اعتنایی قرار می‌دهد.

البته مرحوم محقق داماد درباره یاسین ضریر می‌فرماید: «حدیثه قوی له اکثر من احدی و ثلاثین روایه فی الکتب الاربعه» (۴) روایت یاسین ضریر قوی است و از وی سی و یک روایت در کتب اربعه موجود است.

به هر حال این پرسش وجود دارد که اگر این شخص که در مجامع رجالی صاحب کتاب، معرفی شده است از نظر رجالیون ثقه بود چرا وثاقت او را بیان نکرده‌اند؟ چه بسیار افرادی که نه صاحب تالیف بوده و نه چندان روایتی از آنها در مجامع شیعی موجود است، اما بزرگان رجالی از آنها به تفصیل در کتب خویش پرداخته و رای نهایی خود را نیز صادر کرده‌اند. اما چگونه است که همان اندیشمندان در مورد فردی چون یاسین ضریر سکوت کرده‌اند.

به هر حال، شاید بتوان گفت که، از جهت دانش رجال، وی فردی "مجهول" بوده و نمی‌توان به وی اعتماد کرده و به روایت او اطمینان حاصل کرد.

بحث «تعویض سند» نیز یک بحث مبنائی است و اینگونه نیست که یک اصل مورد قبول همگان باشد تا بتوان بدان تمسک نمود و مشکل حدیث را به طور کلی حل کرد.

۱- «معجم رجال الحدیث»، ج ۲۰، ص ۱۱

۲- «مرأة العقول فی شرح أخبار آل الرسول»، ج ۱۸، ص ۳۱، دار الکتب الاسلامیه.

۳- «ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار»، ج ۷، ص ۳۹۲

۴- «الموسوعة الرجالیة المیسرة»، ص ۴۹۷

ص: ۶۸

نقد مقدمه دوم: روایت محمد بن مسلم مضمهره است (۱)؛ زیرا مرجع ضمیر در سألته معلوم نیست، یعنی معلوم نیست مورد سوال امام (ع) است یا شخصی دیگری. گرچه قاعدتا بایستی مورد سوال امام (ع) باشد، ولی این کافی نیست که مطمئن شویم سوال از امام (ع) بوده است. چون که ما در واقع نمی‌دانیم که آیا محمد بن مسلم از امام (ع) روایت را نقل کرده و یا از شخص دیگری. بالاخره روایت اصطلاحاً "مضمهره" است و بدین جهت روایت از درجه اعتبار ساقط شده و نمی‌توان بر اساس آن فتوا داد. اما حقیقت این است که این نقد ناتمام است، چرا که، بسیاری از اعلام در این باره فرموده‌اند این اضممار هیچ ضرری را متوجه روایت نمی‌نماید. توضیح آنکه، در سرتاسر فقه احادیث فراوانی از این بزرگان موجود است که از امام (ع) نقل روایت کرده‌اند و مقام و منزلت این راویان به گونه‌ای است که عادتاً از غیر از معصوم روایت نقل نکرده‌اند، آری اگر فرد دیگری چنین روایت می‌کرد آن روایت جای مناقشه بود ولی در مورد روایات مضمهره امثال محمد بن مسلم، قطع داریم که از امام (ع) نقل فرموده است. در پایان می‌گوئیم: آری، روایت «محمد بن مسلم» مضمهره است، ولی اضممار آن ضرری به اعتبار سند نمی‌زند، اما به هر حال، «یاسین ضریر»، «مجهول» است و از این جهت سند اشکال دارد.

حال، آیا می‌توانیم از روشی دیگر استفاده کرده و ضعف سند روایت محمد بن مسلم را حل نمائیم؟

۳-۴. شهرت عملی روایت "محمد بن مسلم"

همانطور که ملاحظه شد روایت محمد بن مسلم از جهت فنی دانش رجال دارای خدشه است، چون وجود یاسین ضریر که فردی مجهول در رجال است، این روایت را غیرقابل اعتماد کرده است. حال یک پرسش اساسی باقی می‌ماند و آن اینکه چرا با وجود چنین اشکالی باز فقهاء به این روایت

۱- «تهذیب الاحکام»، ج ۵، ص ۱۰۸، ح ۳۵۱.

ص: ۶۹

اعتماد کرده و بر اساس آن فتوای داده‌اند؟ و آیا به خاطر «عمل اصحاب، ضعف سند منجبر» خواهد شد؟ و می‌توانیم با تمسک به عمل اصحاب، مشکل سند روایت را حل نمائیم؟

مرحوم آیه الله شاهرودی - ره - می‌فرماید: «ان قلت انه ضعيف سنداً قلت انه و ان كان ضعيفاً سنداً لكن ذلك منجبر بعمل الاصحاب - رضوان الله تعالى عليهم - بمضمونه.» (۱) چنانچه بر روایت اشکال شود به ضعف سند، در پاسخ گفته می‌شود اگر چه روایت از نظر سند ضعیف است، لیکن با عمل فقها به مضمون آن، ضعف سند جبران می‌گردد.

همچنین مرحوم آیه الله داماد - ره - فرموده: «ان السند لو كان فيه ضعف لكان منجبراً بالعمل.» (۲) چنانچه در سند روایت محمد بن مسلم ضعیفی وجود داشته باشد، با عمل فقها جبران می‌پذیرد.

بنابراین، استناد فقها به این روایت و عمل به آن و همچنین شهرت عملی این روایت، جبران کننده ضعف سندی آن بوده که فقهای بسیاری نیز بدان تصریح فرموده‌اند.

به دیدگاه برخی از اندیش‌وران اسلامی قاعده "جبران ضعف سند به عمل اصحاب"، نیز به عنوان یکی از معتبرترین قواعد اصولی مطرح و اتقان آن بر اهل فن واضح و مبرهن است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد اکثریت قریب به اتفاق فقها بدان معتقد بوده و در سرتاسر فقه به آن عمل می‌نمایند.

نقد و بررسی: عمل اصحاب و مشهور فقهاء به این روایت (که بتواند موید باشد) اساساً قابل خدشه است. زیرا، ضعف سند هنگامی جبران می‌گردد که قدمای از فقها که نظر آنها برگرفته از ائمه - علیهم السلام - به شمار می‌آید به روایت عمل کرده باشند. لیکن در ارتباط با مدلول این روایت، تا زمان شیخ طوسی - ره - اصلاً این مسأله در کتاب‌های فقهی عنوان نشده است. و شیخ طوسی نیز فقط در کتاب خلاف و مبسوط متعرض این بحث گشته است.

شیخ مفید در بحث طواف کتاب المقنعه، ابن ابی عقیل، جعفری، رضی، ابن حمزه، مفید ثانی (فرزند شیخ طوسی)، سید مرتضی، سلار، ابی صلاح و بسیاری از فقهاء به این مسأله اساساً نپرداخته‌اند و کلاً،

۱- «کتاب الحج»، تقریر بحث آیه الله سید محمود حسینی هاشمی، ج ۴، ص ۳۱۳

۲- «کتاب الحج»، تقریر بحث آیه الله حاج سید محمد محقق، ج ۳، ص ۴۳۹.

ص: ۷۰

بعد از شیخ، تا زمان قاضی ابن براج (متوفای ۴۸۱ هـ. ق.) کسی متعرض این مسأله نشده و ابن براج نیز در کتاب جواهر الفقه مسأله را عنوان نکرده و فقط در المهدب فی الفقه متعرض آن گشته است. (۱)

گذشته بر اینها، شیخ صدوق در "من لا یحضره الفقیه" روایت حلبی را که دلالت دارد بر جواز طواف حتی پشت مقام ابراهیم، نقل کرده است. از نقل این روایت به ضمیمه مطلبی که در مقدمه کتاب فرموده است: «قصدت الی ایراد ما افتی به و احکم لصحته و اعتقد فیہ انه حجة فیما بینی و بین ربی»؛ (۲) قصد دارم روایاتی را بیاورم که بر پایه آنها فتوا می‌دهم و حکم به صحت آنها می‌کنم و باور دارم که آنها میان من و خدایم حجت است. استفاده می‌گردد که شیخ صدوق با ذکر روایت حلبی، فتوا به صحت طواف پشت مقام داده است.

بنابراین، «شهرت فتوایی بین قدماء» در اینجا ثابت نیست چه برسد به اینکه کسی ادعای شهرت عملی به این روایت نزد قدماء را داشته باشد چون بر فرض شهرت فتوایی قدماء در مسئله محرز می‌شد احتمال آن وجود داشت که مستند قدماء در مسئله، روایت مورد بحث نبوده و به علل دیگر، از جمله احتیاط باشد. مضافاً اینکه بعضی از علماء اساساً عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌دانند، مانند مرحوم آیت‌الله خویی. (۳). با این اشکال‌ها بر جابریّت شهرت، واضح می‌گردد که ضعف خبر محمد بن مسلم به قوت خود باقی است و از اعتبار و حجیت ساقط است. و شهرت نمی‌تواند ضعف آن را جبران نماید.

۳- ۶. علت اعتماد فقهاء بر این روایت چیست؟

اگر فرض کنیم که قدماء به این روایت عمل کرده‌اند، باید تتبع نمائیم که مستند آنها ممکن است چه اموری بوده باشد؟

۱- «سلسله ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۲۴۱

۲- «من لا یحضره الفقیه»، ص ۲۴۹

۳- ایشان می‌فرماید: «وقد ذکرنا غیر مره ان الانجبار مما لا اساس له عندنا»، بارها بیان کرده‌ایم که جبران شدن ضعف سند با عمل اصحاب، در نظر ما بی‌دلیل است. («المعتمد فی شرح المناسک»، ج ۴، ص ۳۴۱)

ص: ۷۱

از آن جهت که در این روایت، فردی مجهول در سلسله روایانش قرار دارد، و در تعارض با روایت صحیحی همچون صحیح حلبی است، علت ترجیح آن چیست؟
در توجیه اینکه به چه علت تعدادی از متقدمین به این روایت عمل کرده‌اند، احتمالات گوناگونی به ذهن می‌رسد، و از جمله آنکه:

۱. شاید قرائنی در دست آن بزرگواران بوده که بر اساس آن حکم به صحت این روایت کرده‌اند.
۲. در این روایت به قضیه تغییر مقام ابراهیم (ع) اشاره شده که دارای مویذاتی در مجامع روایی شیعه است (۱) و شاید همین هم خوانی روایت با روایات قوی (جا به جایی مقام)، موجب اعتماد آن بزرگواران به این روایت شده و بر اساس آن فتوای داده‌اند.
۳. شاید فقهای متقدم به علت مخالفت با عامه روایت یاسین ضریر را معتبر و روایت صحیح حلبی را ترک کرده‌اند. و همانطور که قبلاً ذکر گردید، فقهای اهل سنت معتقد به لزوم طواف بین بیت و مقام نبوده و در تمام مسجد، طواف را صحیح می‌دانند. قابل توجه است که این امور سه‌گانه، نمی‌تواند قرینه باشد و صرف احتمال اینکه آنها قرائن دیگری داشته‌اند که اگر به ما می‌رسید، ما هم از آن وثوق به صدور این روایت پیدا می‌کردیم، کافی برای اعتماد ما نیست و در نتیجه نمی‌توانیم بدان اعتماد کنیم. جمع بندی نهائی سندی: عده‌ای از فقهاء سند روایت "محمد بن مسلم" را به جهت جبران سند به عمل اصحاب، تعویض سند، جلالت راوی و مورد اعتماد دانسته و بدان تمسک می‌نمایند.
- عده‌ای دیگر نیز به علت مجهول بودن یاسین ضریر و روایت را از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند.
- ما نیز در اینجا آوردیم که سند روایت تمام نیست و در نتیجه نمی‌توان بر اساس آن فتوی داد که واجب است طواف در حد فاصل میان خانه و مقام ابراهیم (ع) باشد.
- با این همه بسیاری از فقهاء بزرگوار روایت محمد بن مسلم را پذیرفته و از اشکالات سندی آن غمض عین فرموده‌اند. ما نیز بر فرض تمامیت سند به بررسی "دلالت" حدیث می‌پردازیم.

۱- در فصل پیشین به تفصیل روایات جا به جایی مقام ابراهیم ذکر شد

۳- ۷. دلالت روایت محمد بن مسلم

بر خلاف مناقشاتی که در سند روایت وجود داشت، در مورد دلالت روایت اشکال جدی وجود نداشته و همه فقهاء، دلالت روایت محمد بن مسلم بر این که، طواف باید میان بیت و مقام صورت گیرد، را تمام می‌دانند؛ آری، آن دسته از فقهای که سند روایت را ناتمام دانسته بر اساس این روایت فتوای نداده‌اند و بزرگوارانی که سند روایت را حل کرده‌اند، مشکلی در دلالت روایت بر لزوم طواف بین بیت و مقام نداشته‌اند و هیچگونه اختلافی میان اندیشمندان اسلامی در اصل دلالت نیست.

در ابتدا، قابل ذکر است که از نفس سؤال محمد بن مسلم از امام (ع) به دست می‌آید که در ذهن محمد بن مسلم که از بزرگان بوده است، این بوده که طواف دارای حد و محدوده است و حال، از امام (ع) پرسش می‌کند که آن حد، چه اندازه است؟ بنابراین، اصل ثبوت حد برای مطاف در ذهن محمد بن مسلم مفروض عه بوده و امام (ع) نیز در این روایت، این معنا را تایید فرموده و در مقام تحدید بر آمدند و آن حد مورد سوال را تحدید کرده‌اند. پس، خود این سوال، این معنا را افاده می‌کند.

در روایت محمد بن مسلم جمله‌ای آمده که ظهور در وجوب دارد، آنجا که می‌فرماید:

«فكان الحدّ موضع المقام اليوم فمن جازه فليس بطائف»؛ «محدوده طواف جایگاه فعلی مقام است، هر کس از آن تجاوز کند از جمله طواف کنندگان محسوب نمی‌شود.»

مطابق دلالت این روایت طواف باید در بین بیت و مقام باشد و طواف خارج از این محدوده اصلاً طواف نیست و مشروعیتی ندارد. بنابراین مطابق این روایت واجب است که بین خانه خدا و مقام ابراهیم (ع) طواف کرد و همانطور که در روایت است ملا-ك، جایگاه مقام ابراهیمی که در زمان معصوم (ع) است، می‌باشد و نه جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت رسول (ص)؛ زیرا مقام ابراهیم (ع) در زمان خلیفه دوم به جایگاه کنونی منتقل شد و روایت دلالت دارد که جایگاه فعلی (زمان امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) علیهما السلام) مورد نظر است.

ص: ۷۳

در ضمن با توجه با آنکه مطابق گزارشات تاریخی، جایگاه مقام ابراهیم (ع) از زمان تغییر خلیفه دوم، تاکنون، جابه جایی صورت نگرفته است باید بر اساس دلالت این روایت بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) طواف نمود.

همچنین محدوده طواف که از بیت الله تا مقام ابراهیم (ع) است را باید در همه اضلاع چهارگانه کعبه معظمه رعایت نمود، زیرا که روایت می‌فرماید: «و الحد قبل الیوم و الیوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها» و ثمره‌ای این نکته در ضلع عراقی و شامی که حجر اسماعیل واقع است، ظاهر خواهد شد؛ زیرا بنابر این روایت، محدوده طواف در آنجا نیز همانند سایر اضلاع بوده و بالطبع با ملاحظه حجر اسماعیل، محدوده طواف در آن ناحیه به شش ذراع و نصف تقلیل خواهد یافت.

پر واضح است که بر اساس ظاهر روایت، در شرطیت طواف در محدوده بیت و مقام هیچ گونه فرقی بین حال «اختیار» و «غیر اختیار» وجود ندارد. در این روایت هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که بگوییم، موضوع محدوده طواف مخصوص صورت اختیار بوده و در حال اضطرار این حد معتبر نخواهد بود. همانطور که از ظاهر فتاوی مشهور و این روایت فهمیده می‌شود، فرقی بین اضطرار و اختیار نیست و تنها کسی که تصریح به فرق کرده است مرحوم ابن جنید اسکافی است که فرموده، حد مذکور مربوط به حال اختیار است و در حال اضطرار خصوصیت حد از بین می‌رود و می‌توان در بقیه جاها طواف کرد. (۱) قابل توجه است نتیجه اطلاق روایت نسبت به حال اضطرار و اختیار- با قطع نظر از دلیل خاص- لزوم نایب گرفتن است در فرض عدم امکان طواف در حد؛ نکته اطلاق اینست که روایت حکم وضعی است نه تکلیفی که دایره مدار قدرت باشد.

۱- مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی، درس خارج فقه حج، جلسه ۶۳۱، شفاهی.

۳- ۸. اشکالات بر دلالت روایت

مهمترین اشکالاتی که ممکن است بر «دلالت» روایت وارد شود، عبارتند از:

۱. روایت محمد بن مسلم، می‌فرماید: «كان الناس على عهد رسول الله (ص)- ص- يطوفون بالبیت و المقام و أنتم اليوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت»... و ظاهرش این است که مقام ابراهیم (ع) در گذشته جلوتر از جای کنونی بوده، و بر حسب بعضی روایات چسبیده به خانه بوده و عمر به جایگاه کنونی آورد، و این مخالف آیه نماز طواف است که خداوند متعال فرموده: «و اتخذوا من مقام ابراهیم (ع) مصلی» (۱) از مقام ابراهیم (ع) جای نماز گیرید، که طبعا ابتدایش از پشت مقام می‌شود، پس اگر مقام ابراهیم (ع) جلوتر از جای کنونی بوده اکنون می‌شود جلوی مقام هم نماز طواف خواند، زیرا مقام در وقت نزول آیه، طبق این حدیث جلوتر بوده، با آنکه از نظر احادیث و فتاوی مسلم است که نماز طواف واجب را نمی‌توان جلوی جایگاه کنونی مقام خواند. (۲)
۲. همچنین لازمه اینکه روایت می‌فرماید: «مردم زمان پیامبر دور هر دوی خانه و مقام می‌گشتند و شما امروز بین خانه و مقام می‌گردید»؛ این است که مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت رسول (ص)، متصل به کعبه بوده است. حال آنکه این مساله قابل التزام نیست، چون مهمترین پرسشی که به ذهن می‌آید این است که چرا حضرت رسول (ص)، خود شخصا اقدام به قرار دادن مقام در جایگاه اصلی خویش ننمودند. آیا سزاوار نبود که حضرت (ص) پس از ترمیم مسجد، مقام را که متصل به کعبه بوده در این جایگاه اصلی و فعلی قرار می‌دادند؟! (۳) ۳. اینکه مردم در گذشته دور خانه و مقام می‌گشتند و شما امروز بین این دو می‌گردید، این دو گشتن لازمه اش یکسان بودن دو اندازه نیست، زیرا گشتن دور خانه و مقام در گذشته حد معینی ندارد، که تا آخر مسجد هم جا دارد، پس این نتیجه را نمی‌دهد که «و الحدّ قبل الیوم و الیوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت»؛ مگر با ضمیمه جمله بعدی که می‌فرماید: «و الحدّ قبل الیوم و الیوم واحد». بنابراین جمله اولی از اثبات اندازه گذشته اجنبی است! (۴) ۴.

۱- بقره، آیه ۱۲۵

۲- برگرفته از «درس‌هایی از فقه سیاسی اسلام؛ اسرار، مناسک، ادله؛ حج»؛ محمد صادقی تهرانی، ص ۲۵۶ ۲۵۵

۳- همان مدرک

۴- همان مدرک ..

ص: ۷۵

۵. جمله: «فمن جازه فلیس بطائف» در واقع نوعی انکار امری حسی است، وانگهی چه ربطی به جملات گذشته دارد، زیرا اگر هم حد طواف صحیح بین خانه و مقام باشد، قابل انکار نیست که لااقل طواف است، با آنکه خود این جمله «طواف نکرده» با عبارت دیگر: «کان طائفاً لغير البیت» در آخر آمده است و این خود انکار عملی است حسی، چگونه کسی مقام را داخل در طوافش کند دور خانه نگشته، نهایت آنکه دور هر دوی خانه و مقام گشته و این خود اشکالی دیگر در روایت است. (۱) ۶. آنچه با صرف نظر از همه ایرادات و تناقضات می‌توان فهمید فقط این است که: اگر در تمامی دورهای طواف از پشت مقام ابراهیم (ع) بگردی، یعنی بیش از بیست و شش ذراع و نصف در همه دورها از خانه دور باشی طواف باطل است. ما از این روایت نمی‌فهمیم که مثلاً اگر فرد طواف کننده به اندازه یک وجب از این مقدار دورتر رود آن دور باطل است. (۲)

۳-۹. پاسخ به اشکالات دلالت روایت

حق این است که هیچ یک از اشکالات مذکور وارد نیست و ما به تفصیل به پاسخ هر کدام می‌پردازیم:

پاسخ به اشکال اول: فرض اینکه جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت رسول (ص) کنار بیت بوده و پس از آن به جایگاه کنونی تغییر داده شده، مخالفتی با آیه (۳) نماز پشت مقام ابراهیم (ع) ندارد.

توضیح آنکه، هرچند شاید کسی تصور کند که، از ظاهر این آیه فهمیده می‌شود که فرد می‌تواند پشت جایگاه قبلی مقام ابراهیم (ع) نماز گزارد، اما مطابق روایت اهل بیت (ع) که مفسر قرآن هستند جایگاه شرعی نماز طواف، پشت مقام کنونی است.

در صحیح ابراهیم (ع) بن ابی محمود آمده است که: قلت للرضا (ع) علیه السلام: اصلی رکعتی طواف الفریضه خلف المقام حیث هو الساعه او حیث کان علی عهد رسول الله (ص) صلی الله علیه و آله؟ قال: «حیث هو الساعه»؛ (۴)

۱- همان مدرک

۲- همان مدرک

۳- بقره، آیه ۱۲۵

۴- «کافی»، ج ۴ ص ۴۲۳؛ «تهذیب»، ج ۵ ص ۱۳۷، «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ابواب الطواف، ص ۴۲۲، ح ۲۱۱۸۱.

ص: ۷۶

در روایت صحیحیه از امام رضا (ع) - علیه السلام - سوال شده: آیا دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقامی که الآن هست بخوانم یا جایی که در عهد رسول خدا (ص) - ص - بوده است؟ امام می‌فرماید پشت جایی که فعلاً مقام هست بخوان. با توجه به این روایت در می‌یابیم که ائمه (ع) نماز پشت مقام فعلی را امر فرموده‌اند، چه آنکه اگر مقام چسبیده به بیت هم بوده باشد، نماز در جایگاه کنونی مقام، صدق صلاه «خلف مقام» می‌نماید و نماز صحیح است.

پاسخ به اشکال دوم: در مورد مکان مقام ابراهیم (ع) چند دیدگاه وجود دارد که به تفصیل بدان پرداخته شد و خلاصه آنکه مطابق روایت رسیده از اهل بیت (ع) جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان ما همان جایگاه مقام در زمان جاهلیت است و حضرت رسول (ص) آن را متصل به کعبه نمودند و لیکن خلیفه دوم بار دیگر آن را به جایگاه زمان جاهلیت (جایگاه کنونی) منتقل نمودند. (۱) توضیح آنکه، جایگاه اصلی مقام ابراهیم (ع)، همان است که پیامبر (ص) قرار دادند و آن را متصل به کعبه نمودند و نه جایگاه فعلی که در واقع جایگاه مقام در زمان جاهلیت بوده است.

امام (ع) در این روایت فرموده‌اند که «محدوده طواف» بین بیت و مقام (کنونی) ابراهیم (ع) است. در واقع، جایگاه مقام کنونی ابراهیم (ع) یک نشانه‌ای برای طواف کنندگان بوده است؛ تا اینکه از مطاف خارج نشوند و نه آنکه مقام «موضوعیت» در حکم داشته باشد.

پس جایگاه اصلی مقام، کنار بیت است و لزومی به تغییر نداشته که چنین پرسشی طرح شود. آری، پس از تغییر جایگاه مقام در زمان خلیفه دوم، ائمه (ع) فرموده‌اند که طواف بین بیت و مقام کنونی باشد، اما اگر، مقام در زمان خلیفه دوم تغییر نمی‌یافت، حد مطاف همین ۱۳ متر بوده و ائمه (ع) به گونه‌ای دیگر، محدوده طواف را به شیعیان تعلیم می‌دادند.

اما اینکه خلیفه دوم به چه انگیزه‌ای، جایگاه مقام ابراهیم (ع) را تغییر داده و دقیقاً در حد مطاف قرار داده است؛ را نمی‌دانیم. اما شاید خواسته به گونه‌ای عمل کند که این محدوده برای طواف کنندگان

ص: ۷۷

مشخص تر باشد و یا آنکه مقام مانعی برای طواف کنندگان نباشد. هر چه باشد این نیز یکی دیگر از موارد «اجتهاد در مقابل نص» است که توسط ایشان صورت پذیرفته است.

اما این هم خوانی محدوده واقعی طواف در زمان حضرت رسول (ص) و جابه جایی توسط ایشان خود می‌تواند قرینه‌ای باشد که محدوده واقعی طواف، در آن زمان همین مقدار بیست و شش ذراع و نیم بوده است.

پاسخ به اشکال سوم: بر فرض که جمله اول از تعیین محدوده طواف بیگانه باشد؛ جمله دوم که می‌فرماید: «و الحدّ قبل الیوم و الیوم واحد»، ظهور و نص در صورت مساله دارد. و حال آنکه گشتن دور خانه و مقام در گذشته نیز حد معینی داشته و اینطور نبوده که در کل مسجد فعلی طواف می‌نمودند و اساساً مسجد در زمان حضرت رسول (ص) تقریباً به مقدار محدوده طواف فعلی بوده است. پاسخ به اشکال چهارم: پر واضح است که روایت در صدد تبیین حکم شرعی و فقهی مساله است و نه تبیین عرفی و عقلی اینکه آیا به چنین گشتنی طواف اطلاق می‌شود یا خیر.

توضیح آنکه، امام (ع) فرموده: «فمن طاف فتباعه من نواحیه أبعده من مقدار ذلك کان طائفاً لغير البیت»، قبول داریم که کسی که خارج از محدوده معین طواف کند؛ حساً، عملاً و عرفاً، طواف به دور خود بیت هم می‌تواند باشد.

چه آنکه خود امام (ع) می‌فرماید: «فمن طاف»، چه آنکه این گشتن طواف است، اما طواف شرعی نیست، زیرا غیر خانه خدا را طواف کرده است: «کان طائفاً لغير البیت»؛ مثل آنکه کسی مسجد الحرام را طواف کند: «بمنزله من طاف بالمسجد»؛ و روشن است که آنچه شارع مقدس از ما خواسته است طواف در محدوده معین است و نه طواف در غیر محدوده: «لانه طاف فی غیر حد». امام (ع) می‌فرماید کسی که در محدوده مقام و بیت طواف ننماید کانه طوافی نکرده و مراد آن است که طواف شرعی و مقبول رضا (ع) یث شارع نکرده است: «لا طواف له»، هر چند که حساً و عملاً به دوری گشته که خواه ناخواه بیت العتیق هم جزء آن بوده، مثل آنکه به دور مسجد و یا مکه و یا حرم بگردد.

ص: ۷۸

پاسخ به اشکال پنجم: روایت می‌فرماید که طواف باید در حد بیت و مقام باشد و از اطلاق روایت فهمیده می‌شود که باید همه اشواط طواف در این محدوده باشد. اگر کسی به مقداری (عرفا البته با کمال دقت عرفی - و نه عقلا) از این محدوده دور گردد در واقع چنین فردی طواف شرعی ننموده است؛ «فمن جازه فلیس بطائف.»

حاصل آنکه دلالت روایت بر لزوم طواف بین بیت العتیق و مقام ابراهیم (ع) تمام است و خدشه‌ای بدان نیست؛ اما آنچه موجب می‌شود نتوان به این روایت استناد کرده و فتوای داد، مشکل سندی روایت می‌باشد. زیرا با اثبات خدشه دار بودن "سند" نوبت به "دلالت" نمی‌رسد.

در ضمن گفتنی است که در صورتی که فقیه‌ای سند روایت "محمد بن مسلم" را به جهت جبران سند به عمل اصحاب، تعویض سند، جلالت راوی و مورد اعتماد دانسته و بدان تمسک نماید؛ باید تعارض بین این روایت با روایت "صحیحہ حلبی -" که در آینده بدان خواهیم پرداخت - را نیز حل کند.

۳- ۱۰. جمع بندی نهائی روایت محمد بن مسلم

دلالت روایت محمد بن مسلم بر لزوم طواف بین بیت و مقام قابل مناقشه نیست و مشکل فقط از ناحیه ضعف سند است و بر این اساس است که بسیاری از فقهاء متاخر و برخی از مراجع معاصر، روایت را مورد اعتبار دانسته و ضعف سند روایت را با عمل اصحاب، تعویض سند، جلالت راوی و جبران کرده و به حل تعارض آن نیز با صحیحہ حلبی پرداخته‌اند.

برخی دیگر از بزرگان نیز، روایت محمد بن مسلم را از نظر سند فاقد اعتبار صناعت فقهی دانسته و شهرت موجود را نیز جابر ضعف آن ندانسته‌اند؛ بنابراین فتوا به تحدید مطاف میان خانه و مقام ابراهیم (ع) نداده‌اند.

ص: ۷۹

ی

ک نکته: بررسی سیره

آنچه از روایات و سیره معصومین در طواف به دست می‌آید، این است که سیره نبوی و ائمه اطهار (ع) این بوده که در بین بیت و مقام طواف می‌فرموده‌اند و این برداشت از روایت «محمد بن مسلم» و حتی «صحیح حلی» مشهود است.

اما، آنچه قابل تأمل در این مسأله است، این است که:

سیره اعم از «وجوب» و «مطلق رجحان» است و برای اثبات وجوب در اینجا نیازمند دلیل هستیم، آری، از سیره آن حضرات به طور قطع و یقین در اینجا، مطلق رجحان را می‌توان حکم داد. چه آنکه، این محدوده، محل طواف فرشتگان و اولیاء بوده و طواف در آن محدوده و جای پای آنان از قداست ویژه‌ای برخوردار است و سیره مؤمنین و اهتمام آنان نیز بر آن بوده که در این محدوده طواف نمایند.

نتیجه نهایی: نمی‌توان از سیره برای تعیین محدوده طواف استدلال کرد، به ویژه که روشن است در زمان‌های گذشته، تعداد زائران کم بوده و بالطبع در نزدیکی بیت طواف می‌نمودند و حال با ازدحام و گسترش جمعیت، طواف در محدوده بسیار مشکل و طاقت‌فرسا است.

ص: ۸۰

فصل چهارم ادله صحت طواف خارج از مقام

اشاره

ادله صحت طواف خارج از مقام

اشاره

هر چند نظریه عدم لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع)، همچون دیدگاه نخست از شهرت آنچنانی برخوردار نیست، اما هم در میان فقهای گذشته معتقدینی داشته و هم در میان فقهاء و مراجع کنونی افرادی که بدان فتوای داده اند، کم نیستند. بدین جهت بررسی، طرح استدلال‌های موافقین و مخالفین آن بسیار حائز اهمیت است. در ابتدا متذکر می‌شویم که معتقدین به «عدم لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع)» به دو دلیل استناد کرده اند:

۱. اطلاق قرآن و بسیاری از روایات.

۲. روایت صحیحہ حلبی.

ما در این بخش پس از طرح تفصیلی هر یک از ادله فوق، به نقد و بررسی آنها پرداخته و در نهایت جمع بندی نهائی در آن رابطه را ارائه خواهیم نمود.

گفتنی است که مهمترین دلیل در این رابطه، روایت «صحیحہ حلبی» می‌باشد که قابل استناد تر است. بدین جهت ما نیز با تفصیل بیشتری در آن رابطه خواهیم پرداخت و پس از بررسی «سند»، «دالت»، مباحث مطرح در این روایت را طرح خواهیم کرد.

یک قرآن

از آیه ۲۹ سوره حج «و لیطوفوا بالبيت العتیق» فهمیده می‌شود؛ لزوم طواف حول کعبه است و ظهور معنای «طاف بالمکان» آن است که فرد عرفا باید آن مکان را محور طواف خود قرار دهد و محدوده خاصی شرط نیست. همچنین این مطلب را از اطلاق روایات فراوانی نیز می‌توان استفاده کرد و از آن جمله:

۱. در صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق (ع)، می‌فرماید: «ثم تطوف بالبيت ...» (۱) ۲. در روایت صحیح یا حسن از حفص بن بختری از امام صادق (ع)، می‌فرماید: «یطوف بالبيت» (۲) ۳. مطابق نقل کافی، روایت صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق (ع)، فرمود: «طف بالبيت» (۳) ۴. در روایت حماد بن عیسی عن من اخبره عن العبد الصالح (علیه السلام) قال: «... یطوف بهذا البيت.» (۴) همه این روایات، وجوب طواف را بیان کرده و از اطلاق آن هرگونه طوافی را در می‌یابیم. همچنین در واقع، آنچه «عرف» از وجوب طواف در می‌یابد، چرخیدن به دور بیت الله، آنگونه که همه مسلمین و مشرعین انجام می‌دهند، می‌باشد. پس در این صورت که مسلمین در حال چرخیدن دور خانه خدا هستند، طواف تحقق می‌یابد و امر شارع مبنی بر وجوب طواف امتثال می‌یابد. در نظر بگیریید که فردی از طبقه فوقانی مسجد الحرام طواف کنندگان که متصل به هم هستند را مشاهده نماید، می‌بیند که همگی به دور خانه خدا در حال طواف هستند و فرقی بین محدوده بین بت و مقام و غیر آن نمی‌گذارد. آری، اگر بر فرض آنکه هیچ کس در مسجد الحرام در حال طواف نباشد

۱- «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۶، ابواب الطواف؛ «التهدیب»، ج ۵، ص ۱۰۴ و ۱۰۵

۲- «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۹؛ «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۳۲، باب ۲۶، ابواب الطواف

۳- «کافی»، ج ۴، ص ۴۰۶؛ «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۱۵، باب ۲۰، ابواب الطواف

۴- «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۲؛ «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۳۹۵، باب ۵، ابواب الطواف.

ص: ۸۳

و کسی با فاصله بسیار زیادی دور خانه خدا بچرخد (به گونه‌ای که عرف آن را طواف نداند) طواف شرعی تحقق نیافته است. (۱)

البته این سوال مطرح است که آیا صدق عرفی طواف در خصوص فرض اتصال به صف طائفین محرز است و یا آنکه، علی‌الاطلاق صدق عرفی را برای کسی که در مسجد طواف می‌کند محرز می‌دانیم.

در پاسخ گفته می‌شود که مقتضای اطلاقات، صحت طواف در صورت صدق عرفی است و هر کجا که در مسجد الحرام طواف کند، صدق عرفی طواف بالیت محرز است. آری در صورت اتصال طواف کنندگان و به ویژه در هنگام ازدحام جای شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد.

بنابراین، قدر صحیح این است که اگر از بیرون مسجد الحرام بگردد طوافش دور مسجد است نه کعبه، ولی مادامی که داخل مسجد الحرام دور خانه می‌گردد، هر اندازه هم فاصله داشته باشد طوافش طبعاً دور خانه است.

دو. روایت

اشاره

معتقدین به این دیدگاه عموماً به یک روایت قابل توجه، استدلال کرده‌اند و آن روایت «حلبی» می‌باشد.

این روایت یک امتیاز فوق‌العادی نسبت به روایت "محمد بن مسلم" دارد و آن نیز صحت سند آن است؛ به گونه‌ای که این روایت به "صحیح حلبی" شهرت یافته است.

در صورتی که دلالت روایت را نیز تمام بدانیم؛ این روایت می‌تواند پاسخ مناسبی برای پرسش؛ محدوده طواف باشد.

۱- مرحوم سید عبد‌الاعلی سبزواری، در مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام در این رابطه می‌فرماید: فمقتضى الإطلاقات الصَّحَّةُ مطلقاً ما دام صدق علیه الطواف عرفاً و لا ريب فی صدقه و لو كان خارجاً عن الحد المعهود خصوصاً مع اتصال الطائفین بعضهم ببعض سيما مع كثرة الزحام التي يكون جميع الطائفین كالسيل الذي يدور حول الكعبة المقدسة بحركة واحدة دوریه كما لا يخفى على من شاهد ذلك المشهد العظيم من سطح المسجد الحرام، فلا يفرق العرف فی صدق الطواف بين من كان فی المطاف أو خارجاً عنه و لو بكثیر، و حينئذ فيكون جميع الطائفین - و إن استوعبوا تمام مساحة المسجد الحرام - كطواف واحد، كما أن صلاة الجماعة التي تقام فی المسجد صلاة واحدة مع أنها مستوعبة لتمام المسجد فی الموسم غالباً؛ «مهذب الأحكام (للسبزواری)»، ج ۱۴، ص: ۶۱

ص: ۸۴

از آن طرف، تنها و مهمترین مشکلی که این روایت بدان دچار است، اعراض بسیاری از فقهاء از آن می‌باشد. به گونه‌ای که در این بحث؛ کثیری از فقهاء به این روایت صحیح استناد نکرده اند و در برابر روایت "محمد بن مسلم" که اشکالات سندی داشت را ترجیح داده اند!

در اینجا باید روشن شود که علت این اعراض چیست؟

و آیا اعراض اینچنینی، دلیلی بر ضعف روایت خواهد بود؟

در ابتداء، پس از طرح روایت، سند و دلالت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه به پرسش‌های گوناگون در آن رابطه پاسخ خواهیم گفت.

۲- ۱. متن روایت

محمد بن علی بن الحسین، باسناده عن ابان، عن محمد بن علی الحلبي، قال: سألت ابا عبد الله (ع) - علیه السلام - عن الطَّوَّافِ خَلْفِ الْمَقَامِ؟ قَالَ: مَا أَحَبُّ ذَلِكَ وَمَا أَرَى بِهِ بِأَسَافًا فَلَا تَفْعَلْهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بَدَأً؛ (۱) امام صادق (ع) - علیه السلام - در مقام پاسخ از سؤال حکم طواف پشت مقام ابراهیم (ع) فرمودند: آن را دوست ندارم، گر چه اشکالی در آن نمی‌بینم؛ پس چنین مکن مگر این که ناچار شوی.

این حدیث فارغ از مباحث فنی که به آن اشاره خواهد شد قوی ترین مستند در مسئله بوده و حاوی نکات ارزشمندی است:

اول: روایت از جهت سند، بسیار با ارزش است؛ و اگر چه ما "ابان بن تغلب" را در روایت "ابان بن عثمان، "پنداریم، باز مشکلی در سند روایت وجود ندارد و به طور کلی سند روایت از اتقان خاصی برخوردار است.

دوم: سوال کننده دقیقاً از محدوده طواف از امام (ع) پرسش کرده و امام (ع) نیز در "مقام بیان" پاسخ و تبیین مسئله است.

۱- «من لا یحضره الفقیه»، ج ۲، باب ما جاء فی الطَّوَّافِ خَلْفِ الْمَقَامِ، ص ۲۴۹، دارالکتب الاسلامیه؛ وسایل الشیعه، ج ۱۳، باب ۲۸،

ابواب الطَّوَّافِ، ح ۲، ص ۳۵۰.

ص: ۸۵

پس از این مقدمه کوتاه، به تفصیل به جهات گوناگون روایت می‌پردازیم.

برای استدلال به این حدیث شریف، باید از دو جهت "سند" و "دلالت" روایت را مورد کنکاش قرار دهیم و دیدگاههای دانش وران اسلامی را در این باره یادآور شویم:

استناد به روایت حلبی در عدم لزوم طواف بین بیت و مقام؛ مبتنی بر تمامیت همه مقدمات سندی ذیل است:

مقدمه اول: همه سلسله سند روایت مورد اعتماد بوده و منظور از "ابان" در روایت حلبی "ابان بن تغلب است" که فردی مورد اعتماد است. در ضمن با فرض اینکه، مراد "ابان بن عثمان الاحمر" باشد نیز خدشه‌ای بر سند روایت نخواهد بود.

مقدمه دوم: صغری و کبرای اعراض مشهور از این روایت مورد خدشه است و قرینه‌ای بر ضعف روایت نخواهد بود.

در ابتدا به تفصیل به مقدمه اول می‌پردازیم و سند روایت را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و در ادامه مقدمات دوم را نیز مورد کنکاش قرار خواهیم داد.

۲-۲. سند روایت

برای استناد به این روایت باید ثابت شود که همه سلسله سند روایت مورد اعتماد هستند.

۱. محمد بن علی بن الحسین ابو جعفر: محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، از بزرگان محدثین و فقهای عصر خود بوده است. شیخ طوسی در فهرست و مرحوم نجاشی و دیگر بزرگان از وی به جلالت و جلیل‌القدری نام برده‌اند. شیخ در فهرست فرموده است: «یکنی ابا جعفر، کان جلیلاً، حافظاً للاحادیث بصیراً بالرجال ناقداً للاخبار، لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثره علمه؛ له نحو من ثلاثمئ مصنف اخبرنی بجمیع کتبه و روایاته جماع من اصحابنا.»

ص: ۸۶

همچنین در غیبه الطوسی (۱)، استبصار (۲)، معجم رجال الحدیث (۳) و قاموس الرجال (۴) بر شان و عظمت این بزرگ عالم تشیع و صحت روایات وی تاکید شده است.

طریق «شیخ صدوق» به «ابان»، چه «ابان بن تغلب» باشد و چه «ابان بن عثمان» صحیح است. (۵) ۲. ابان: در مورد اینکه، مراد از "ابان" در این روایت، چه کسی است؟ دو احتمال بین بزرگان و دانشمندان اسلامی وجود دارد؛ که به تفصیل بدان خواهیم پرداخت. الف. منظور از "ابان"، "در روایت" ابان بن تغلب "می‌باشد؛

قابل ذکر است که در مورد این بزرگوار که به هیچ وجه شکی در وثاقت وی نیست؛ توثیقات زیادی در منابع رجالی و روایی درباره اش رسیده است؛ و مهمترین آن اینکه، درباره آن بزرگوار آمده است که:

قال له أبو جعفر (ع): «اجلس فی مسجد المدینة و افت الناس فانی أحب أن یری فی شیعی مثلك». (۶) امام موسی بن جعفر (ع) درباره وی فرمود: ای ابان، در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، من دوست دارم همانند تو در میان پیروانم فراوان دیده شوند.

آری، همین روایت، برای وثاقت وی و اطمینان به روایت‌های چنین فرد عظیم الشانی کفایت می‌نماید و هیچ شک و تردیدی درباره وی باقی نمی‌گذارد.

"ابان بن تغلب" از فقهای بزرگ کوفه که شاگرد امام صادق (ع) بوده است و در ذکر شرح حال وی، آورده شده است که وی سی هزار حدیث از آن امام (ع) روایت کرده است. (۷) ب. بعضی از فقهاء گفته اند که مراد از "ابان" در این روایت "ابان بن عثمان احمری" است.

۱- «غیب الطوسی»، ص ۱۸۷ و ۱۸۸

۲- «الاستبصار»؛ ج ۴، ص ۳۲۶

۳- آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، «معجم رجال الحدیث»؛ ج ۱۶، ص ۴۵۳، منشورات مدین العلم

۴- شوشتری، محمد تقی، «قاموس الرجال»، ج ۹، ص ۴۳۶، مؤسسه النشر الاسلامی.

۵- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱، ص ۱۶۰؛ «جامع الرواة»، ج ۱، ص ۵۷۴

۶- شوشتری، محمد تقی، «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۹۷، مؤسسه النشر الاسلامی.

۷- «تاریخ الفقه الشیعی»، آصفی، ص ۳۲؛ به نقل از تاریخ الکوفه، ص ۳۲۸.

ص: ۸۷

به عنوان مثال "، شیخ حسن، "فرزند شهید ثانی در "منتقی الجمان" فرموده است: مراد از ابان در سند این روایت، ابان بن عثمان است. (۱) و همچنین مرحوم مقدس اردبیلی - ره - فرمود است: «الظاهر انه ابن عثمان و فیه قول، فلا- یقبل منه ما ینفرد به» (۲) ظاهراً مراد، ابان بن عثمان است و بر مفردات ایشان نمی‌توان اعتماد کرد.

گفتنی است احتمال اینکه مراد در این روایت ابان بن عثمان باشد بیشتر است، زیرا ابان بن تغلب معمولاً بی واسطه از امام نقل می‌کند و نه اینکه از حلبی کند. همچنین در ذیل افرادی که ابان بن عثمان از آنها روایت نقل کرده محمد بن علی حلبی موجود است و مهمتر آنکه ابان بن تغلب جزو طبقه ششم است و چگونه می‌تواند از راوی طبقه هشتم روایت نقل کند. بنابراین احتمال اینکه مراد در اینجا ابان بن عثمان باشد بیشتر است.

آنچه حائز اهمیت است این است که چنانچه این مطلب صحیح باشد، و مراد از ابان در این روایت ابان بن عثمان نیز باشد، به اعتبار سند حدیث هیچ ضرری نمی‌رساند و حدیث را از درجه اعتبار ساقط نمی‌کند و اشکالی به صحت و سند روایت نمی‌رسد. زیرا بسیاری از اصحاب به ابان بن عثمان نیز اعتماد کرده و وی را مورد وثوق می‌دانند.

در اینجا مناسب است که بررسی کنیم که افرادی که به «ابان بن عثمان» اعتماد نکرده‌اند، چه اشکالاتی را متوجه وی دانسته‌اند؟ افرادی که قائل به عدم وثاقت «ابان بن عثمان» هستند، معتقدند که وی واقفی و یا آنکه ناوسی و یا فطحی بوده و به طور کل ابان بن عثمان را به فساد مذهب متهم نموده‌اند و همین را کافی در عدم وثاقت دانسته و به روایات وی اعتماد نکرده‌اند. در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اولاً؛ انتساب به واقفیه، ناوسیه یا فطحیه در مورد این شخصیت مورد اتفاق علماء و دانشمندان رجالی نبوده و در اصل پذیرش آن خدشه است و به طور کلی این نسبت مورد اختلاف و یا تشکیک

۱- شیخ جلیل، حسن بن زین الدین، الشہید الثانی، «منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسنان»، ج ۳، ص ۲۶۴، مؤسسه نشر اسلامی.

۲- مقدس اردبیلی، «مجمع الفایده و البرهان»، ج ۷، ص ۸۷، مؤسسه نشر اسلامی

ص: ۸۸

است، تا جایی که صاحب قاموس الرجال که از اندیشمندان بزرگ رجالی است در آن اشکال کرده‌اند و در مجموع وی را فاسد المذهب ندانسته‌اند و شخصیت ایشان را مبرا از چنین اتهاماتی دانسته‌اند. ایشان احتمال قوی داده‌اند که عبارت «و کان من الناوسیة» در رجال کشی در اصل «و کان من القادسیة» بوده است که بر اثر مخلوط شدن متن و حاشیه در چاپ‌های بعد، به و کان من الناوسیة تبدیل گردیده است. (۱) حضرت آیت الله العظمی خوئی نیز می‌فرماید: منشاء اینکه ابان بن عثمان فطحی بوده را نیافته است. (۲) ثانیاً: فساد مذهب این شخصیت بزرگوار با فرض ثقه و مورد اطمینان بودن وی، در قبول روایت ایشان تأثیری منفی ندارد. زیرا از باب قاعده "خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا" اگر چه فرد فاسد المذهب باشد اما در صورتی که «ثقه» و مورد اطمینان باشد، می‌توان به گفته‌های وی استناد کرد و وجه «وثاقت» و مورد اعتماد بودن وی بر «فساد مذهب» برتری دارد. به عنوان نمونه؛ مرحوم کشی درباره علی بن فضال می‌فرماید: «کان علی بن فضال فقیه اصحابنا»؛ حال آنکه وی، فطحی مذهب بوده است و یا آنکه ایشان می‌فرماید: «قال العیاشی فی ابن بکیر و جمع آخر عده معهم "هم فقهاء اصحابنا" مع انه کان ایضا فطحیا»؛ بنابراین صرف فساد مذهب دلیلی بر عدم وثاقت فرد ندارد. (۳)

بنابراین، هر چند که فساد مذهب ابان بن عثمان ثابت نگردیده است؛ اما بر فرض ثبوت، با توجه به وثاقت وی، خدشه‌ای در اعتبار روایت ایجاد نمی‌نماید و می‌توان به روایت وی اعتماد کرده و بدان عمل نمود.

ثالثاً: شیخ صدوق در مجلس دوم از کتاب شریف امالی می‌فرماید: «ابن ابی عمیر قال: حدثنا جماعة من مشایخنا، منهم ابان بن عثمان» (۴)؛ پس ابان بن عثمان از مشایخ ابن ابی عمیر است؛ که بالطبع مشمول شهادت عام شیخ می‌گردد که؛ می‌فرماید: «لا یروی الا عن ثقه». (۵)

۱- «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۴

۲- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱، ص ۱۶۱

۳- «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۴

۴- «امالی الصدوق»، ص ۱۵

۵- «معجم رجال الحدیث»، ج ۲، ص ۱۰۲، منشورات مدینه العلم.

ص: ۸۹

آنچه موجب دقت نظر است این است که بسیاری از بزرگان و اعظام محدثان و روات تشیع؛ همچون ابن ابی عمیر، حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب، حمّاد، هشام بن سالم، الوشاء، یونس و غیره از ابان بن عثمان روایت نقل کرده‌اند. (۱) و شیخ طوسی در فهرست و رجال خویش پس از شرح حال زندگی وی، هیچ اشاره‌ای به مذمت وی ننموده است. (۲)

و مهمتر آنکه «ابان بن عثمان» از اصحاب اجماع است. مرحوم کشی می‌فرماید: «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح من هولاء و تصدیقهم لما یقولون، و اقروا لهم بالفقه من دون اولئک الستة الذین عددناهم و سمیناهم ستة نفر: جمیل بن دراج و عبد الله (ع) بن مسکان و عبد الله (ع) بن بکیر و حماد بن عثمان و حماد بن عیسی و أبان بن عثمان.» (۳)

گفتنی است که از ابان بن عثمان بیش از شصت روایت در مجامع روایی شیعه موجود است که با چنین وضعیتی وی یکی از افرادی است که می‌توان اطلاق کثیر الروای بدو داد. (۴) همه شواهد و قرائن فوق دلالت دارد که ابان بن عثمان مورد وثوق بزرگان مذهب بوده و به روایات وی اعتماد کرده اند و از جمله "شیخ صدوق" که از بزرگان و محدثان جلیل القدر بوده به این روایت عمل نموده‌اند.

۳. محمد بن علی الحلّبی: محمد بن علی بن ابی شعبه الحلّبی از بزرگان اصحاب و فقهاء عصر خویش بوده است. وی کتابی در تبیین حلال و حرام دارد و همه اندیشمندان رجالی وی را مورد اعتماد دانسته‌اند. (۵)

۱- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱، ص ۱۶۴ ۱۵۷

۲- «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۶؛ «معجم الثقات و ترتیب الطبقات»، ص ۲، مؤسسه نشر اسلامی.

۳- «اختیار معرف الرجال»، رجال الکشی، ص ۲۰۶ و ۳۳۲

۴- جامع الروایات، معجم رجال الحدیث و قاموس الرجال؛ تعدادی از روایات وی را جمع آوری کرده‌اند

۵- «معجم رجال الحدیث»؛ ج ۱۶، ص ۳۰۲ و ج ۱۷، ص ۴۵

ص: ۹۰

نتیجه نهائی: سند روایت حلبی در مجموع بی اشکال است و ابان در سلسله روایت چه ابان بن تغلب باشد و چه ابان بن عثمان، روایت قابل اعتماد بوده و می‌توان به آن تمسک نمود. سلسله سند روایت به گونه‌ای مورد اعتماد بوده که این روایت در مجامع روائی به "صحیح حلبی" شهرت یافته است.

۲-۳. اشکال اعراض مشهور

اشکال دیگری که بر روایت شده عبارتست از اعراض مشهور.

هر چند سند روایت بسیار خوب بود؛ اما اعراض مشهور بدان و عدم استناد به این روایت در میان فقهاء بزرگوار شیعه در زمان‌های گوناگون، می‌تواند خدش‌های برای روایت باشد.

جای این پرسش برای هر محققى وجود دارد که چرا اکثریت فقهاء عظام، در ترجیح این روایت صحیح‌السند با روایت محمد بن مسلم که دارای اشکالات سندی است؛ روایت دوم را برگزیده‌اند و عملاً نسبت به روایت نخست اعراض کرده‌اند.

آیا این اعراض مشهور، دلیلی بر عدم اطمینان به این روایت نیست؟

آیا این اعراض مشهور کاشف از وجود مشکل در سند و یا دلالت روایت نمی‌باشد؟

آیا فقهاء قرائنی در دست داشته‌اند که اکثریت به این روایت عمل نکرده و روایت دیگر را ترجیح داده‌اند؟

اگر دو روایت مساوی بودند و یکی بر دیگری ترجیح نداشت می‌توانستیم روایت حلبی را بگونه‌ای توجیه کنیم. امّا ترجیح یک روایت دارای اشکال سندی را بر روایت صحیح‌ه چگونه توجیه کنیم؟

برخی از فقهاء نیز همین اعراض مشهور را قرینه‌ای بر عدم اعتماد و عمل به روایت دانسته‌اند. به عنوان مثال مرحوم آیه‌الله شاهرودی - ره - در کتاب الحج خویش فرموده: «و لکن اعراض الاصحاب عنه مانع عن العمل به» (۱) اعراض فقهاء مانع عمل کردن به این حدیث است.

بنابراین؛ اعراض مشهور بزرگان مذهب از روایت صحیح‌ه حلبی، بزرگترین مانع برای عمل به این روایت خواهد بود.

۱- کتاب الحج، ج ۳، ص ۲۱۲. و نک:-: تقریر بحث حضرت آیه‌الله فاضل لنکرانی - دام ظلّه -

۲-۴. پاسخ اشکال اعراض مشهور

در پاسخ به اعراض مشهور از روایت حلبی باید گفت که هم در "صغری" و هم در "کبرای" اعراض مشهور خدشه وارد شده است. و در مجموع گروهی از بزرگان به دلائل ذیل این اشکال را وارد ندانسته و عمل به روایت را تمام دانسته‌اند.

اول: اعراض مشهور که گفته می‌شود، مانع از عمل به روایت است، اعراض قدماء از اصحاب است نه متأخرین، و چنانچه قبلاً گذشت این مسئله در نوع کتب فقهی قبل از شیخ طوسی (ره) مطرح نشده است.

علاوه بر اینکه در بین قدماء مرحوم شیخ صدوق به این روایت عمل کرده و چه بسا مستند این جنید هم در فتوای خودش همین روایت بوده است، یعنی ایشان از این روایت جواز در حال اضطرار را فهمیده است.

در مورد اینکه اعراضی که مانع عمل به روایت است منحصرأً، اعراض قدماء اصحاب است، حضرت استاد شبیری زنجانی فرموده‌اند: میزان برای وهن روایت تنها اعراض قدمای اصحاب است. زیرا کتب بسیار زیادی نزد آنان بوده که در اثر حوادث گوناگون همچون حمله مغول و افاغنه و لشکرکشی تیمور و آتش‌سوزی‌هایی که به کتاب‌خانه‌های شیعه وارد گشته از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

منطقه جبل عامل در لبنان از قدیم یکی از مراکز تشیع بوده است، نقل شده که احمد جزار پس از تسلطش بر آنجا دستور می‌دهد کتب شیعیان را به تنور نانوائی بریزند و تا مدت‌ها سوخت تنور نانویان از این کتب تأمین می‌شده است.

به همین جهت بسیاری از کتبی که نجاشی در فهرست خود از مصنفات اصحاب شمرده، اکنون اثری از آنها نیست. بنابراین، چنانچه ببینیم قدما روایتی را که به حسب ظاهر هیچ اشکالی در آن نیست

ص: ۹۳

طرح نموده و به آن عمل نکرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که آنان مدرکی در اختیار داشته‌اند که بر اساس آن از این روایت اعراض نموده‌اند و ما از آن بی‌اطلاع هستیم. (۱) خلاصه آنکه، در چنین مسأله‌ای نمی‌توان ادعای اعراض مشهور قدمات نمود.

دوم: قاعده‌ای داریم که اعراض مشهور هنگامی موهن روایت است که کاشف از خلل در نقل و یا منقول باشد، و چنانچه احتمال داده شود که اعراض از جهت وجه صناعی بوده، موهن نخواهد بود.

در اینجا نیز، احتمال قوی هست که عمل نکردن مشهور، به این دلیل بوده که در بیان روایت حلبی و محمد بن مسلم تعارض دیده اند و از آنجهت که روایت حلبی موافق عامه بوده، طرح کرده و به روایت محمد بن مسلم تمسک جسته‌اند. شاهد بر این مطلب نیز، اقوال و اتفاق فقهای اهل سنت بر عدم لزوم طواف بین بیت و مقام است.

بنابراین؛ اعراض مشهور به هیچ وجه نمی‌تواند کاشف از خلل و نقصان در نقل و یا منقول باشد و اعراض به جهت وجه صناعی است. حال که این اعراض خدشه‌ای در روایت ایجاد نکرد؛ هر فقیه دیگری که معتقد به چنین وجه صناعی نباشد، می‌تواند بدون کمترین مشکلی به این روایت عمل نماید.

ثالثاً: اساساً و همن روایت با اعراض مشهور، مورد اختلاف است؛ زیرا برخی از فقها همچون مرحوم آیت الله خوئی در المعتمد (۲) اعراض را موهن نمی‌دانند پس اشکال مبنایی است.

نتیجه نهائی: اعراض مشهور از روایت صحیح حلبی، ثابت نیست و در مجموع سند روایت حلبی بی اشکال بوده و استناد به آن صحیح است؛ تا جایی که در مجامع روایی به صحیح حلبی مشهور است.

۱- «کتاب خمس»، تقریرات درس حضرت آیت الله شبیری زنجانی، ۱۳۷۵-۱۳۷۴ مؤسسه پژوهشی رای پرداز، درس پنجاه و دوم

۲- «المعتمد فی شرح المناسک»، ج ۴، ص ۳۴۱

۲-۵. دلالت روایت

پس از بحث و بررسی درباره «سند» روایت و اثبات مورد اعتماد بودن آن، به چگونگی «دالت روایت» و میزان آن می‌پردازیم. این روایت دلالتی واضح بر حد طواف دارد و به خوبی محدوده طواف را برای شیعیان بیان نموده است. این روایت صحیح بر امور ذیل دلالت دارد:

۱. این روایت ظهور دارد که طواف پشت مقام ابراهیم (ع) در هنگام ضرورت جایز است. (۱)
۲. این روایت شریف دلالت بر صحت طواف پشت مقام ابراهیم (ع) به هنگام اختیار دارد. زیرا امام (ع) فرموده است: «ما أُحِبُّ ذَلِكُ و ما أرى به بأس»
۳. روایت بر این دلالت دارد که طواف پشت مقام ابراهیم (ع) جایز است، هر چند عملی مکروه می‌باشد و البته این کراهت با وجود ضرورت بر طرف خواهد شد، زیرا با توجه به جمله امام که می‌فرماید: «الا ان تجد منه بداً»، دلیلی بر منع و یا کراهت در صورت وجود اضطرار نداریم. (۲) ۴. جمله «ما أُحِبُّ ذَلِكُ و ما أرى به بأس» درباره حالت اختیار است؛ زیرا در آن هنگام است که فرد ممکن است رغبت به انجام عملی یابد و یا آنکه رغبت نیابد، اما در حالت اضطرار اصلاً رغبت و ابراز آن معنی نمی‌یابد، چه آنکه در حالت اضطرار رغبت در فعل متصور نیست.
۵. با دقت در روایت در می‌یابیم که، در روایت آمده است که «فلا تفعله إلا أن لا تجد منه بداً» و این پرسش مطرح می‌شود که نهی در این جمله، آیا نهی تنزیهی است و یا نهی تحریمی؟ در پاسخ باید گفت که به دلایل ذیل، نهی در این روایت «نهی تنزیهی» است.

- ۱- مرحوم ابن جنید نیز طواف بیرون از مقام را هنگام ضرورت جایز دانسته است؛ کتاب «مجموعه فتاوی ابن الجنید»، ص ۱۳۶، تهیه و تنظیم استاد الإشتهاردی
- ۲- مرحوم شیخ یوسف بحرانی می‌فرماید: و ظاهر هذه الروایه هو الجواز علی الکراهه و ان الکراهه تندفع بالضروره؛ «الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۱۶، ۱۱۱، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.

ص: ۹۵

زیرا از طرفی در ابتدای روایت می‌فرماید «ما اری به بأس»؛ اشکالی در طواف پشت مقام نیست و از طرف دیگر در ذیل روایت می‌فرماید: «فلا تفعله»؛ در نتیجه همین خود قرینه‌ای است بر تنزیهی بودن نهی در جمله است.

همچنین، وقتی امام (ع) می‌فرماید من چنین عملی را دوست ندارم، خود بهترین قرینه‌ای است که مراد از این نهی، نهی تحریمی نبوده و فقط نهی تنزیهی است. پس، نفی محبوبیت در اینجا یک نوع حکم غیر لزومی بوده و دلالتی بر حرمت وضعی و یا تکلیفی نمی‌نماید. خلاصه آنکه، جمله «دوست ندارم و اشکالی هم ندارد» ظاهر در کراهت و نص در جواز است، مگر در صورت ضرورت که کراهت هم ندارد، زیرا این نهی «چنان مکن» نهی کراهتی است، چون جمله قبلی: «دوست ندارم و جایز است» صریح در جواز و صحت اینگونه طواف است.

بنابراین، به دلالت جمله «ما أُحِبُّ ذلک» و «فلا- تفعله»، طواف پشت مقام ابراهیم (ع) در حال اختیار مکروه است ولی در حال اضطرار، به دلالت جمله «الا ان لا تجد منه بدأ» این کراهت مرتفع می‌گردد.

۲-۶. اشکال بر دلالت روایت

روایت دچار تناقض درونی است؛ زیرا از طرفی امام (ع) «نفی حب» فرموده و از طرف دیگر «نفی باس» نموده‌اند. با توجه به اینکه ظاهر نفی حب، دلالت بر حرمت دارد. پس چگونه ممکن است که در یک روایت امام (ع) فرموده باشند طواف پشت مقام ابراهیم (ع) حرام است و از طرف دیگر نیز فرموده باشند طواف پشت مقام جایز است. و در انتهای روایت نیز بار دیگر تاکید شده که «فلا تفعله»!!

پاسخ به این اشکال با کمی دقت در روایت کاملاً مرتفع می‌شود؛ زیرا:

اولاً: «نفی حب» ظهور در حرمت ندارد، خصوصاً وقتی که این نفی حب توسط امام (ع) باشد. زیرا اگر مثلاً- می‌فرمود: إنه غیر محبوب لله؛ جای این بود که کسی ادعای دلالت آن بر حرمت را بکند. اما تعبیر مورد بحث در روایت فقط دلالت بر کراهت عمل دارد و به هیچوجه دلالت بر تحریم ندارد؛ به

ص: ۹۶

ویژه با توجه به قرائی دیگر در روایت به طور قطع و یقین «ما أُحِبُّ ذلک»، دلالت بر «کراهت» عمل دارد.

ثانیا: آنچه عرف از تنافی بین «نفی باس» و نهی در روایت در می‌یابد «مرجوحیت عمل» است.

توضیح آنکه؛ دلالت نهی بر حرمت، دلالتی «ظهوری» است ولی صیغه نفی باس، دلالتی «نصی و صریح» دارد؛ در نتیجه نهی در اینجا را باید حمل بر مرجوحیت نمود. زیرا، نص مقدم بر ظهور است.

توضیح بیشتر آنکه، «عدم باس»، در روایت دلالت در عدم حرمت دارد و هیچگاه عدم کراهت از آن برداشت نمی‌گردد؛ هر گاه گفته شود: "لا باس به،" یعنی آن فعل حرمت ندارد و لیکن منافاتی با حکم به کراهت نخواهد داشت.

بنابراین؛ در روایت هیچگونه تناقضی وجود ندارد و مثل این است که کسی بگوید: لا أُحِبُّ هذا الفعل لکنه لا بأس به و یا آنکه بگوید: لا مشکله فی هذا الفعل لکن لا تفعله؛ و آنچه عرف از این جملات می‌فهمد این است که چنین عملی در اینجا مرجوحیت دارد و در این روایت نیز طواف پشت مقام حمل بر کراهت خواهد شد.

۲-۷. جمع بندی نهائی روایت حلبی

روایت حلبی، صحیح بوده و اعراض مشهور مورد خدشه است؛ و از نظر دلالت هم، روایت به خوبی دلالت دارد که طواف پشت مقام ابراهیم (ع) در حال «اختیار» هر چند جایز است ولیکن مکروه می‌باشد و در حال «اضطرار»، این کراهت نیز مرتفع می‌گردد.

ص: ۹۷

فصل پنجم تعارض بین دو روایت

اشاره

ص: ۹۸

پس از بررسی تفصیلی دو روایت «محمد بن مسلم» و «صحيحه حلبی» و با فرض قبول مبنای تعویض سند یا جبران ضعف سند به عمل مشهور، روایت محمد بن مسلم نیز قابل استناد شده و دو روایت متعارض می‌شوند.

حال باید دید که، اولاً: آیا اساساً «جمع عرفی» بین دو روایت مذکور وجود دارد که در نتیجه دو روایت از متعارض بودن خارج گردد و یا آنکه اصلاً جمع عرفی‌ایی در کار نیست و بالطبع تعارض مستقر است؟

ثانیاً: اگر جمع عرفی وجود نداشته و تعارض مستقر شده باشد، باید بررسی نمود که مرجحات باب تعارض (موافقت کتاب و مخالفت عامه) در کدامیک از دو روایت مذکور موجود است؟ (۱)

بررسی جمع عرفی بین دو روایت

اشاره

برای جمع عرفی بین دو روایت «محمد بن مسلم» و «صحيحه حلبی» چند راه در ادامه ذکر می‌شود:

۱- لازم به تذکر است که ما در این رساله، بر اساس دیدگاه حضرت آیت‌الله خویی که مرجحات را منحصرأ در «موافقت کتاب» و «مخالفت عامه» می‌دانند و با عدم وجود این دو، حکم به «تساقط» روایتین می‌کند، مشی کرده‌ایم.

ص: ۹۹

راه حل نخست

اشاره

شاید بتوان این دو روایت را بدین گونه جمع نمود که حدیث محمد بن مسلم را حمل بر حال عدم ضرورت و عدم ازدحام نمود و روایت صحیح حلی را حمل بر حالت ضرورت و ازدحام طواف کنندگان کرد.

توضیح آنکه، در حدیث محمد بن مسلم، نام امام (ع) ذکر نگردیده است و به احتمال قوی روایت از حضرت امام باقر (ع) می‌باشد و در زمان آن بزرگوار ازدحام جمعیت کمتر از زمان امام صادق (ع) که حلی از ایشان حدیث نقل کرده است بوده است. چون آنچه مسلم است حلی پس از محمد بن مسلم می‌زیسته ایشان از امام کاظم (ع) نیز روایت نقل کرده اند و با فرض ازدیاد جمعیت، امام صادق (ع) حکم طواف را در زمان خود که تراکم جمعیت بیشتری بوده، بیان فرموده است.

بنابراین؛ دو روایت اساساً تعارضی ندارند. (۱)

نقد و بررسی:

در نقد و بررسی این راه حل در جمع عرفی باید گفت که: اولاً؛ هیچ قرینه‌ای بر اینکه روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) است، وجود ندارد، چون جناب «محمد بن مسلم» از اصحاب امام پنجم و ششم هر دو است. (۲) ثانیاً؛ این جمع، «جمع عرفی» نیست و بلکه تبرّعی است، زیرا این جمع مبتنی بر این است که اثبات شود در حد فاصل زمانی وجود مقدس امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، ازدیاد جمعیت پدید آمده و یا آنکه وضعیت اقتصادی مردم به گونه‌ای تغییر کرده که جمعیت حج گزاران بیشتر گردیده است. در حالی که اثبات چنین امری از نظر تاریخی امکان نداشته و قرائنی نیز بر صحت آن در دست نداریم. پس نمی‌توانیم با طرح چنین احتمالی، رفع تعارض بین این دو روایت کنیم.

- ۱- استاد محمد حسن احمدی فقیه یزدی در «رساله و جیزه فی حدود المطاف فی الواجب من الطواف»، این راه جمع را به عنوان یک احتمال طرح نموده است
- ۲- قال الکشی انه ممن اجمعت العصابة علی تصدیقهم من اصحاب ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام ... «جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد» محمد بن علی اردبیلی، ج ۲، ص ۱۹۳.

ص: ۱۰۰

راه حل دوم

مرحوم استاد فاضل لنکرانی در بیان راه جمعی بین این دو روایت آورده است: روایت صحیحہ حلبی، نسبت به طواف خارج از حد در حالت «اختیار»، مجمل بوده و دارای اضطراب متن است، زیرا در روایت آمده است، «ما احب ذلک» و «فلا تفعله» و از طرفی دیگر آمده، «ما اری به بأساً». از این روایت نمی‌توان به روشنی حکم حالت اختیار را فهمید، ولی حکم حالت «ضرورت» به طور قطع و یقین از آن استفاده می‌شود که بر جواز دلالت دارد، به ویژه هرگاه ازدحام جمعیت طواف کننده نیز وجود داشته باشد. بنابراین، روایت صحیحہ حلبی «مخصیص» روایت محمد بن مسلم بوده و نتیجه این تخصیص این است که روایت محمد بن مسلم حکم مسله در صورت «اختیار» را بیان کرده و روایت صحیحہ حلبی، حکم مساله در صورت «اضطرار» را بیان نموده است. (۱) با تفاوت اندکی مشابه جمع فوق، در کلام مرحوم آیت‌الله محقق داماد آمده است: با لسان بیان حکم وضعی در روایت محمد بن مسلم که بر عدم جواز و بطلان طواف خارج از مقام دلالت دارد این گونه بین دو روایت جمع می‌شود که در روایت صحیحہ حلبی کلمه «لا- احب» که ظهور بر کراهت و نفی محبوبیت دارد، حمل بر منع و تحریم می‌شود. (۲) البته از آن جهت که در روایت جمله «لاباس» آمده این جمع غیر قابل پذیرش می‌گردد.

راه حل سوم

برای حل تعارض بین این دو روایت، روایت محمد بن مسلم را بر کراهت حمل می‌کنیم؛ زیرا جمله لا بأس در روایت حلبی صریح در جواز است و این قرینه می‌شود که ظهور جمله: لیس بطائف

۱- «تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ» کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۷۵

۲- «کتاب الحج»، تقریرات آیت‌الله سید محمد محقق داماد، آیت‌الله جوادی آملی، ج ۳، ص ۴۴۰.

ص: ۱۰۱

در روایت محمد بن مسلم بر کراهت حمل شود. همانطور که صاحب کتاب «براهین الحج» به این طریق، دو روایت را جمع کرده است. (۱) حال، اگر جمع عرفی بین دو روایت «محمد بن مسلم» و «صحيحه حلبی» را بپذیریم؛ به طور طبیعی تعارض بین دو روایت برداشته می‌شود ولیکن اگر مثل برخی از بزرگان قائل شویم که جمع عرفی بین دو روایت وجود ندارد، تعارض مستقر شده و نوبت به علاج تعارض بر اساس مرجحات باب تعارض می‌رسد.

راه حل چهارم

گفته می‌شود، در تعارض این دو روایت ترجیح با روایت حلبی است؛ زیرا موافق اطلاق کتاب الله است. و ترجیح به موافقت کتاب بر ترجیح به مخالفت عامه مقدم است. چون بر مبنای روایت قطب‌الدین راوندی، اول باید دو خبر متعارض را به قرآن عرضه کرد و موافق کتاب را اخذ نمود. و اگر هیچ کدام موافق کتاب الله نبود، باید مخالف عامه را گرفت. (۲) و آنگاه بر فرض تساوی، نوبت به تساقط می‌رسد. که در صورت تساقط، مرجع، اطلاق ادله طواف است که شامل طواف پشت مقام نیز می‌گردد. همچنین بر واضح است که بحسب اطلاقات، طواف عرفی، طواف پشت مقام را نیز شامل می‌شود، به ویژه در صورت اتصال طواف کنندگان و ازدحام جمعیت. (۳)

- ۱- آیت‌الله مدنی کاشانی، «براهین الحج للفقها و الحجج»، ج ۴، ص ۴۲، انتشارات مدرسه مدنی کاشان
- ۲- قال الصادق (ع): إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فأعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه فإن لم تجدوهما فی کتاب الله فأعرضوهما علی أخبار العامّة فما وافق أخبارهم فذروه و ما خالف أخبارهم فخذوه. «وسائل الشیعة»، باب ۹، من أبواب صفات القاضی
- ۳- مرحوم سید عبد الاعلی سبزواری در این باره می‌فرماید: فمقتضى الإطلاقات الصحة مطلقا ما دام صدق علیه الطواف عرفا و لا ریب فی صدقه و لو كان خارجا عن الحد المعهود خصوصا مع اتصال الطائفین بعضهم ببعض سیما مع كثرة الزحام التي یكون جمیع الطائفین الذی یدور حول الكعبة المقدسة بحركة واحدة دوریه كما لا یخفی علی من شاهد ذلك المشهد العظیم من سطح المسجد الحرام، فلا یفرق العرف فی صدق الطواف بین من كان فی المطاف أو خارجا عنه و لو بكثیر، و حیثئذ یكون جمیع الطائفین- و إن استوعبوا تمام مساحة المسجد الحرام- كطواف واحد، كما أن صلاة الجماعة التي تقام فی المسجد صلاة واحدة مع أنها مستوعبة لتمام المسجد فی الموسم غالبا؛ «مهدب الأحكام»، ج ۱۴، ص ۶۱.

ص: ۱۰۲

قابل ذکر است که راه حل، «موافق اطلاق کتاب الله» مبنائی بوده و برخی اساساً آن را نپذیرفته‌اند. مثلاً، مرحوم شیخ انصاری، موافقت با اطلاق کتاب را مرجح نمی‌دانند (۱) و حتی برخی از اندیشمندان، همانند استاد سبحانی، موافقت با عموم کتاب را هم مرجح نمی‌دانند. (۲) و البته بسیاری از اندیشمندان نیز موافقت اطلاق کتاب را مرجح می‌دانند، که از جمله مرحوم آیت الله تبریزی (۳) و مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی (۴) از آن دسته‌اند.

حال اگر ما، همانند برخی از بزرگانی که اشاره شد، قائل به این شویم که موافقت با اطلاق کتاب مرجح نمی‌باشد، نوبت به ترجیح به «مخالفت عامه» می‌رسد.

راه حل پنجم

با توجه به نظر اهل سنت در مورد عدم لزوم رعایت حد در طواف، صحیحه حلبی را حمل بر تقیه کرده و می‌گوئیم، روایت محمد بن مسلم در صدد بیان «حکم واقعی» بوده و صحیحه حلبی در صدد «حفظ تقیه» می‌باشد. امام (ع) نیز راهی به جز طرح این دو روایت بدین گونه نداشته است.

آیت الله سبحانی در این رابطه می‌فرماید: «فالروایه انما وردت فی مورد التقیه، و التنافی بین الفقرتین لاجل الجمع بین بیان الحكم الواقعی و حفظ التقیه، فلم یکن بد للامام الا ان یتکلم بشکل یجمع بین الامرین.» (۵) مرحوم صاحب جواهر نیز فرموده است: «نعم یمکن القول باجزائه تقیه»؛ طواف خارج از مقام در صورت تقیه صحیح است (۶).

۱- أن تخصیص العموم یعدّ مخالفهً أما تقييد المطلق فلا یعدّ فی العرف مخالفهً، بل هو مفیدٌ، خصوصاً علی المختار: من عدم کون المطلق مجازاً عند التقييد. («فرائد الاصول»، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۲۵۰، لجنة تحقیق تراث الشيخ الاعظم)

۲- إن المراد من المخالفة فی هذه الروایات هو المخالفة بالتباين الكلی وإلا فالمخالفة بنحو العموم و الخصوص مطلقاً، لا تعدّ مخالفة فی عرف التقنین بشهادة أنه صدرت عنهم روایات كثيرة مخالفة لإطلاقات الكتاب و عموماته، و علی ضوء ما ذكرنا لا یتم ما اشتهر بينهم، من ترجیح موافق إطلاق الكتاب علی مخالفة بمجرّد الموافقة للإطلاق كما إذا أحد الخبرین علی إرث الزوجة من الأراضی الزراعیة، و الآخر علی حرمانها، فيقدمون الأول علی الآخر، لأجل الموافقة لإطلاق القرآن و ذلك لماعرفت من أن المخالفة بالعموم و الخصوص المطلق ليست مخالفة، حتى یقدم الموافق علیه، سواء قلنا بأن الموافقة ممیز الحجة عن اللاحجة، أو مرجحها. «المحصول فی علم الاصول»، آیت الله شیخ جعفر سبحانی، به قلم سید محمود جلالی مازندرانی، ج ۴، ص ۵۰۸

۳- «دروس فی مسائل علم الاصول» آیت الله شیخ میرزا جواد تبریزی، ج ۶، ص ۲۱۹، دارالصدیقه الشهیده

۴- «سیری کامل در اصول فقه»، دوره دروس خارج اصول آیت الله فاضل لنکرانی، ج ۱۶، درس ۵۷۲

۵- آیت الله سبحانی، «الحج فی الشریعه الاسلامیه الغراء»، ج ۴، ص ۱۰۴

۶- «جواهر الکلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۸.

ص: ۱۰۳

نتیجه نهایی

با توجه به مشکل سندی روایت «محمد بن مسلم»، باید به مقتضای ادله مطلقه و «صحیح حلی» قائل به عدم محدودیت طواف بین بیت و مقام شویم و بر فرض این که سند روایت «محمد بن مسلم» را تمام بدانیم، می‌توانیم در مقام جمع عرفی، روایت «محمد بن مسلم» را حمل بر کراهت کنیم و با فرض عدم جمع عرفی بین دو روایت، تعارض مستقر خواهد شد و در این راستا می‌توان به «صحیح حلی» به جهت موافقتش با اطلاق قرآن کریم اخذ کرد و نتیجه‌اش این است که قول به عدم لزوم طواف بین بیت و مقام حتی در حال اختیار، انتخاب می‌شود.

همچنین این را نیز می‌پذیریم که طواف در محدوده، موافق احتیاط است و از طرفی نیز احتیاط، همیشه خوب است؛ به‌ویژه در عبادتی همانند حج که بر هر مکلفی در تمام عمر یک‌بار بیشتر واجب نیست و اساس بسیاری از مناسک آن، بر تحمل زحمت و مشقت و امتحان بنا شده است. اما باید توجه داشت که این احتیاط «الزامی نیست».

ص: ۱۰۴

فصل ششم چند مسأله**اشاره**

- * طواف در حالت عسر و حرج
- * محدوده طواف در طواف واجب و مستحب
- * محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل
- * ملاک در مقام چیست؟
- * طواف در طبقه فوانی مسجدالحرام

یک طواف در حالت عسر و حرج

در صورتی که جمعیت طواف کنندگان بسیار زیاد باشد و مطاف نیز به گونه‌ای شلوغ باشد که نتوان بین بیت و مقام طواف نمود، بنا بر دیدگاه دوم که بر گرفته از صحیح‌ه حلبی بود، مشکلی برای طواف نخواهد شد و فرد می‌تواند تا آنجا که به صف طواف کنندگان متصل باشد بلکه بر هر صورتی که عرفاً طواف حول کعبه صدق کند، طواف خود را انجام دهد.

اما، بنا بر دیدگاه لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) مساله در صورت «عسر و حرج» حکم دیگری خواهد یافت. چه اینکه این سوال مطرح می‌شود که اگر ازدحام جمعیت در همه ساعات به گونه‌ای باشد که فرد نتواند در محدوده مقام و بیت طواف نماید؛ آیا طواف پشت مقام ابراهیم (ع) نیز با رعایت «الاقرب فالاقرب» جایز است یا خیر؟

خلاصه پس از اینکه دریافتیم باید طواف بین محدوده بیت الله و مقام ابراهیم (ع) باشد و در واقع شرطی دیگر برای مأمور به محرز گشت؛ حال بحث در اینجاست که آیا این شرط به طور مطلقه است یا مقیده می‌باشد.

ص: ۱۰۶

آیا وجوب طواف بین بیت و مقام چه در حال تمکن و قدرت و چه در حال تعذر و عجز از طواف در این محدوده، لازم است؟ یا آنکه فقط در فرض تمکن شرطیت دارد و نه مطلقاً؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم: کسی که قائل به شرطیت طواف در محدوده است، مقتضای فتوایش این است که روایت «محمد بن مسلم» را سنداً و دلالتاً تمام دانسته و «صحیح حلبی» را معارض جدی برای آن نمی‌داند. حال می‌گوییم مقتضای اطلاق روایت «محمد بن مسلم» شرطیت در حال اختیار و اضطرار است، از نگاه چنین شخصی، اگر بتوانیم حمل «صحیح حلبی» را بر حال اضطرار به عنوان جمع عرفی بین دو روایت بپذیریم، نتیجه این می‌شود که در حال اضطرار، طواف خارج از حدّ صحیح است. ولی اگر این جمع را عرفی ندانیم، باز هم می‌توان طواف خارج از حد را با رعایت اقرب فالاقرب در حال اضطرار را صحیح دانست؛ زیرا به «قاعده میسور» تمسک می‌کنیم، توضیح آنکه، سه روایت داریم که از مجموع آنها استفاده می‌شود که در صورت عدم تمکن و قدرت بر اجرای کامل عمل، باید اصل عمل شرعی را در حد امکان اتیان کرد:

روایت نخست: در حدیث نبوی آمده است: «إذا امرتکم بشی فأتوا منه ما استطعتم» (۱)؛ هر گاه شما را به چیزی امر کردم، پس آن مقداری که مقدورتان است باید به جای آورید.

روایت دوم: حدیث منسوب به امام علی (ع): «المیسور لا یسقط بالمعسور» (۲)؛ آن مقداری از عمل که میسور و مقدور است ساقط نمی‌شود به واسطه آن مقداری که معسور و متعذر است.

روایت سوم: حدیث منسوب به امام علی (ع): «ما لا یدرک کله لا یترک کله» (۳)؛ عملی که کل و مجموع آن قابل درک نیست و مکلف دسترسی به آن ندارد، نباید تمام آن را ترک کند و هیچ جزئی را نیاورد.

البته پر واضح است که اگر فرد بتواند در اوقاتی که مطاف خلوت است طواف کند، دیگر نمی‌تواند در شلوغی در خارج مطاف طواف نماید و یا اگر بتواند زمان طواف خود را به تاخیر اندازد

۱- «مجمع البیان»، ج ۲، ص ۲۵۰، ذیل آیه ۱۰۱ سوره مائده

۲- «عوالی اللثالی»، ج ۴، ص ۵۸

۳- «عوالی اللثالی»، ج ۴، ص ۵۸

ص: ۱۰۷

تا مطاف خلوت تر شده و در محدوده طواف نماید، باید چنین کاری کند. اما اگر به هر دلیل تمکن نداشته باشد، می‌تواند بر اساس قاعده فوق عمل نماید.

اما اگر «قاعده میسور» را تمام ندانیم، چه باید کرد؟

شاید کسی بگوید که در چنین فرضی حکم به وجوب استنابه می‌شود!

اما این احتمال مقبول نیست؛ زیرا وقتی طواف برای اکثر حاجیان حرجی و مشکل باشد، چگونه می‌توان احتمال داد که شارع از این حاجیان طواف در خارج از محدوده را صحیح نشمرده باشد و همه آنها را موظف به نائب گرفتن برای طوافشان فرموده باشد؟ آری، اگر عدم استطاعت و یا حرج به طور موردی برای یک فرد باشد و دیگران بتوانند به راحتی طواف در محدوده کنند، قائلین به وجوب طواف در محدوده بین بیت و مقام، حکم به استنابه می‌کنند.

بنابراین، در صورت ضرورت، عدم استطاعت و عسر و حرج نوعی با در نظر گرفتن «الاقرب فالاقرب» می‌توان پشت مقام ابراهیم (ع) طواف نمود.

نتیجه نهائی: در حالت ازدحام جمعیت بنا بر هر دو دیدگاه در محدوده طواف؛ می‌توان پشت مقام ابراهیم (ع) طواف نمود.

دو. محدوده طواف در طواف واجب و مستحب

یکی از پرسش‌ها و فروع بحث محدوده طواف این است که، آیا اختلاف نظریه‌های یاد شده به طواف واجب نظر دارد و یا آنکه شامل طواف مستحب نیز می‌شود؟

ظاهر این است که، بحث محدوده طواف اختصاص به طواف واجب ندارد و شامل طواف مستحب نیز می‌گردد؛ یعنی اگر فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم، به عنوان حدّ معین مطاف باشد، بی‌شک مراعات آن در طواف مندوب نیز لازم است.

ص: ۱۰۸

دلیل این ادعا نیز آن است که، اطلاقاتی که از آنها حدی برای محدوده طواف استفاده می‌شود اعم از واجب و مستحب را می‌گیرد. بدین گونه که اگر کسی بیرون از محدوده مثلاً کعبه و مقام طواف کند، طواف کننده به شمار نمی‌آید و وجهی هم برای انصراف آن اطلاقات به طواف واجب وجود ندارد؛ چنانچه دلیلی بر تغییر و اینکه این حکم خاص برای طواف واجب است در دست نداریم.

البته طبق برخی از ادله میان طواف واجب و مستحب از جهاتی فرق وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

الف- عدم لزوم طهارت در طواف مستحب، چنانچه روایات معتبره بر آن دلالت دارد؛ (در صحیح محمد بن مسلم آمده است) قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا (عليهما السلام) عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، قَالَ: يَتَوَضَّأُ وَيُعِيدُ طَوَافَهُ، وَإِنْ كَانَ تَطَوُّعًا تَوَضَّأَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ. (۱) ب- جمعی از فقها، بر اساس دلیل، قطع طواف مندوب را، از روی عمد جایز دانسته‌اند.

ج- افزودن بر اشواط هفتگانه (۲)، در طواف مستحب، بر اساس دلیل، کراهت دارد (ولی در طواف واجب جایز نیست).

اما بنا بر اطلاقات موجود، هر حکمی که برای محدوده طواف ثابت شود؛ آن حکم اعم از طواف واجب و مستحب است و اینگونه نیست که مثلاً کسی قائل شود در طواف واجب باید بین بیت و مقام طواف نمود ولی در طواف مستحب در کل مسجد الحرام بتوان طواف کرد. پر واضح است که وقتی فتوای به شمول حکم برای طواف واجب و مستحب دهیم، اگر کسی بخواهد در طواف مستحب به قصد تشریح خارج از محدوده طواف نماید، علاوه بر بطلان طواف حکم به عدم جواز و حرمت تشریح داده می‌شود. ولی اگر قصد تشریح نباشد، عمل حرامی مرتکب نشده است ولیکن طواف او باطل است.

۱- «وسائل»، ج ۱۳، ص ۳۷۴، ح ۳، کتاب الحج باب ۳۸ از ابواب طواف.

۲- یعنی دو طواف، پی‌درپی و بدون فاصله شدن نماز طواف آورده شود.

ص: ۱۰۹

سه. ممدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل**اشاره**

یکی از مباحث مهم طواف و ممدوده آن، مقدار ممدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل است. با گسترش وسائل رفت و آمد و کثرت زائران بیت الله الحرام به ویژه در ایام حج تمتع و یا حتی در ایام عمره رجیبه و رمضانیه مشکل طواف در ممدوده معین به خوبی آشکار می‌شود. و آنچه مشکل تر از طواف در ممدوده سیزده متر و نیم است، طواف در نیم دایره حجر اسماعیل می‌باشد و مخصوصاً وسط این نیم دایره که بیش از سه متر و اندی مجال نیست، زیرا حدود ده متر از این حد را طول حجر اشغال کرده است. روشن است که اگر چنانچه قائل به ممدوده‌ای برای طواف نباشیم و در کل مسجد طواف را جایز بدانیم، در ضلع رکن عراقی و رکن شامی که حجر اسماعیل واقع شده است نیز مشکلی برای طواف پیش نخواهد آمد و جایی برای طرح چنین مسأله‌ای وجود ندارد؛ زیرا هر گاه صدق عرفی بر طواف وجود داشته باشد، طواف صحیح خواهد بود، حال چه داخل ممدوده بیت و مقام و چه خارج از آن.

اما چنانچه نظر مشهور در حد مطاف را (فاصله میان خانه و مقام) بپذیریم، یک پرسش اساسی طرح می‌شود و آن اینکه، مبدأ این فاصله (۲۶/۵ ذراع) دیوار خانه خدا است و یا دیوار حجر اسماعیل خواهد بود.

اگر مبدأ را خانه خدا بدانیم، این فاصله باید در همه اضلاع کعبه معظمه رعایت شود و بالطبع در ضلع رکن عراقی و رکن شامی که حجر اسماعیل واقع شده، ممدوده طواف (شش ذراع و نصف) بسیار کم خواهد شد؛ و حال آنکه اگر مبدأ را حجر اسماعیل بدانیم، در ضلع مذکور نیز ممدوده، همچون بقیه اضلاع ۲۶/۵ ذراع می‌باشد، که در این صورت مشکل عمومی تا حدودی برطرف می‌شود.

ریشه این اختلاف در این است که آیا حجر اسماعیل جزء خانه خدا محسوب می‌شود یا خیر؟

اگر معتقد باشیم که حجر اسماعیل جزء خانه خداست بالطبع باید ممدوده طواف را از دیوار حجر محاسبه نمائیم.

ص: ۱۱۰

اما اگر حجر را جزء بیت الله ندانیم و فقط بگوئیم حجر اسماعیل به منزله بیت است و نه خود بیت، چه بسا گفته شود مبدأ، خانه خدا است و محدوده طواف در آن ضلع کمتر خواهد بود.

ما در بخش اول، فصل «حجر اسماعیل» آوردیم که: حجر اسماعیل (ع) جزء خانه خدا نیست، هر چند که باید آن را در محدوده مطاف قرار داد.

۲-۱. اقوال در مسأله

در این مسأله فقهی «دو» قول وجود دارد:

اول: مبدأ، دیوار خانه است. محدوده طواف در همه اضلاع بیت الله یکسان بوه و در قسمت حجر اسماعیل نیز محدوده طواف به حداقل خود یعنی شش ذراع و نصف می‌رسد. در فقهاء پیشین کسی را قائل به این قول پیدا نکرده‌ایم، گرچه احتمال آن توسط شهید ثانی در مسالک مطرح شده است. (۱) همچنین صاحب حدائق، ضمن مشکل دانستن مسأله این احتمال را بعید ندانسته است. (۲) ولی در فقهاء معاصر، برخی از جمله مرحوم حکیم (۳) و امام خمینی (۴) به آن ملتزم شده‌اند.

دوم: مبدأ دیوار حجر است؛ یعنی مسافت در جانب حجر اسماعیل از خارج از آن حساب می‌شود؛ بنابراین در بخش حجر اسماعیل مطاف مانند بقیه اضلاع ۲۶/۵ ذراع خواهد بود.

این قول، مشهور بین فقهاء است، چنانچه در حدائق آن را به اصحاب نسبت داده (۵) و مرحوم آیت الله محقق بر این قول ادعای شهرت بلکه قریب به اجماع کرده و فرموده‌اند: «المشهور لدى الاصحاب بل كاد أن يكون اجماعاً هو الثاني فعليه لا يتضيق الناس عند الطواف مع الزحام» (۶)، مشهور فقهاء بل اجماع آنان بر قول دوم (احتساب مسافت مطاف را دیوار حجر) است، بنابراین با فراوانی جمعیت، مردم به هنگام طواف دچار سختی نمی‌شوند.

۱- «مسالك الافهام في شرح شرائع الاسلام»، زين الدين بن علي العاملي، ج ۲، ص ۳۳۳، موسسه معارف اسلامي

۲- «الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة»، شيخ يوسف بحراني، ج ۱۶، ۱۱۳، موسسه نشر اسلامي

۳- «دليل الناسك»، سيد محسن طباطبائي حكيم، ص ۲۵۴، موسسه المنار

۴- «تحرير الوسيله»، امام خميني، ج ۱، ص ۳۹۷، موسسه نشر اسلامي

۵- «حدائق الناضرة»، ج ۱۶، ص ۱۱۳

۶- «كتاب الحج»، تقرير ابحت آيت الله محقق داماد، ج ۳، ص ۴۳۸.

ص: ۱۱۱

۲-۲. دلیل‌های هر یک از دیدگاه‌ها

دلیل قول اول:

مرحوم شهید ثانی در مسالک فرموده‌اند بنابر اینکه حجر اسماعیل خارج از بیت باشد، احتمال این وجود دارد که بگوییم مسافت طواف از دیوار خانه خدا محسوب می‌شود، (۱) ولی ایشان توضیحی راجع به مدرک این احتمال نداده است، اما صاحب حدائق (۲) و مرحوم حکیم (۳) ظاهر روایت «محمد بن مسلم» را دلیل این قول دانسته‌اند.

مرحوم صاحب حدائق آورده است: مقتضای روایت محمد بن مسلم، رعایت مسافت بین بیت و مقام در همه جهات بیت است که از جمله آن طرف حجر اسماعیل است. به ویژه، این جمله: والحد قبل الیوم و الیوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلهما، فمن طاف بالبیت فتباعه من نواحیه ابعده من مقدار ذلک کان طائفاً بغير البیت، دلالت دارد که در ضلع حجر اسماعیل نیز باید مسافت رعایت گردد و روشن است که به استناد دلالت جمله؛ «من نواحی البیت کلهما»، حکم به لزوم طواف در محدوده مشخص، حتی در ضلع حجر اسماعیل می‌نماییم.

مرحوم حکیم نیز آورده است: «و یقتضیه ظاهر المضمّر بناءً علی أنه خارج عن البیت، كما تضمنه صحیح معاویه و غیره» (۴)، اقتضای ظاهر مضمهره محمد بن مسلم این است که طواف خارج از بیت باید باشد، همانطور که روایت صحیح معاویه (۵) نیز در بردارنده چنین مطلبی است.

دلیل قول دوم:

کسانی که قائل شده‌اند مبدأ دیوار حجر است و مسافت در جانب حجر اسماعیل از خارج آن محاسبه می‌شود در مقام استدلال، به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ گروهی به این قول بر این اساس ملتزم

۱- «مسالک الافهام»، ج ۲، ص ۳۳۳

۲- «الحدائق الناضرة» ج ۱۶، ص ۱۱۳

۳- «دلیل الناسک»، سید محسن طباطبایی حکیم، ص ۲۵۴

۴- همان

۵- قال: سألت أبا عبد الله ع عن الحجر أمن البيت هو أو فيه شيء من البيت؟ فقال: لا، ولا قلامه ظفر. «وسائل الشیعة»، ج ۱۳، باب ۳۰، ابواب الطواف، حدیث ۱.

ص: ۱۱۲

شده‌اند که حجر اسماعیل را جزء بیت دانسته‌اند، واضح است که اگر حجر اسماعیل را جزء بیت بدانیم باید مسافت را از خارج حجر اسماعیل حساب کرد، زیرا در روایت محمد بن مسلم آمده بود که «قدر ما بین المقام و بین البیت» را در تمامی جوانب باید در نظر گرفت و مفروض این است که حجر اسماعیل هم جزء بیت است.

از جمله این گروه محقق کرکی است، ایشان در جامع المقاصد، می‌فرماید: «یجب مراعاة النسبة من کل جانب، کما دلت علیه الاخبار، حتی من جانب الحجر، لما علم انه من البیت» (۱)، همانطوری که روایت دلالت دارد، واجب است مراعات حد مطاف در همه اطراف کعبه، حتی در طرف حجر اسماعیل، چونکه می‌دانیم آن جزئی از بیت است.

اما گروه دوم، با اینکه قائلند حجر اسماعیل خارج از بیت است حقیقه، اما ملتزم به این قول شده‌اند.

استدلال معروف این گروه این است که حجر گرچه حقیقه خارج از بیت است، اما چون ادخال آن در طواف واجب است، لذا جزء مسافت طواف محسوب نمی‌گردد.

صاحب مدارک که از قائلین به این قول است، برای مدعای خویش همین استدلال را بیان کرده است. ایشان فرموده‌است: «و تحتسب المسافة من جهة الحجر من خارجه و ان كان خارجا من البیت، لوجوب ادخاله فی الطواف، فلا یكون محسوبا من المسافة».

(۲) ولی این استدلال مورد مناقشه گروهی از فقهاء از جمله صاحب حدائق و مرحوم حکیم واقع شده است، زیرا مجرد اینکه ادخال حجر اسماعیل در طواف واجب است، نمی‌تواند مصحح این باشد که مسافت را در جانب حجر از خارج از حجر اسماعیل محاسبه

کرد. (۳) لذا با توجه به خدشه‌دار بودن این استدلال، حضرت استاد آقای زنجانی در مقام استدلال بر مدعای این گروه استدلال دیگری را طرح کرده‌اند و فرموده‌اند: هر چند حجر را جزء خانه ندانیم ولی مبدأ طواف از دیوار حجر است، زیرا، از عبارت: «قدر ما

بین البیت و المقام» ظاهر می‌شود که: حد طواف

۱- «جامع المقاصد»، ج ۳، ص ۱۹۳، مؤسسه آل‌البیت

۲- «مدارک الاحکام فی شرایع الاسلام»، ج ۸، ص ۱۳۱، مؤسسه آل‌البیت

۳- «الحدائق الناظرة»، ج ۱۶، ص ۱۱۳؛ «دلیل الناسک»، ص ۲۵۴.

ص: ۱۱۳

(۵/۲۶ ذراع) از جایی که طواف جایز است محاسبه می‌گردد، نه این که از خانه به مقدار بیست و شش و نیم ذراع، حد مطاف است. و در طرف حجر، چون طواف از کنار حجر جایز است، تا بیست و شش و نیم ذراع، حد مطاف خواهد بود. (۱) به عبارت روشن تر: امام-ع- این فاصله (۵/۲۶ ذراع) را از هر جا که طواف صحیح است، حد مطاف قرار داده، نه فاصله بیست و شش و نیم ذراع از خانه را، تا در نتیجه، در جانب حجر، فاصله حجر اسماعیل (ع) از این مقدار کم گردد.

دلیل دیگری که بر این مدعا می‌توان آورد این است که اگر حد مطاف، محدود به شش متر بود، چنین حکمی به اصطلاح «عام البلوی» باید به شکلی صریح بیان می‌گشت؛ چه این که مسأله مورد ابتلاء مردم است و اهل سنت به حد خاصی قائل نیستند. و این در حالی است که هیچ روایتی در این جهت غیر از ظاهر روایت «محمد بن مسلم» به ما نرسیده است.

شاید کسی اشکال کند که در زمان حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) همین سه متر و نیم کفایت می‌کرده و کلیه مردم می‌توانستند در این محدوده طواف نمایند و دیگر مسأله جنبه عام البلوی ندارد تا عدم وجود نص را دلیل عدم جواز طواف در غیر این محدوده بدانیم.

در جواب می‌گوئیم که چنین تصویری به هیچ وجه صحیح نیست. آیا واقعاً می‌توان قبول کرد که جمعیت چند هزار نفری که همراه حضرت رسول (ص) در حجه الوداع طواف می‌کردند، همه در همین محدوده می‌توانسته‌اند طواف کنند؟!

دلیل سومی که می‌توان بر این قول آورد این است که بگوییم: ما در حال حاضر می‌بینیم که طواف در بعضی از ایام سال و به ویژه در ایام حج تمتع برای جوانان نیرومند نیز مشکل است، تا چه رسد با پیران و بانوان!

آیا ممکن است اسلام که دینی جهانی و همیشگی است، حکمی داشته باشد که به غیر از عده‌ای معدود امکان اجرا برای دیگران نداشته باشد؟!

ص: ۱۱۴

چگونه می‌تواند این حکم با شریعت سهله و سمحه دین مبین اسلام همخوانی داشته باشد؟
 بله، دلیل اخیر را می‌توان جواب داد به این که، آن دسته از فقهائی که قائل به حد طواف در این محدوده نیز هستند در صورت «ضرورت و حرج»، با احتساب الاقرب فالاقرب تا حدودی مشکل را حل کرده‌اند. این عده قائل هستند که ما از روایت چنین برداشتی داریم و بالطبع نمی‌توانیم خلاف فهم از روایت فتوا دهیم. ولی در صورتی که طواف در محدوده حرجی باشد طواف در خارج آن صحیح است. در ضمن اگر طواف کنندگان مستحبی به هیچ وجه طواف نمایند و فقط افرادی که طواف واجب بر عهده دارند، مشغول طواف باشند دیگر ازدحامی آنچنانی به وجود نخواهد آمد و جالب آنکه در روایات آمده است در عصر ظهور حضرت حجت (عج)، امام (ع) مادامی که طواف کننده واجب باشد از طواف مستحبی جلوگیری می‌کند. (۱)

۲-۳. نتیجه نهایی

هر چند قائل شویم به اینکه طواف دارای محدوده خاصی است می‌توان ملتزم شد که مبدء مطاف از دیوار حجر می‌باشد و این مطلب را هم می‌توان از صحیح محمد بن مسلم و هم از ادله دیگر استفاده کرد. و اگر مبدء طواف را بیت بدانیم نیز با استمداد از قاعده میسور یا نفی حرج می‌توان با رعایت الاقرب فالاقرب در فاصله دورتر طواف کرد.

چهار. ملاک در «مقام» چیست؟

اشاره

چنانچه نظر مشهور در حد مطاف را (فاصله میان خانه و مقام) بپذیریم، یک پرسش دیگر مطرح می‌شود، و آن اینکه: آیا حد فاصل بین خانه و مقام که محدوده شرعی طواف است؛ منظور از «مقام»، مقام حقیقی (سنگی که ابراهیم (ع) -ع- بر آن ایستاده و خانه خدا را بنا کرده و یا آنکه بر آن ایستاده و مردم را برای حج دعوت نموده است) مراد است، و یا مقام عرفی (سنگ همراه دیوار اطراف) مراد بوده است؟

۱- «کافی»، ج ۴، ص ۴۲۷، چاپ اسلامیة تهران.

ص: ۱۱۵

البته قابل توجه است که، این بحث در کلمات علماء به ملاحظه اطاقکی است که در برهه‌ای از زمان‌های گذشته مقام ابراهیم (ع) داخل آن بوده است، که آیا منظور از مقام خود سنگ است یا بناء ساخته شده بدور آن؟ اما به هر حال، با وضعیت امروز هم می‌توان این بحث را مطرح کرد، چون همانطور که می‌دانیم مقام ابراهیم (ع) سنگی است به مقدار یک ذراع در یک ذراع و در محفظه‌ای اسطوانه‌ای شکل واقع شده است؛ حال بحث بر این است که محدوده طواف آیا مقام حقیقی می‌باشد و یا مقام عرفی که کل اسطوانه را در بردارد.

ثمره بحث در این است که افرادی که قائل به محدوده طواف بین بیت و مقام شده‌اند و مقام را نیز حقیقی می‌دانند می‌توانند به فاصله‌ای حرکت کنند که بین خانه و مقام حقیقی است، گرچه بین خانه و مقام عرفی نیست؛ یعنی در نزد قائلین به مقام حقیقی، طواف به اندازه چند سانتیمتر وسیع‌تر است، نسبت به قائلین به مقام عرفی.

۳- ۱. اقوال در مسأله

از لحاظ فقهی در این مسأله نیز دو نظر وجود دارد:

اول. ملاک مقام حقیقی است.

فقهاء عموماً ملاک را «مقام حقیقی» دانسته‌اند؛ مثلاً:

صاحب مدارک پس از ذکر تفصیلی معنای مقام حقیقی و عرفی، مقام حقیقی را پسندیده است. ایشان می‌فرماید: «واعلم أن المقام حقیقه: هو العمود من الصخر الذی کان ابراهیم (ع) علیه السلام یعصد علیه عند بنائه البیت و علیه الیوم بناء، و یطلق علی جمیعہ مع ما فی داخله المقام عرفاً. و هل المعتبر وقوع الطواف بین البیت و حائط البناء الذی علی المقام الاصلی، ام بینہ و بین العمود المخصوص؟ احتمالان، اظهرهما الثانی.» (۱)

۱- «مدارک الحکام فی شرح شرائع الاسلام»، ج ۸، ص ۱۳۱، موسسه آل بیت

ص: ۱۱۶

صاحب جواهر- ره- نیز ملاک را مقام حقیقی دانسته است. وی، فرموده: ظاهر این است که مسافت میان خانه و مقام حقیقی در طواف است. (۱)

دوم. ملاک مقام عرفی است.

محدث بزرگوار شیخ یوسف بحرانی- ره- فرموده: در نظر عرف، مقام عبارتست از سنگ بنای اطراف آن و فقها نیز این معنا را در کلماتشان استعمال کرده اند؛ «یطلق علی جمیعہ مع ما فی داخلہ المقام عرفاً، و ربما استعمله الفقهاء فی بعض عباراتهم.» (۲) و همین مطلب چه بسا منشاء شود که کسی بگوید ملاک مقام عرفی است، چون عناوین اخذ شده در ادله شرعی را باید بر معنای عرفی آن حمل کرد، مگر این که ثابت شود شارع اصطلاح خاصی را در آن مورد دارد. اما پر واضح است که این استدلال ناتمام است، چون صدق عرفی در صورتی که خود عرف به مسامحی بودن آن اعتراف داشته باشد، معتبر نمی‌باشد و در محل بحث ما نیز، خود عرف اعتراف دارد که در اطلاق مقام بر مجموع مسامحه می‌کند.

مضافاً بر اینکه مقام در زمان صدور حدیث از طرف امام معصوم (ع)، مقام اصلی و حقیقی بوده و این محفظه را بعدها برای حفاظت و نگهداری بر آن قرار داده اند؛ و نمی‌توان ملتزم شد که مطاف امروزه ضیق‌تر از مطاف در زمان ائمه (علیهم‌السلام) است.

۳-۲. نتیجه نهایی

چنانچه رعایت حد فاصل میان خانه و مقام لازم باشد، ملاک مقام حقیقی است و در صوتی که قائل به حد فاصل بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) نشویم؛ معتقد شدن به مقام حقیقی یا عرفی در مقام ابراهیم (ع) تاثیری در حکم مساله نخواهد داشت.

۱- «جواهرالکلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۸

۲- «حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، ج ۱۶، ص ۱۱۴.

پنج. طواف در طبقه فوقانی مسجد الحرام

یکی از مباحث و فروع «محدوده طواف» این است که، آیا طواف در طبقه بالای مسجد الحرام جایز است؟ همانطور که می‌دانیم در شرایط کنونی طبقه دوم مسجد الحرام، حدود سی سانتی متر از سقف کعبه معظمه بالاتر است و همین موضوع سبب شده این مسأله طرح شود که آیا اساساً می‌توان از بالای کعبه معظمه طواف نمود؟ همچنین بر فرض احداث طبقه زیرین مطاف و یا کل حیاط مسجد الحرام، آیا طواف در آنجا نیز صحیح است؟ در این رابطه، باید چند نکته را در نظر داشته باشیم:

۱.

بدیهی است کسانی که حدی برای مطاف قائل نمی‌باشند، زمینه طرح این پرسش برایشان طرح می‌گردد؛ اما افرادی که حدی برای مطاف قائل اند، دیگر نوبت بحث در این فرض برایشان نخواهد رسید و بالطبع جواب آنان روشن بوده و حکم به عدم جواز طواف در طبقه بالای مسجد الحرام می‌دهند. هر چند که به نظر می‌رسد افرادی که قائل به محدوده طواف بین کعبه و مقام نیز می‌باشند می‌توانند در این فرض به گونه‌ای دیگر بحث را طرح نمایند و آن اینکه، اگر مثلاً طبقه دوم در آینده، گرداگرد کعبه و در محدوده بیت و مقام بنا شود، و ارتفاع آن از کعبه بالاتر برود در این صورت بحث یاد شده مطرح می‌شود. البته در زمان حاضر، چنین چیزی مصداق خارجی ندارد.

۲.

عدم جواز تخریب و یا کاستن از ساختمان کعبه، مسأله‌ای است مفروغ عنه و مسلم و هیچگونه خلافی در آن نیست، لیکن نسبت به افزودن بر بنای آن، دیدگاه‌های دوگانه‌ای وجود دارد. پس از طرح دو نکته بالا، به این پرسش باز می‌گردیم که طواف در طبقه بالای مسجد الحرام چه حکمی دارد؟

ص: ۱۱۸

مشهور میان فقها، که مرحوم کاشف الغطا (رحمه الله) به آن تصریح کرده، این است که: قبله، در جهت ارتفاع کعبه، تا فراز آسمان و از قسمت زیرین تا عمق زمین است. بنابراین، محدود به بنای محسوس نمی‌گردد و ظاهراً نخستین کسی که با صراحت به بیان آن پرداخته، شهید ثانی در مسالک است. آنگاه صاحب مدارک از وی پیروی کرده و سپس تمام متأخرین، تا زمان حاضر، از او تبعیت کرده اند و بدین گونه، به مسأله ای مسلم و پذیرفته شده نزد همگان تبدیل گردیده است. (۱) پرسشی که در اینجا مطرح است، این است که آیا طواف می‌تواند ملحق به استقبال قبله شود؛ به طوری که فضای بالای کعبه و یا قسمت زیرین آن، در حکم خود کعبه باشد و طواف در اطراف آن جایز شود یا خیر؟

و به دیگر سخن، آیا طواف بر گرد فضای کعبه، طواف بر پیرامون آن محسوب می‌شود؟ یا چنین نیست و در نتیجه طواف به استقبال ملحق نشده و حکم پیشگفته، اختصاص به استقبال دارد؟ برخی گفته اند؛ از ظاهر برخی روایات چنین بر می‌آید که این حکم مخصوص استقبال نیست؛ چرا که از اطلاق برخی از آنها، جواز طواف بر گرد فضای کعبه نیز استفاده می‌شود.

مرحوم شیخ صدوق، در این زمینه، مرسله زیر را از امام صادق (ع) (علیه السلام) نقل کرده است:

أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِغَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِغَةِ الْعُلْيَا؛ (۲) پایه خانه (خدا) از هفتمین طبقه پایین زمین تا هفتمین طبقه بالای آن است.

گرچه این روایت مرسله است، لیکن شاید بتوان گفت این گونه ارسال به اعتبار آن زیان نمی‌رساند؛ چون این روایت از مرسلاتی است که صدوق جزماً به امام (ع) نسبت داده است. چنانچه دلالت آن نیز روشن است و در روایت هم، قرینه ای بر اختصاص آن به استقبال، وجود ندارد. آری بر طبق ظاهر روایت که کلمه «اساس» ظهور در ریشه و بنیان دارد و دلالت بر الحاق فضای بالای کعبه به

۱- «مسالک»، ج ۱، ص ۱۵۲؛ «مدارک»، ج ۳، ص ۱۲۱؛ «الحبل المتین»، ص ۱۹۰؛ «ذخیره المعاد»، ج ۲، ص ۲۱۵؛ «الحدائق الناضرة»، ج ۴، ص ۳۷۷؛ «کشف الغطاء»، ج ۱، ص ۲۱۷؛ «غنائم الأيام»، ج ۲، ص ۳۶۷؛ «جواهر الکلام»، ج ۷، ص ۳۲۰؛ «مصباح الفقیه»، ج ۲، ص ۹۰؛ «مستمسک»، ج ۵، ص ۱۷۴

۲- «من لا یحضره الفقیه»، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲۳۱۷، باب ابتداء الكعبة و فضل الحرم؛ «وسائل الشیعه»، ج ۳، ص ۲۴۸، باب جواز الصلاة علی ابي قیس و نحوه، ح ۱

ص: ۱۱۹

کعبه نمی‌کند، بلکه تنها دلیل بر این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالا، جزو کعبه است. مگر آنکه گفته شود که واژه «الأرض» در این روایت، در مقابل «السّماء» نیست، بلکه منظور از «الأرضِ السُّفلی وَ العُلّی» امتداد کعبه از هر دو جهت فوقانی و تحتانی است، و بدین ترتیب این عبارت تعبیری است کنایی، از معنای یاد شده.

هرچند می‌توان گفت: وجود کلمه «اساس» که ظهور در قسمت تحتانی بنا موجود کعبه دارد، با این احتمال ناسازگار است. همچنین شاید بتوان ادعا کرد که در شرایط موجود، که طبقه دوم تنها حدود سی سانتی‌متر از سقف کعبه معظمه بالاتر است. طواف در طبقه دوم صدق عرفی دارد و با قطع نظر از بقیه ادله همین مطلب کفایت در مدعی دارد و برای طواف حقیقت شرعی یا متشرعه در کار نیست و منوط به صدق عرفی است، مگر اینکه گفته شود عرف به مسامحه‌ای بودن این اطلاق معترف است و چنین مسامحاتی معتبر نیست. و از کلام جواهر استظهار می‌شود که ایشان هم طواف از مکانی که از کعبه بالاتر است را از این جهت بلا اشکال می‌داند. (۱) همچنین صاحب براهین الحج، آورده است: آیا واجب است که طواف بر سطح زمین انجام پذیرد و یا طواف در فضای مقابل کعبه نیز صحیح است؟ و آیا طواف در فضای بالای کعبه نیز صحیح می‌باشد؟ در جواب این پرسش‌ها، ممکن است گفته شود، صدق طواف دور بیت کفایت می‌کند و اگر کسی در هواپیما بنشیند و طواف کند- به گونه‌ای که عرفاً به آن طواف صدق نماید- مجزی است. (۲)

خلاصه آنکه، بر مبنای افرادی که حدی برای مطاف قائل می‌باشند، طواف در خارج حد و از جمله نمونه بارز آن طواف در طبقه بالای مسجد الحرام جایز نیست.

اما بزرگوارانی که قائل به محدوده طواف نیستند بحث برای جواز طواف در طبقه بالای مسجد الحرام و یا عدم جواز برایشان باز است.

۱- «جواهر الکلام»، ج ۱۸، ص ۲۵۸ و ج ۱۹، ص ۲۷۰ و ج ۳۵، ص ۳۶۰.

۲- «براهین الحج»، آیت‌الله مدنی کاشانی، ج ۴، ص ۴۴، انتشارات مدرسه علمیه کاشان.

ص: ۱۲۰

البته در حال حاضر بیشتر مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) فتوای به عدم جواز طواف در طبقه دوم به علت بالا- تر بودن آن از کعبه معظمه می‌دهند؛ مگر آنکه بعضی در حالت اضطرار قائل به جواز هستند.

پاسخ تعدادی از مراجع بزرگوار در مورد اینکه «طواف از طبقه دوم چه حکمی دارد؟» به شرح ذیل است: (۱) آیت الله بهجت: در صورت عدم امکان با رعایتِ الأقرب فالأقرب، کفایت می‌کند؛ والله العالم.

آیت الله تبریزی: احتیاط واجب این است که آنها را از طبقه دوم طواف دهند و نایب هم برایشان بگیرند.

آیت الله خامنه‌ای: کسی که نتواند در صحن مسجدالحرام طواف کند، و باید طواف را در طبقه دوم انجام دهد، به احتیاط واجب باید چنین شخصی خودش در طبقه دوم طواف کند و کسی را نایب بگیرد که برای او در صحن مسجد طواف انجام دهد، و نماز را هم خودش در طبقه دوم، و نائیش در صحن مسجد بخواند، و اگر خودش بتواند در صحن مسجد نماز بخواند همان نماز او کفایت می‌کند.

آیت الله سیستانی: چنانچه احراز شود که طبقه دوم بالاتر از کعبه است، طواف از بالا کفایت نمی‌کند و باید برای طواف از پایین نایب بگیرند و لازم نیست احتیاط کنند و چنانچه مطلب مشکوک باشد باید احتیاطاً بین طواف از بالا و نایب گرفتن از پایین جمع نمایند.

آیت الله صافی: در فرض مذکور اگر طواف در طبقه دوم بالاتر از کعبه باشد نایب بگیرند تا برای آنان در صحن مسجدالحرام طواف نماید، خودشان لازم نیست که از طبقه دوم طواف نمایند.

آیت الله فاضل: طواف در طبقه دوم برای کسانی که اجازه نمی‌دهند از طبقه اول طواف کنند، کفایت می‌کند و نیاز به استنابه نیست. و در مورد نماز طواف اگر می‌توانند بلافاصله و بدون عسر و حرج پایین بیایند، باید پایین بخوانند و الا در همان بالا بخوانند و کفایت می‌کند.

ص: ۱۲۱

آیت الله مکارم: در این گونه موارد که راهی جز این نیست طواف در طبقه بالا کفایت می‌کند.

آیت الله نوری: طواف در طبقه فوقانی صحیح نیست و این قبیل افراد باید به وسیله کول گرفتن طواف خود را انجام بدهند و اگر ممکن نشد، لازم است برای طواف خود نایب بگیرند.

آیت الله وحید خراسانی: در مفروض سؤال باید نایب بگیرد که در صحن مسجدالحرام طواف نماید و در صورتی که متمکن می‌باشد و بر او حرجی نیست، احتیاط واجب آن است که خودش هم از طبقه دوم طواف نماید.

ص: ۱۲۲

خاتمه

- در خاتمه می‌توان نتایج و برداشت‌هایی از این پژوهش به دست آورد، که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:
۱. «حج» در لغت به معنی قصد است و در اصطلاح از معنای قصد به معنی جدید منتقل شده که همان مناسک مخصوص در زمان و مکان مخصوص است.
 ۲. «طواف» در اصطلاح نیز به پیرامون کعبه گردیدن را گویند و از نظر شرعی به گردش دور خانه خدا با رعایت شرایط مخصوص را طواف گویند.
 ۳. بسیاری از احکام و ارکان حج در قرآن آمده که نشانگر اهمیت حج در دین مبین اسلام است. بدین جهت است که بحث و بررسی درباره این واجب الهی از ویژگی و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار می‌باشد.
 ۴. «کعبه معظمه» از مقدس‌ترین اماکن مسلمانان می‌باشد و تلاش وافر برای حفظ و صیانت آن صورت گرفته است. تغییر و تحولات تاریخی آن گزارش شده است و به استناد تاریخ و گواهان صادق، در هیچ یک از اضلاع کعبه، به غیر از ضلع حجر اسماعیل، اختلافی در کم یا زیاد کردن آن وجود ندارد.
 ۵. در مورد تغییر و جابه‌جائی «مقام ابراهیم (ع)» در گذر زمان، آنچه مهم است، این است که؛ چه مقام ابراهیم (ع) از جایگاه اصلی خود تغییر یافته باشد و چه آنکه تغییری نیافته باشد؛ این مساله تأثیر فقهی در حکم «محدوده طواف» و حتی «نماز طواف» ندارد.
 ۶. «حجر اسماعیل (ع)» جزء خانه خدا نیست، اما با حجر معامله بیت می‌شود؛ یعنی آنکه آن را باید در محدوده مطاف قرار داد. همچنین بر فرض اینکه حجر اسماعیل را جزء بیت الله نیز ندانیم (چه همه حجر و چه بخشی از آن) می‌توان گفت تأثیری در بحث «محدوده طواف» ندارد.

ص: ۱۲۳

۷. در مورد پیشینه تاریخی موضوع «محدوده طواف» باید گفت: تحدید مطاف در کلمات فقیهان شیعی تا قبل از شیخ طوسی (ره) دیده نشده است، بله بعد از ایشان اکثریت قریب به اتفاق فقهاء تا زمان صاحب جواهر (ره) فتوا به لزوم طواف بین بیت و مقام داده‌اند و علمای معاصر در این باره اختلاف نظر دارند.
۸. در دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت، طواف داخل مسجد الحرام باشد و طواف در خارج مسجد صحیح نیست.
۹. دو دیدگاه اصلی، درباره محدوده طواف بین فقهای عظام و اقوال گذشته وجود دارد: شرطیت طواف بین بیت و مقام و عدم شرطیت آن در حال اختیار؛ و این رساله عهده دار گزارشی از این دو دیدگاه می‌باشد.
۱۰. اصل تاسیسی در مساله تحدید مطاف، بر عدم تعیین محدوده برای طواف می‌باشد.
۱۱. ادله قائلین به لزوم طواف بین بیت و مقام عبارتند از: اجماع، قاعده احتیاط و اشتغال و روایت محمد بن مسلم.
۱۲. اجماع بر طواف بین بیت و مقام، از جهت صغری و کبری مخدوش است و برای اثبات مدعا نمی‌توان از اجماع سود جست.
۱۳. قاعده احتیاط و اشتغال نیز نمی‌تواند دلیلی بر وجوب طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) باشد.
۱۴. مهمترین مشکل روایت "محمد بن مسلم"، بحث سندی آن است. غالب فقهاء سند روایت را به جهت جبران سند به عمل اصحاب، تعویض سند، جلالت راوی و مورد اعتماد دانسته و بدان تمسک می‌نمایند.
- عده‌ای دیگر نیز به علت مجهول بودن یاسین ضریر روایت را از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند و چون شهرت موجود نیز نمی‌تواند جابر ضعف سند آن باشد، در نتیجه نمی‌توان بر اساس آن فتوی داد که واجب است طواف در حد فاصل میان خانه و مقام ابراهیم (ع) باشد.

ص: ۱۲۴

۱۵. نظریه عدم لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع)، همچون دیدگاه نخست از شهرت آنچنانی برخوردار نیست، اما در میان فقهاء گذشته معتقدینی داشته است و مراجع کنونی اکثراً به آن معتقد هستند.
۱۶. مهمترین مستند معتقدین به عدم محدوده طواف، روایت صحیحه حلبی است. سند روایت حلبی بی اشکال است چون «ابان» در سلسله روایت چه «ابان بن تغلب» باشد و چه «ابان بن عثمان»، قابل اعتماد بوده و می‌توان به این روایت تمسک نمود. سلسله سند روایت به گونه‌ای مورد اعتماد بوده که این روایت در مجامع روائی به "صحیحه حلبی" شهرت یافته است.
۱۷. بزرگترین مشکل روایت صحیحه حلبی، اعراض مشهور بزرگان مذهب از آن می‌باشد؛ که گفته شد: اعراض مشهور از روایت صحیحه حلبی، ثابت نبوده و در نتیجه سند روایت حلبی بی اشکال بوده و استناد به آن صحیح است؛ این روایت به خوبی دلالت دارد که طواف پشت مقام ابراهیم (ع) در حال «اختیار» هر چند جایز است و لیکن مکروه می‌باشد و نیز دلالت دارد که در حال «اضطرار» این کراهت مرتفع می‌گردد.
۱۸. در مقام تعارض این دو روایت اگر حمل روایت محمد بن مسلم را بر کراهت بعنوان جمع عرفی بپذیریم تعارض مرتفع می‌شود و نتیجه‌اش صحت طواف پشت مقام ابراهیم (ع) است ولی اگر تعارض این دو روایت را مستقر بدانیم با توجه به موافقت صحیحه حلبی با اطلاق قرآن کریم ترجیح با این صحیحه است و نتیجه‌اش باز صحت طواف پشت مقام ابراهیم (ع) است.
۱۹. در مورد طواف در حالت عسر و حرج باید گفت که، در حالت ازدحام جمعیت بنابر هر دو دیدگاه در محدوده طواف؛ می‌توان پشت مقام ابراهیم (ع) طواف نمود.
۲۰. محدوده طواف در طواف واجب و مستحب، فرقی ندارد و هر حکمی که برای طواف واجب قائل شدیم، حکم طواف مستحب نیز همان است.
۲۱. در مورد محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل گفته شد: بر فرض قبول داشتن محدوده برای طواف، مبدأ حد مطاف در ضلع حجر اسماعیل از، دیوار حجر است، البته اگر مبدأ طواف را خود بیت

ص: ۱۲۵

هم بگیریم، در موارد ازدحام که طواف در فاصله کمتر از شش ذراع و نیم نسبت به حجر اسماعیل حرجی است، می‌توانیم با رعایت الاقرب فالاقرب در فاصله دورتر طواف کنیم.

۲۲. درباره ملاک در «مقام» نیز آمد که: چنانچه رعایت حد فاصل میان خانه و مقام لازم باشد، ملاک مقام حقیقی است و در صورتی که قائل به حد فاصل بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) نشویم؛ معتقد شدن به این که ملاک مقام حقیقی است یا عرفی تأثیری در حکم مساله نخواهد داشت.

۲۳. درباره فرع طواف در طبقه فوقانی مسجد الحرام گفته شد: بر مبنای افرادی که حدّ برای مطاف قائل می‌باشند، طواف در خارج حد و از جمله نمونه بارز آن طواف در طبقه بالای مسجد الحرام جایز نیست. اما بزرگوارانی که قائل به محدوده طواف نیستند بحث برای جواز طواف در طبقه بالای مسجد الحرام و یا عدم جواز برایشان باز است.

البته در حال حاضر بیشتر مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) فتوای به عدم جواز طواف در طبقه دوم به علت بالا- تر بودن آن از کعبه معظمه می‌دهند؛ گرچه بعضی از آنان در حالت اضطرار قائل به جواز هستند.

ص: ۱۲۶

فهرست منابع:

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) «الحج في الشريعة الإسلامية الغراء»، جعفر سبحانی، مکتبه امام صادق (ع) (ع)، قم.
- ۳) «الوسيط في المذهب»، إمام غزالی، چاپ اول، سال ۱۹۹۷ م، انتشارات دار السلام للطباعة.
- ۴) «إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان»، حسن بن يوسف بن علی بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، تحقیق شیخ فارس حسون، چاپ اول، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۵) «اصول کافی»، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات مسجد چهارده معصوم، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۶) «الارشاد»، محمد بن محمد نعمان شیخ مفید، تحقیق مؤسسه آل البيت، چاپ اول، نشر آل البيت، قم.
- ۷) «الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة»، يوسف بحرانی، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- ۸) «الدروس الشرعية»، شمس الدین محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول، انتشارات صادقی، قم.
- ۹) «الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة»، زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی، چاپ دوم، مکتبه الداوری، قم، ۱۳۹۸ ق.
- ۱۰) «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، محمد بن منصور بن احمد، مشهور به «ابن ادريس» حلی؛ چاپ سوم، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۱) «الفقه الإسلامي وأدلته»، دکتر وهبه زحیلی، چاپ سوم، انتشارات دار الفکر، سال ۱۹۸۹ م.
- ۱۲) «الفقه المنسوب الی الامام الرضا (ع) علیه السلام»، تحقیق مؤسسه آل البيت، نشر الموتر العالمی للامام الرضا (ع) علیه السلام.
- ۱۳) «المبسوط فی فقه الامامیه»، محمد بن طوسی، تصحیح سید محمد تقی کشفی، چاپ سوم، نشر مکتبه المرتضویة، تهران، ۱۳۸۷ ق.
- ۱۴) «النهاية في مجرد الفقه و الفتوى»، محمد بن حسن طوسی، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- ۱۵) «بحوث في شرح العروة»، شهید صدر، ضمن مجموعه تألیفات شهید صدر، دارالمعارف، بیروت.
- ۱۶) «تحریر الوسيلة»، روح الله موسوی، امام خمینی (ره)، چاپ دوم، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۷) «تذكرة الفقهاء»، حسن بن يوسف بن علی بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، چاپ اول، آل البيت، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۸) «جامع المقاصد»، علی بن عبدالعالی عاملی، معروف به محقق ثانی یا محقق کرکی، چاپ دوم، نشر آل البيت، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۹) «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، مجتهد حسن نجفی، تحقیق شیخ عباس قوچانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۲۰) «ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل»، سید علی طباطبائی، مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۱)

ص: ۱۲۷

- ۲۲) «سلسلهٔ ینابیع الفقهیه»، علی اصغر مروارید، موسسه فقه الشیعه دار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۳) «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، نجم الدین جعفر بن حسن، مشهور به محقق حلّی، نشر علمیه اسلامیّه، تهران، ۱۳۷۷ ق.
- ۲۴) «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»، ابوالمکارم حمزه بن علی، ابن زهره، تحقیق شیخ ابراهیم (ع) بهادری، چاپ اول، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۵) «فرائد الاصول»، شیخ مرتضی انصاری، لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم.
- ۲۶) «قاموس الرجال»، محمد تقی شوشتری، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۷) «کتاب خمس»، تقریرات درس حضرت آیت الله شبیری زنجانی (۱۳۷۵-۱۳۷۴)، موسسه پژوهشی رای پرداز، قم.
- ۲۸) «کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام»، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی (معروف به فاضل هندی)، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۹) «کشف القناع عن وجوه حجیه الاجماع»، اسدالله دزفولی کاظمی تستری، چاپ سنگی مؤسسه آل البیت.
- ۳۰) «کفایه الاصول»، محمد کاظم خراسانی، چاپ دوم، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۳۱) «مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه»، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی معروف به علامه حلّی، چاپ دوم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۲۳ ق.
- ۳۲) «مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام»، محمد بن علی موسوی عاملی، چاپ اول، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۱ ق.
- ۳۳) «مرأه العقول فی شرح أخبار آل الرسول»، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۴) «مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی، انتشارات بصیرتی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- ۳۵) «مستمسک العروة الوثقی»، سید محسن حکیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۹۱ ق.
- ۳۶) «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، تحقیق موسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۲۹ ق.
- ۳۷) «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة»؛ سید ابوالقاسم خوئی، چاپ چهارم، مرکز نشر آثار الشیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۳۸) «مفاتیح الشرائع»، محمد محسن فیض الاسلام، تحقیق سید مهدی رجایی، نشر مجمع الذخائر الاسلامیه، قم، ۱۴۰۱ ق.
- ۳۹) «من لا یحضره الفقیه»، ابو جعفر محمد بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۲ ق.
- ۴۰) «منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان»، جمال الدین حسن بن زی الدین (پسر شهید ثانی)، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۴۱) «مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام»، سید عبد الأعلى سبزواری؛ مطبوعه آلاذاب، نجف اشرف.
- ۴۲)

ص: ۱۲۸

- (۴۳) «موسوعه الفقهيه (الكويتيه)»، جمعی از نویسندگان، وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، كويت، ۱۴۱۴ ق.
- (۴۴) «آثار اسلامي مکه و مدینه»، رسول جعفریان، نشر مشعر، چاپ ۹، ۱۳۸۷ ش.
- (۴۵) «اخبار مکه مکرمه»، ابو عبد الله (ع)، محمد بن اسحاق بن العباس فاکهی، تحقیق؛ عبد الملک بن عبد الله (ع) دهیش، مطبعة و مكتبة النهضة الحديثه، مکه مکرمه، چاپ اول ۱۴۰۷ ق.
- (۴۶) «اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي»، محمد بن حسن طوسی، تصحيح و تعليق حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- (۴۷) «آداب و احكام حج»، محمد رضا (ع) گلپایگانی، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- (۴۸) «آراء المراجع»، علی افتخاری، چاپ اسلاميه و دارالقرآن الکریم، قم.
- (۴۹) «التاريخ القويم لمكة و بيت الله الکریم»، محمد طاهر کردی، مكتبة النهضة الحديثه مکه مکرمه، ۱۳۸۵ ق.
- (۵۰) «التنقيح في شرح العروة الوثقى»، (تقرير درس خارج فقه آيت الله خوئی)، ميرزا علی غروی تبریزی، دارالهادی، قم، ۱۴۱۰ ش.
- (۵۱) «الفقه علی المذاهب الاربعه»، عبد الرحمن بن محمد عوض جزیری، چاپ اول، دارالثقلين، بيروت، لبنان، ۱۴۱۹ ق.
- (۵۲) «المحصول في علم الاصول»، آيت الله شيخ جعفر سبحانی، به قلم سيد محمود جلالی مازندرانی، مكتبه امام صادق (ع) (ع).
- (۵۳) «المعتمد في شرح المناسك»، سيد ابوالقاسم آيت الله خوئی، دار العلم، قم، بی تا.
- (۵۴) «انوار الهداية في التعليقه علی الكفايه»، روح الله موسوی امام خمینی (ره)، چاپ دوم، تحقيق و نشر موسسه تنظيم آثار امام خمینی.
- (۵۵) «بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة (ع) الاطهار»، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم مصحح، موسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- (۵۶) «براهین الحج للفقها و الحجج»، آيت الله مدنی کاشانی، انتشارات مدرسه مدنی کاشان.
- (۵۷) «تاريخ و آثار اسلامي مکه و مدینه»، اصغر قائدان، نشر مشعر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
- (۵۸) «تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة»، فاضل لنکرانی، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۸ ق.
- (۵۹) «تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للمفيد»، تصحيح محمد آخوندي، چاپ سوم، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- (۶۰) «تهذيب الاصول»، روح الله موسوی امام خمینی (ره)، تحقيق و نشر موسسه تنظيم آثار امام خمینی.
- (۶۱) «جامع الرواه و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد» محمد بن علی اردبیلی، چاپ کتابخانه آيت الله مرعشی.
- (۶۲) «حج در اندیشه اسلامي»، سيد علی قاضی عسکر، نشر مشعر، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.
- (۶۳) «حجر اسماعيل در نگاه قرآن، روايات، فقه و تاريخ»، محمد امين پورامينی، نشر مشعر.
- (۶۴) «درسنامه تفسير آيات حج»، معاونت امور روحانيون نمايندگی ولی فقيه در امور حج و زیارت، ۱۳۸۵ چاپ اول، دار الحديث.
- (۶۵)

ص: ۱۲۹

- (۶۶) «درس‌هایی از فقه سیاسی اسلام؛ اسرار، مناسک، ادله؛ حج»؛ محمد صادقی تهرانی.
- (۶۷) «دروس فی مسائل علم الاصول» آیت‌الله شیخ میرزا جواد تبریزی، دارالصدیقه الشهیده.
- (۶۸) «دلیل الناسک»، سید محسن طباطبایی حکیم، موسسه المنار.
- (۶۹) «رجال نجاشی»، احمد بن علی نجاشی، چاپ هفتم، نشر جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۸ ق.
- (۷۰) «رسالة وجيزة فی حدود المطاف فی الواجب من الطواف»، محمد حسن احمدی فقیه یزدی، نشر آیات بینات.
- (۷۱) «سنن ترمذی»، محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- (۷۲) «سیری کامل در اصول فقه»، دوره دروس خارج اصول آیت‌الله فاضل لنکرانی، چاپ نشر فیضیه.
- (۷۳) «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی‌الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (ع)، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
- (۷۴) «کتاب الحج»، تقریر بحث آیه‌الله سید محمد محقق، عبد‌الله (ع) الجواد الطبری الآملی، مطبعه مهر، قم، چاپ اول ۱۳۶۰ ش.
- (۷۵) «کتاب الحج»، تقریر بحث آیه‌الله سید محمود حسینی هاشمی، چاپ و نشر قم المقدسه، بی تا.
- (۷۶) «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، فضل بن حسن طبرسی، چاپ دوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- (۷۷) «مدارک الاحکام فی شرایع الاسلام»، محمد بن علی موسوی، عاملی، نشر آل‌البیت، قم، ۱۴۱۰ ق.
- (۷۸) «مرآة الحرمین» صبری ایوب پاشا، ترجمه؛ هادی انصاری، نشر مشعر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
- (۷۹) «مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام»، زین‌الدین بن علی العاملی، موسسه معارف اسلامی.
- (۸۰) «مستدرک الوسائل»، میرزا حسین نوری، تحقیق موسسه آل‌البیت، چاپ اول، نشر آل‌البیت، قم، ۱۴۰۷ ق.
- (۸۱) «مصباح الأصول»، محمد سرور بهسودی (تقریرات درس آیت‌الله خوئی)، چاپ چهارم، مکتبه‌الداوری، قم، ۱۴۰۸ ق.
- (۸۲) «مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ویرایش جدید»، محمد رضا (ع) محمودی، نشر مشعر، چاپ دوم دارالحدیث، ۱۳۸۶ ش.
- (۸۳) «وسائل الشیعه»، محمد بن حسن حر عاملی، چاپ اول، موسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۲ ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

